



نام رمان : عشق و جزا
نویسنده: مبینا قسمتی

رمان اختصاصی کانال رمانکده تلگرام
سازنده فایل : کانال رمانکده تلگرام
<https://telegram.me/Romankade>

عاشقتم به پات میمونم و تنهات نمیگذارم
بدون آگه کسی روبه خاطر زیباییش دوست داری عشق نیست بلکه تحسینه ... آگه کسی روبه
خاطر ادبش دوست داری بدون عشق نیست بلکه احترامه ... آگه کسی روهمین جوری یک دفعه
دوستش داری بدون این حس حس زیبا عشق است

خلاصه {دختری به زیبایی شب و پسری شیطون و زیبا... ماجرا برمیگردد به 10 سال پیش دختر دستان
ما لیدا زیبا بود و دل هر پسری رومیبرد .. لیدا 10 یا 11 سالش بود ولی بیشتر از سنش میفهمید اتفاق
های خیلی بدی میفته که لیدا و سروش عشق های هم ازهمدیگه جدا میشن و سروش مجبور میشه
با پدر و مادرش به امریکا بره و حتی پدرش اسم و فامیلیشو هم عوض میکنه و لیدا تنها بمونه همه
فامیل ها طردش میکنند جز پدر و مادرش ولی حتی پاشا و پارسا برادرهای عزیزش هم ترکش
میکند به جز پرهام عزیزش برادرش عزیزش و لیدا تنها میمونه .. لیدا توکل دنیا چند نفر از عزیزانشو
از دست میده ارزو دوست عزیزش و خواهرش بنفشه و همیمنطور عشق بچگی هایش سروش بعد از
11 سال سروش و ولیدا به برمیخورن و.....
پایان خوشششششششش

از کوه بالا رفتم. سخت بود من موندم این چه ماموریتیه. با احتیاط جلورفتم دم میخواست کمی گل
بچینم. دسته ای شقایق های سرخ چیدم. کوله بارم خیلی سنگین بود تا 5 ساعت به کارم مشغول
بودم دیگه کاملا شب شده بود باید برم

به سختی از کوه پایین میوامدم. کف پوتینه بیچاره با این سگ های درشت سوراخ شده بود. ناگهان
پاهایم لغزید و سرخوردم و بر زمین افتادم و بیهوش شدم. چند دقیقه بعد پسر جوانی لیدا رو دید که
بروی زمین افتاده. پسرک نگاه دقیقی به دختر کرد و ای لیدا دست نمیخواست نجاتش بدم ولی نه
نگرانش شدم بعد به طرفش اومدم هر چند نامحرمه اما باید این کار رو کنم و لیدا رو بلند کرد و به جای
گرم و امنی برد. لیدا بعد از نیم ساعت بهوش اومد

وقتی بهوش امد پسرک جوانی را دید و با وحشت گفت / تو کی هستی کمکم کنید. پسرک بر اش توضیح
داد که چه اتفاقی بر اش افتاده. لیدا با خجالت

سرش را پایین انداخت و گفت / ممنونم که جانم رانجات دادید. از یه طرف هم معذرت خواهی کردو
گفت ببخشید کمی تند باشما

برخورد کردم . پسرک جوان گفت اشکالی نداره شما حق داشتید که بامن این گونه رفتار کردید چون
من را میشناختید و نمیتوانستی بهم اعتماد کنی لیدا لبخندی روی لب های زیبایش ظاهر شد.

لیدا چشم هایش طوسی رنگ و موهایش قهوه ای رنگ و بلند بود ابروهایش کمونی بود و نازک / دل
ادم رو میبرد.../ امیرعلی گفت / شما پاتون پیچ خورده نباید زیاد راه بروید با این که لیدا
رو میشناخت اما گفت راستی اسم شما چیست لیدا به آرامی گفت / لیداهستم .

لیدا گفت / اسم شما چییه / امیرعلی / امیرعلی هستم / امیرعلی به صورت زیبای لیدا خیره شد چه قدر
دلتنکش بودم . لیدا صورتش از شرم گلگون شد.

امیرعلی گفت / منزلتون کجاست من برسو نمتون /.. هر چند میدونست کجاست ولی با خود فکر کرد
شاید خونشون روعوض کرده باشند / لیدا گفت / مزاحمتان نمیشم خودم میرم . امیرعلی گفت / لیدا
خانم درست نیست الان تنها بروید ساعت 12 شب هست خطر داره / لیدا قبول کرد و گفت خونه
/ مادر سعادت اباد میشینیم امیرعلی باخوش حالی گفت ماهم سعادت اباد میشینیم / لیدا ادرسو
کامل گفت / امیرعلی گفت / پس همسایه هستیم / لیدا تعجب کرد و پرسید همسایه

امیرعلی / ماتازه دوروزهستش که به سعادت اباد امدیم و طبقه 12 یعنی در اپارتمان شما هستیم / لیدا
لبخندی زد گفت بله درسته ممنونم که کمک کردین اگه شما نبودید من حتما مرده بودم / امیرعلی
گفت خواهش میکنم لیدا خانم / لیدا پرسید / فامیلیه شما چییه / امیرعلی گفت فامیلی من غلامی
هست /

امیرعلی گفت ببخشید فوضولی میکنم شغل و فامیلی شما چییه / لیدا گفت = من سروان مهربان
هستم در کلانتری 132 غرب

امیرعلی گفت پس یه درجه از من بالاترین / امیرعلی گفت من ستوان غلامی هستم کلانتری 132
غرب پس باهم همکاریم لیدا گفت / چه شنایی بامزه ای هر دو خندیدن یک ساعت باهم حرف
میزدن اصلا حواسشون به ساعت نبود بعد لیدا گفت اقای غلامی ساعت چنده . امیر علی نگاهی به
ساعت انداخت و گفت اوه ساعت 1 لیدا گفت وای باید بریم / امیرعلی گفت چرا مشکلی پیش

اومده لیدا باوحشت گفت باد بریم کلانتری من ساعت 1 ونیم باید اون جاباشم ماموریت دارم
امیرعلی/ گفت پس زود باشین بریم پایین

لیدا گفت/ باشه

وقتی اول راه داشتن میامدن لیدا ناخواگاه افتاد امیرعلی به سویش اومد وگفت خوبی/ میتونی
بلندشی / لیدا گفت فکرکنم بتونم شما برید امیرعلی گفت نه من بدون شما هیچ جایی نمیرم این
جا خیلی خطرناکه / امیرعلی لیدارو بلندکردو انرا رویه دوشش انداخت وگفت نگران نباشید فقط منرا
محکم بگیرید / لیدا که خیلی خجالت میکشید ولی باصدایه داد امیرعلی به خودش برگشت و اورا
محکم گرفت بعداز پنج دقیقه از کوه درامدن لیدا رو گذاشت توماشین و به سرعت به کلانتری 132
غرب حرکت کرد / از کوه تا کلانتری نیم ساعت راه بیشتر نبود اما با سرعتی که امیرعلی میرفت 10
دقیقه ای خودشونو انجارساندن / امیرعلی گفت میتونی راه بروی / لیدا با خجالت گفت بله جانب
سروان میتونم / لیدا به آرامی از ماشین پیاده شد و به سرعت خودشو به اتاقش رساند وقتی رفت
داخل اتاقش ناخواگاه قلبش شروع به زدن تند تند شد دستش رارویه قلبش گذاشت وبعد لباس
سروانشو پوشید رفت بیرون

جناب سرگرد وقتی اورا دید گفت / جناب سروان مهربان شما 5 دقیقه زودتر رسیدین یعنی
اینقدر این ماموریت براتون مهمه لیدا نشان احرامش را گذاشتو گفت / بله برام خیلی مهمه
سرگرد خوش حال شد وگفت خیلی خوبه که اینقدر به فکر کارتون هستید سریعا به اتاقم بیاید
تابگم ماموریتتون چیه فعلا با اجازه

لیداگفت/ اجازه من دست شماست ونشون احترامش را گذاشتو رفت تا کمی اب بخوره بعد به اتاق
سرگرد افخمی بره / ابشرا خورد و سریع رفت پیش سرگرد در رازد و سرگرد گفت بفرمایید لیدا وارد شد
وامیرعلی را دید نشون احترامشرا گذاشت سرگرد گفت بفرمایید بنشینید جناب سروان / لیدا به آرامی
نشست وبعد گفت ماموریت من چیه / سرگرد گفت / اوممممم / سرگرد گفت ایشون ستوان غلامی
هستند که امیرعلی پرید وسط حرفشو گفت قبلا افتخار اشنایی داشتیم سرگرد گفت / پس همدیگر
رامیشناسید امیر علی گفت اوممممم بلهههه
سرگرد گفت شما دونفر از این به بعد همکارید

من که جاخورده بودم در فکر بودم که با صدایه امیرعلی به خودم اوادم که گفت من هیچ مشکلی ندارم. جناب سرگرد گفت/ شما چی جناب سروان / لیدا گفت باعث افتخارمه که بایشون همکارباشم. سرگرد گفت خوبه دیگه مرخصید / من وامیرعلی نشون احتراممونو گذاشتیم و به بیرون رفتیم

لیدا به ارامی گفت/ امیدوارم همکار خوبی برایه شما باشم . امیر علی گفت همچنین / وهردولبخندی زدیم وبعد او نشان احترام را بر من گذاشت ورفت من هم رفتم دراتاق کارم..

تازه نشسته بودم که صدایه دراومد که گفتم بفرمایید امیرعلی بود هر دو مون نشان احتراممون رو بهم گذاشتیم و بعد من گفتم بفرمایید بنشینید / امیرعلی گفت جناب سروان لطفا لباستونو بپوشید برگردیم خونه / لیدا گفت نه دیگه مزاحمتون نمیشم من باماشین کلانتری برمیگردم. امیرعلی گفت نه چه زحمتی ماکه مسیرامون یکیه بهتره خودم برسومتون این جوری خیالم راحت تره

لیدا گفت خیلی ممنون / لیدا باشم گفت به خاطره امشب خیلی ممنونم وباعث زحمت شدم /

امیرعلی گفت چه زحمتی من که کاری نکردم / امیرعلی گفت پایین منتظرتونم من سرمو به معنایه بله تکان دادم احترام گذاشت ورفت پایین لباس بیرونم رو پوشیدم واوادم پایین سوار ماشین شدیم وحرکت کردیم رسیدم خونه / من تشکر کردم وگفتم روزی زحمتتون رو جبران میکنم خداحافظی کردم ورفت تو خونه

3 ماه ازکارمن باامیرعلی میگذشت پسری مهربانی بودباهم خیلی صمیمی شده بودیم / خوشتیپ و تمیز بود چشمایه مشکی رنگ داشت موهای مشکی وپوستی سفید / راحت بگم خیلی زیبا بودخیلی شبیه سروشه / شوخ طبع هس ولی خیلی از موقع ها جدی میشه که این جدیشو خیلی دوست دارم/ وقتی از خونه میاد بیرون اطلکنی میزنه که من مست بویه اطلکنش میشم /میخوام اعتراف کنم منو یاد سروشم میندازه . درهمین فکرا بودم که خوابم برد.صبح شد کسی خونه نبود مادرم وپدرم رفته بودن برایه 3 هفته اصفهان تازه امروز هفته اول بود.برادرهایم که هرکدومشون سره خونه و زندگیشون هستند.هم پرهام که مارو ترک کرده هم پارسا وپاشا که بامن بدن مواقعی که من نیستم میاین بابا ومامانو مبینن//

زنگ خونه را میزدن اما حوصله نداشتم برم سرکار و همین طور هم در را واز کنم .خودش خسته
میشه ومیره دیدم نه ول کن نیس زنگ بیچاره الان خراب میشه چادرمو سرم کردم و رفتم در باز
کنم همین در باز کردم دیدم امیرعلیه سریع در را بستم ورفتم صورتمو بشویم

تو 10 ثانیه صورتمو شستم ودر را باز کردم ازش معذرت خواستم اوهم گفت مشکلی پیش اومده
گفتم نه خواب بودم .اورا به داخل دعوت کردم

امیرعلی گفت/ آقای مهربان نیستند

گفتم نه 2 هفته دیگه میان رفتن اصفهان تا یکمی استراحت کنن

امیرعلی گفت لیداخانم من میخواستم در باره ی یک چیزمهم باشما صحبت کنم . گفتم/ درباره ی
چه موضوعی جناب سروان

امیرعلی اخمی کردو گفت میشه وقتی 2 نفری هستیم به من نگین جناب سروان .

گفتم پس چی بگم.

گفت بگو/هرچی دوست داری بگو.

لیداگفت /پس آقای غلامی درباره یه چه موضوعی میخواین حرف بزنین.

امیرعلی گفت الان نمیشه ساعت 5 اگه میشه بریم رستوران الماس

گفتم اوووووومممم بله چشم

ساعت 4/30 بود رفتم حموم یه دوش پنج دقیقه ای گرفتم سریع اومدم بیرون رفتم مانتو ابی که
خیلی بهم میومد را پوشیدم

یه ارایش کلی هم کردم ایوای یادم رفت سورمه بزنم اخه میدونید سورمه جذابیت چشمانم را
دوبرابر میکنه

موهایم لخت بود خیلی دوششون دارم همیشه سروش درعالم بچه گی هایم میگفت /من عاشق
این موهایم

موهایم روهم گوجه ای کردم و سوار کوپه قشنگم شدم. ماشینم رنگش قرمزه من اسمشو ملوسک گذاشتم سروش عاشق این ماشینا بود چون باباش همین ماشین رو داشت ولی مشکی رنگ

بالاخره راه افتادم اوف چه قدر ترافیک فکر کنم یه یک ربعی در ترافیک باشم. بالاخره ترافیک تمام شد یه ربعی بیچاره امیرعلی را معطل کردم. سریع رفتم داخل رستوران امیرعلی به احترامم بلند شد و سلام کرد منم سلام کردم.

امیرعلی کتو شلوار سورمه ای تیره پوشیده بود خیلی جنتل من شده بود عطری باطعم شوکولات زده بود مثل سروشم

با صدای امیرعلی به خودم اومدم

میگفت چرا اینقدر دیر کردم براش توضیح دادم که چرا دیر کردم ازش معذرت خواهی کردم

امیرعلی /

رفتم سوار ماشینم شدم کت و شلوار توسی رنگ تنم کردم عطر شکلاتیم روهم زدم موهام را کمی زل زدم عطر شوکولاتی رو لیدا خیلی دوست داره رو که روی خودم خالی کردم اخ که چه قدر دلم برایش شیرین زبونی های بچگیش تنگ شده با اون چشمای طوسی

وارد رستوران شدم دیدم نیمده نگرانش شده بودم بالاخره لیدای خودمو پیدا کردم همون لیدا نه من نباید زیاد باهاش حرف بزنم اون یه قاتله امانه قاتل نیست من اونو قاتل نمیدونم شاید دیگران باچشم غره و پوزخند نگاهش کنند اما من باعشق بچه گی هایم نگاهش میکنم ای کاش میشد بهش بگم تقصیر من نبود من به خاطر پدر کادرم رفتم حتی تصادف هم کردم نزدیک بود بمیرم ببین من برگشتم من همون سروشم سروش عشق بچه گی هایم اما همیشه به خاطر پدرم و مادرم همیشه

بعد از یه ربع اومد خیلی خوشگل شده بود مثل بچه گی هایم تیپ زده بود

رستوران /

امیرعلی داشت صحبت میکرد منم باعشق سروشم نگاهش میکردم

اونقدر محوش شده بودم که هیچ کدام از حرفایش را نفهمیدم

بالاخره به خودم اومدم فقط جمله اخرش روفهمیدم که گفت دوسم داره با بهت نگاش میکردم که
گفتم چیییییی / من نمیتونم به جز سروش به کس دیگه ای فکرکنم اصلا همیشه چندین سال
منتظرشم هرروز چشمانم به دره که بیاد

بیچاره کب کرد/ بلند گفتم میشه از اول بگین

همه مردمی که در رستوران بودن با تعجب نگام میکردن خودم خجالت کشیدم صدایم بیش از حد
بالا بود بایه معذرت خواهی که خودمم به زور میشنیدم گفتم ببخشید

اروم گفتم اقای غلامی میشه بریم یه جای خلوت

اونم که از خدا خواسته گفت ای به چشم

سوارماشین شدم که امیر علی گفت بیا سوار ماشین من شو منم که مغرورگفتم لازمیس با ملوسک
خودم می ایم امیر علی تعجب کرد گفت ملوسک کیه من هم خندیدم البته خنده مصنوعی گفتم
اسم ماشینم ملوسک است او هم از خنده داشت میمردیه دفعه خودمو جمع کردم گفتم با اجازه
اگه میشه فردا بعدازکارمون باهم صحبت کنیم حام زیاد خوب نیس خدا حافظ فرصت جواب
دادن رو نگذاشتم وگازمو گرفتمو رفتم امیر علی بیچاره هنوز بهت نگاهم میکرد جاخورد خیلی
شبهه سروشه مخصوصا اون چشمایه خمارومشکیه جذبش

تو ماشین از خوش حالی داشتم میمیردم اخجون مامان بابا هم نیستن تنهایی چه کیفی میده
اوممممم / رسیدم که بعد از 20 ثانیه یه ماشین کنار ماشینم پارک شد میخواستم بینم کیه رو
برگردوندم دیدم جلبکه خودمونه / سریع رفتم سوار اسانسور شدم چون نمیخواستم با جلبک برم بالا

ای دل غافل اسانسوره پره مجبور شدم 8 طبقه را باپله برم بالا 156 پله بود تویه یک اپارتمان 12
طبقه ای زندگی میکردم هرطبقه 800 متر بود ما و جلبک همسایه روبه رویی هستیم فقط نیم
ساعت دقیق ازپله ها بالا میرفتم دیگه خسته شدم اوف بالاخره رسیدم کلیدو برداشتم از توکیفم
درو باز کردم سریع رفتم تو درو محکم بستم از زور کمردرد

اوف خونه چرا اینقدر ساکته اه یادم افتاد که مانینا نیستن یعنی من ادم نیستم خودشون برن عشق
و حال منم که بدشانس باید برم سرکار ایکاش سروشم بود عشقم بود تمام زندگیم منو تنها می
گذاشت

ببینم سعیده اصلا احساس نداری برین همتون گمشید خستم خوابم میاد بایییی
هی صبر کن باشه سریع بیا پایین ما میایم تو اپارتمان باشه ملوسکتیم نیاربایه ماشین میریم
منم گفتم باشه تا 10 دقیقه دیگه میام فعلا بای

رفتم تو اینه خودمو برانداز کردم خوب خوبه ارایشم ازبین نرفته فقط یه برق لب زدم
مانتومو عوض کردم مانتویی که خیلی بهم میومدرو پوشیدم رنگش صورتی کم رنگه روی مانتوم
نقش گل شکوفه بود خیلی توتنم میومد

سریع رفتم پایین دیدم برویچ منتظرم هستی اصلا نفهمیدیم امیرعلی داره به ماها نگاه میکنه
همین که پامو از اپارتمان گذاشتم بیرون همه شروع کردن فوش دادن اصلا هیچ کدام ازاین ها سلام
بلد نیستن بعد از 45 ثانیه فوشاشون تمام شد بلافاصله گفتم یعنی هیچ کدامتون سلام بلد نیستین
بدین دوما هرچی گفتید بر میگردد به خودتون سوما شما واقعا خلیدخوب قراره کجابریم همه یک
صدا گفتن باغ سعیده

گفتم جونم هماهنگی خخخخ/نمیدونم چرااین دوستانو میبینم غمو غصه از یادم میره
سوار ماشین شدیم راه افتادیم تاباغ سعیده اینا 5یا4 ساعت راه بود من عاشق باغم خداییش کیف
میده بالا خره رسیدیم باغ 6 هزار متری خیلی قشنگ سه تا ابشار داشت که من هر موقع به ان باغ
دسته جمی میریم اول از همه میرم پا مو میکنم تو اب

وسایلارو آوردیم توخونه بعد از کلی خندیدن نگاهی به ساعت کرد ساعت 11 بود کب کردم بچه
ها من معذرت میخوام باید برگردم
یهو همشون همزمان گفتن نهههه

جونم هماهنگی .به خدائیتونم اگه یه روز قبل میگفتی از جناب سرگرد مرخصی میگرفتم

رها / لیدالان مرخصی بگیر بعد از 2 ماه ما اومیدیم 2 روز این جا بمونیم تروخدا
رهاجان چه جویری مرخصی بگیرم /رها /خوب زنگ بزن به جناب سرگرد /خداییش رها اینوراست
گفت

منم بلند گفتم باشه الان زنگ میزنم / همشون همزمان گفتن اخجون

زنگ زد بعد از پنج تا بوق بالاخره برداشت

سرگرد/سلام جناب سروان

من / سلام جناب سرگرد خوبستین نادیا جان خوبن ببخشیداین موقع مزاحمتون شدم

سرگرد/ مرسی /خواهش میکنم بفرماید

من /جناب سرگرد اگه میشه من 5روز نیام چون تالان خیلی خسته شدم بادوستانم اومدیم

مسافرت تاکمی استراحت کنم

سرگرد/خواهش میکنم باشه چشم یه هفته مرخصی براتون رد میکنم برین خوش بگذره بهتون

من / خیلی ممنون جناب سرگرد کاری ندارید

سرگرد/نه کاری ندارم خداحافظ

من /سلام منو برسونید خداحافظ/همین که قطع کردم هممون همدیگرا بغل کردیم جیغ زدیم

من / رها جان ساعت چنده 11.30 عزیزم

اهان باشه بچه من میرم حیاط قدم بزنم

رها گفت منم میام

بقیه هم گفتن ما غذارو آماده میکنیم تا نیم ساعت دیگه امادس فقط زود بیاین باشه

باشه

رفتیم حیاط . رهاگفت . لیدا جون سوالی ازت دارم / بپرس گلم

لیدا امروز زیاد حال نداری چی شده

من همه ی رازام رو به رها همیشه میگفتم وهمین طورارزو

گفتم اره حال ندارم تواز کجا فهمیدی

رها/اخه من اگه دوستم مو نشناسم پس کیو بشناسم

هیچی سروان غلامی هست ازم خواستگاری کرده

رها گفت چی /چی نداره بعد براش همه چیزو توضیح دادم اونم گفت پس جوابت چیه

من. نمیدونم ولی خودم میگم نه

رها/یعنی چی نمیدونم یه جواب بده دیگه اره یانه

من/رها من بعد سروش پذیرای هیچ مردی تو زندگیم نیستم

رها /اون سروش برمیگرده/ خودت میدونی من 12تا خواستگار داشتم ولی همرو منفی دادم وضع

خانواده ی مارو هم میدونی البته خانواده نه فامیل ها الان هم نظرم عوض نمیشه

ترو خدا فکر کن تو اصلا جلوی پسر ها لبخند هم نمیزنی به فکر خودت باش / رها چرا حرف الکی

میزنی بعد سروش نمیتونم مردی رو توی زندگیم بپذیرم اگر بپذیرم نمیتونم احساسی بهش داشته

باشم رها/لیداجون ناراحت نباش فدایه سرت خودت میدونی اما کمی فکر کن به فکر آینده ات باش

/نمیتونم سروش برمیگرده میدونم برمیگرده/

خداکنه الانم هوا خیلی سرده حتما سرما میخوری نیم ساعته تو باغیم بیابیم / من رها رو خیلی

دوست دارم مانند خواهرمه ایکاش ارزو بود

چشم غرغرو

ای همیری لیدا / خخخخ خخخ

سلام بردوستان

سلامو زحرمار چه قدر حرف میزنید. نسیم جان ببند اون فکوفهمیدی

نسیم/خفه بیابین امشب یه چیزسبک بخوریم امشب شام الویه است .من. اخجون هورااا

خخخخخ

بچه ها ساعت 5 صبحه من برم بخوابم امروز درست نخوابیدم

بچه ها/باشه شب بخیر ماهم بریم بخوابیم

من/شبتون بخیر خرها

بچه ها /گمشوووو

باشه شب بخیر /بچه ها شب بخیر / رفتم تواتاق مخصوص خودم که رها برام انتخاب کرده بود هرکاری کردم خوابم نبرد نمیدونم چرارفتم توفکر اگه الان سروش بود خیلی خوب میشد ارزو بنفشه بودن هم خوب میشدامامیدونم سروش برمیگرده تا آخر عمرم منتظرشم چرا امیرعلی شبیه سروشه مخصوصا اون چشمای مشکیش /اینقدر فکرکردم که خوابم برد...

اه بچه ها خفه شید بگذارید بخوابم / نسیم محکم رومن پریدو گفت ساعت 11-30 بلند شو خوابالو

چی ساعت 11-30 / رها .اره گلم بلند شو برامون اهنگ بخون پاشووو

اخه کی حال داره اهنگ بخونه

رها/ترو خدا ما همه وسایلارو آوردیم /من .باشه من بخونم یا شما ها /رها / معلومه تو اخه صدات از همه قشنگ تره

/ اینم راست میگفت من صدام از همشون قشنگ تره اخه میدونید استعدادی که من دارم تو دوستان کسی نداره / مایه گروه داریم به اسم گل درخشنده شکوفه گروه موسیقیه تودانشگاه به خوش صدا معروف بودم الان هم همین طورامافقط موقعی که غمگینم میخونم

من / اوممم باشه/رها/ ایقربون دوست خودم برم عاشقتم

من / منم همینطور حالا بریم آماده کنیم/بعداز نیم ساعت وسایلادرست شد ومن شروع کردم به اهنگ موردعلاقه ام فانوس خوندن

واقعا قشنگ میخوندم اینقدر با احساس میخوندم که همه کیف کنند به یاد گذشته ها این اهنگ و خوندم به یاد ارزو ورها و بنفشه و سروش

گفتم جانم/رها/ لیدا من پس فردا میام کلانتری میخوامم باهات خصوصی حرف بزنم/من گفتم
قدمت رو چشم بیا منتظرتم ساعت چند میای/ 10 اینا باشه خدا حافظ بایبیبی

من / بایبیبی

اخ رسیدیم دررووا کردم و رفتم تو لباسامودراوردم و خوابیدم ظهر ساعت 4 بیدار شدم و ناهار برایه
خودم درست کردم و خوردم یه سری خرید داشتم ارایش نکردم فقط برق لب زدمو با یه ریمل
مانتو سرخابیه ام راپوشیدم و رفتم کفش های سرخابی امراهم پوشیدم اه تا این اسانسوریاد جوئو
به لب میرسونه اخیش اومدهمین که میخواستم درو واکنم در باز شد و خورد بهم اخخ امیرعلی
بیشعور بود منو دید اومد طرفم تا اومد دست بزنه بهم بلند شدم و گفتم چرا درو اینجوری
وامیکنید/امیرعلی /واقعا معذرت میخوام لیدا

اه اه چه خودمونی شد گفتم /مهربان هستم/ امیرعلی گفت بله خانم مهربان باز معذرت میخوام
یه هفته ای نبودین / درستیه نیمده بودم رفته بودم شمال فعلا با اجازه جناب سروان خدا حافظ
امیرعلی / راستی خانم مهربان / بله جناب سروان

امیرعلی /دوشنبه یه اقایی اومده بود / من / کی / نمیدونم

اهان کاری داشتند

بله اسمشم مسیح بود مسیح شاهد

جلوی چشمانم سیاهی رفت یک عان حامل بد شد و بیهوش شدم.امیرعلی/لیدا|||

3 ساعتی بیهوش شده بودم منو برده بودن بیمارستان همین که چشمانم راباز کردم رها منو محکم
دراغوش گرفت و گریست

رها/لیدا لیدا بهوش اومدی /من/رهااروم باش این جاکجاست /رهاکمی ارام شدوگفت لیدا سکتیه
قلبی بهت وارد شده بوداخه جهت شده بودچیشده بودی لیدا||| /یه دفعه شروع کردم به گریه
کردن/رها/لیدالیدااروم باش .عزیزم اروم باش /ارزورایادته/ رها/مگه میشه یادم رفته باشه /مسیح
دوباره برگشته مسیح شاهد برگشته کسی که ارزوی من رو گرفته برگشته اومده زندگیمو داغون
کنه اومده داغ ارزوروبرام تازه کنه رها نمیتونم نمیتونم حامل خوب باشه نمیتونم طاقت بیارم اومده
بودبا اقای غلامی صحبت کرده دیگه نمیتونم رها نمیتونممم .رهاکه خیلی عصبانی شده بود ولی

دیدید اصلا حامل خوب نیست گفت اروم باش عزیزم اون هیچ غلطی نمیتونه بکنه اون هیچه/خیلی حامل بد بود دیدم رها داره اروم میکنه گفتم چه طوری اروم باشم من میدونم اون عوضی کیه گریه هام بلندتر شد و دوباره از حال رفتم رها جیغ میزد لیدا اااا لیدا بلند شو و بلند شو و سریع از اتاق اومد بیرون و پرستارو صدا کرد

امیرعلی

تازه از بیرون اومده بودم رفته بودم سر خاک خاله ی عزیزم /سوارا سانسور شدم رفتم بالا دراسانسور و باز کردم که یکی گفت اخخخ

ترسیدم دیدم لیدا است نگران شدم تا اومدم بهش دست بزنم بلند شد و گفت چرادرواین جوری و امیکنید منم اسمشوبه زبونم و اوردم که فکر میکنم خیلی عصبانی شد البته اینم بگم اگه عصبانی شده حق داشته

لیدا گفت خدا حافظ که سریع یاد موضوعی افتادم نمیدونم اسم مسیح شاهد را اوردم یه دفه دیم از حال رفت

بردمش بیمارستان. تنها دوستش که زده بود تو گوشیش همه کسم رها جون اونو برداشتم و بهش زنگ زدم که گفت سلام اجی گلم احوالت چه طوره که منم گفتم سلام ببخشید خانم رها

رها با تعجب گفت بله خودم هستم شما /گوشی لیدا دست شما چیکار میکنه با بغض گفتم ببخشید شما دوست جناب سروان لیدا هستید اونم محکم گفت بله اقا خودم هستم لطفا بگین گوشیه دوستم دست شما چیکار میکنه /گفتم/ لطفا بیان بیمارستان لیدا حالش خوب نیس بیمارستان میلاد که با گریه گفت توکی هستی . منم خودمو سریع معرفی کردم بدون این که خدا حافظی کنه گوشیه قطع کرد دکترها گفتن سخته قلبی کرده و اصلا هم حالش خوب نیس فقط دعا کنید / برگشتم دیدم یه نفر که دختر بود پشتم و ایساده که یهودادزد لیدا اااا لیدا که گریه کرد بعد از سه ساعتو نیم لیدابهوش اومد گفتم تنهاشون بگذارم بهتره نمیدونم ناخوداگاه حرفاشونو شنیدم این رها لیدارو خیلی دوست داشت که دیدم یهو لیدا بلند ترگفت نمیتونم اروم باشم که از حال رفت اول شوکه شدم که دیدم دوستش رفت پرستارو خبر کرد

بیمارستان

پرستار/خانم لطفا برین بیرون / پرستار بیرون اومد وگفت حالش خوبه فقط یعان از هوش رفت /فردامیتونه مرخص بشه یکی هم باید پیشش باشه تابتونه مراقبش باشه که رها گفت /من خودم هستم امشبم این جامیمونم / دیگه تافردالیدا بهوش نیمد فقط رها گفت اقای غلامی اول ازشمامعذرت میخوام که این جوری صحبت کردم دومم از شما ممنونم که دوستمو سریع رسوندینش بیمارستان واقعامنونم

امیرعلی /خواهش میکنم .رها /اقای غلامی یه خواهشی از شما دارم .امیرعلی /بفرمایید .رها.ببینیدشما باید اقای مسیح شاهد را اون موقع دیده باشید/امیرعلی.بله دیدمش که سراغ لیداخامو میگرفت /رها .میخوام اگه به این جا اومد بهش بگید از این اپارتمان رفته وگرنه دیوانه اش میکنه

امیرعلی/ بله چشم

ممنونم/خواهش میکنم....امیرعلی/رها خانم.رها/بله بفرمایید/امیرعلی / یه سوالی برایه چی باید به مسیح شاهد این حرف وبزنم/رها باگریه های ارومش گفت .راستش اقای غلامی .منو لیدا یه دوست خیلی صمیمی داشتیم به اسم ارزو یه روز ارزو به منولیدا گفت عاشق پسری شده که فکرمیکرد پسره هم دوستش داره که عاشق مسیح بود..ارزو سنش خیلی کم بود واون موقع هیچی نمیفهمیدازهمون بچگی خودسربود حرفش یک کلام بود

هرچی منو لیدا میگفتیم این پسر خوبی نیست ارزو ولی اون گوشش بدهکار نبودکه نبود

3 ماه ارزو و مسیح شاهد باهم رفت امد میکردن که یه روز ارزو به لیدازنگ میزنهمیگه توروخدا بیان کمکم تروخدا بیاین یه ادرسی میده

لیدازنگ میزنه به من و میگه سریع هردومون میایم به اون خونه ای که گفته بودسنمون خیلی کم بود 10 یا 11 سال بیشترنداشتیم

همین که وارد حیاط شدیم دیدیم ارزو دوستمون خواهرمون روی زمین افتاده و داره جون میده . مسیح عوضی هم زده بود داغونش کرده بهش تجاوز کرده بود خونی بود منو لیدا رفتیم پیشش که ارزو گفت ازاین جا برید طرف مسیح هم نرید مسیح منو عاشق کرد ولی عشقه اون دروغی بودمنو میخواست بکشه برید میخواد شمارو هم بکشه همین کهمن بلند شدم دیدم مسیح داره بهمون نگاه میکنه

از ترسمون از خونه اومدیم بیرون که بادیدن همسایه ها مسیح پا به فرار گذاشت منو لیداهم
سریع رفتیم پیش ارزو ی بیچاره

ارزو تو بغل لیداومن جون داد مرد لیدا جیغ میزد میگفت انتقام ارزورو ازت میگیرم بعدازاون
ماجرا لیدا تنها شد ازیک طرف عشق بچگی هایش تنهایش گذاشت واین بیشتر براش دردناک بود
منولیداخیلی تنها شدیم الان مسیح اومده منو لیدا رو هم همین بلایی که سر ارزو آورد بیاره برایه
همین که اسم اون عوضی و میشنوه این طوری میشه تقریبا 10 یا 11 سالی هست که خبری از
مسیح شاهدنداشتیم که الان داریم

یه دفعه جیغ لیدا بلند شد رها خودشو هراسان به لیدا رساند لیدارو دراغوش گرفت اما بایه یه
صحنه ای که منو خیلی عصبی کرد گفت این جا چیکار میکنی عوضی

امیرعلی

باورم نمیشه که این موضوع واقعیت داشته باشه یعنی تالان الکی به عشقم تهمت زده بودم یعنی
من الکی عشقم نفسم و تنها گذاشته بودم یه عان صدای رهارو شنیدم که گفت / این
جاییکار میکنی عوضی اومدی این جا رنج لیدارو ببینی سریع خودمو رسوندم به اتاق لیدا که مسیح
رو دیدم داشت به لیدا دست میزد که پرتش کردم اون ور اومد منوبزنه بزنه که کارد گرفتم وکارتمو
بهش نشون دادم که کب کرد گفت سروان غلامی

که بیسیم زدمو به 40 ثانیه نکشید مامورها بردنش زندان لیدا خیلی حالش بد بود وقتی دید
مامورها بردنش حالش بهتر شد////////

یه هفته بعد

رها رها جان کجایی./جانم لیدا

من دارم میرم سرکار/رها/احمق بگذارخوب بشی بعد/نه عزیز همین جوری کارام بهم ریخته باید
برم

خوب باشه لیداجان منم باهات میام باشه گلی/ باشه بیا من که از خدامه/هفته دیگه هم مامایینا
میان از خجالتت درمیام

رها / این چه حرفیه بالاخره من دوستتم. مگه نگفتن دوست باشدکه گیرددست دوست درپیشان حالی ودر ماندگی

من / اره درست میگی راستی رها بچه ها که نمیدونن من اینطوری شدم

رها/ نه عزیزم به کسی نگفتم. من / ممنونم رها این موضوع ارزو و مسیح هم نباید فاش بشه باشه
رها/ای به چشم بلند شو صبحانه برات اوردم/ممنونم گلکم ...صبحانه راخوردیم ورفتم سراغ
ارایش ..برق لب زدم یه ریمل هم کشیدم دیگه کارینکردم تا یک ساعت دیگه باید کلانتری باشم
مانتو مشکی بلندموپوشیدم مقنعه مشکی ام روهم سرم کردم شلوارمشکیم روهم پوشیدم کلا من
برای کلانتری یاباید سفید یا مشکی یا سبزباید بپوشم که امروز مشکی رو انتخاب کردم/ رها/ آماده
شدی/من/ اره گلم/ رها/ خوب من میرم توماشین توهم بعداز من بیا باشه/ باشه. پنج دقیقه
گذشت منم از اینه بیچاره دلکندم داشتم دنبال گوشیم میگشتم اهان پیدا شد توتراس بود برداشتم
وگذاشتم تو کیف سورمه رنگ که خیلی دوستش داشتم از خونه اومدم بیرون درو قفل کردم رومو
برگردوندم از صحنه روبروم واقعا خوش حال شدم این خودشه کسی که 10 ساله ندیدمش اره
داداشی منه کسی که مدت هاس ازایران رفته داداشمه همه کسمه داداش پرهاممه خودمو
انداختم بقل داداشم پرهام 3 سال از من بزرگتره از پارسا وپاشا هم که دوتا داداشمامه بیشتر
دوستش دارم یعنی دیوانه وار این داداشو دوست دارم اهان بگذارین معرفی کنم برادرامو سه تا
برادردارم

اولیشون پارسا است که 5 سال از من بزرگ تره پرهامم بچه دومه که خیلی دوستش دارم برعکس
زیاد باپارسا وپاشا خوب نیستم اهان حالا پاشا که از من 2سال کوچیک تره که شر خانواده است یه
خواهرم داشتم که مردش ولی من یادم نیامد

اما خودم که بچه وسطیم / پارسا دکترقلبه / پرهامم مهندس معماره/پاشاهم که داره برابیه مهندسی
کامپیوتر درس میخونه و منم که تا 3 ماه دیگه سرگرد میشم خیلی شغلمو دوست دارم البته من
میخواستم نقشه کش بشم امابرایه انتقام پلیس شدم

//// محکم پرهامو بغل کرده بودم پرهامم منو محکم بغل کردو گفت سلا ابجی جون / من / الهی
فدایه صحبت کردنت برم من چه قدردم برات تنگ شده بود10 ساله ندیدمت از بغلش اومدم
بیرون یه بوس محکم ازش گرفتم که اونم منو محکم بغل کرد وگفت چه طوری وروجک / خوبم
بی معرفت تو خوبی / منم خوبم ترو دیدم عالی عالی شدم / از بغلش اومدم بیرون گفتم بیاد تو

اونم اومدو گفت چه قدر دم تنگ شده بود برایه این خونه البته برایه شما بیشتر تنگ شده بود خخخخ

من//خخخخ وووووو

یه دقیقه گذشت پریدم حوا وگفتم وایییی / پرهام / چیه دیوانه ترسیدم/داداشی ببخشید ولی من باید برم سرکار/ چی سرکار/ اره من پلیسم تاچند ماه دیگه میشم سرگرد فعلا خداحافظ .باشه مراقب خودت باش خدابه همراست//چند ساعت بعد

سلام کسی خونه نیست پرهامم کجایی /اینجام لیدا / من پریدم بغلشو یه ماچش گرفتم وگفتم سلام پرهام جون/ درد کجایی ساعت 9 شبه /من/ ببخشید امداشتم با سروان کاراموانجام میدادم فرداهم میاداین جا تا برای ماموریتمون نقشه بکشیم راستی فرداهیچ جایی نرو میخوام برات اسنک بپزم باشه/// باشه عزیزم حالا اسم این سروان چیه / امیرعلی/ یه دفعه پرهام شروع کردبه سرفه کردن منم سریع رفتم یه لیوان اب اوردم/داداش خوبی/ اره خوبم/فامیلیش چیه / غلامی .دوباره سرفه کرد/داداش خوبی داداش / اره عزیزم خوبم /چراسرفه میکنی/ هیچی فکرکنم سرماخوردم/ عزیزدم مراقب خودت باش نگرانتم / گلم نگران نباش من الان همی نیستم / /خدانکنه /فرداکی میاد/ ساعت 3تا6 .تازه رها هم میاد/ چییییی/ لیودارت داوینچی حالا برو بخواب داداش من غذا درست کنم باشه تازه یه استراحتی هم میکنی برو عزیزم . باشه منم شام نخوردم تاتوبیای برو درست کن که گشمنه باش/ چشامو مثل گربه کردم گفتم الهی فدای اون صدات بشم من اگه تروندا شتم باید چیکار میکردم /منم اگه تروندا شتم باید چیکار میکردم فعلا شب بخیر

شب توهم بخیر داداشی /2 ساعت بعد/ لیداجان / بله داداشی سلام خوش خواب / سلام عزیزم غذاماده است / اره فدات شم / راستی دیگه نمیخوای برگردی پاریس که/ چرا برمیگردم هفته دیگه باید برگردم / چی . پرهام چی میگه اگه بخوای بری از روی جنازه من باید ردبشی بعداز 10 سال اومدی هنوز یه هفته نشده میخوای برگردی به جان خودم نمیگذارم بری / لیدا کافیه من اون جا کاردارم بدبختی دارم / نمیخوام چیزی بشنوم ماما اینا امروز زنگ زدن که 3 تا عروسی دارن و تا یک ماه دیگه برمیگردن اون وقت تو بعداز 10 سال اومدی چهطوری میتونی من یه دختر تنها رو تو یه اپارتمان 12 طبقه ای تنها بگذاری ها جواب بده / عزیزم بگوپارسا بیاد/ اولاً موضوع من و پارسا روکه میدونی دوما من برم روبندازم به پارسا و زن لوسش بگم ببخشید میخوام یه ماه پیشتون باشم میخوام لنگ بندازم / چی پارسا زن داره/ پ ن پ ماشاالله 28سال داره 2تا بچه هم داره که نگو

اینقدرش زنی که لوس هم داره به اسم پریماه نمیدونی چه افریطه ای که نگو/واااا/ والله /به
 هر حال من تایک هفته دیگه باید پاریس باشم بعدشم من نمیتونم زنو بچه ام رو رها کنم / من.
 چیبی زنی داری / اره / بلند شدم وگفتم به درک همتون برید هیچ کدومتون نمیگید من به خواهر
 دارم باید به دفعه ای فکرکنم من هیچ کس روندارم البته 10 سالکه هیچ کسی روندارم ولی چیزی
 نیست فکرمیکردم تو پیشم میمونی ولی میبینم نه توهم مثل پاشا وپارسا نامری // سریع رفتم تو
 اتاقم دررابستم و قفل کردم رفتم رو تخت وگریه کردم گریه هام به حق حق تبدیل شد یعنی
 پرهام به این زودی ازرو رو فراموش کرد و نفهمیدم چی شد خوابم برد //صبح باصورتی قرمز بلند
 شدم دیدم پرهام داره صبحانه درست میکنه / سلام لیدا صبح بخیر /خیلی سرد گفتم/ صبح توهم
 بخیر / چرا اینطوری / یعنی نمیدونی / چرا عزیزم من میرم جایی کاردارم / باشه خدابه همراست کی
 برمیگردی / 2 ساعت دیگه / اهان باشه مراقب خودت باش ماشین آوردی /اره عزیزم/باشه /
 خداحافظ .من/ خدابه همراست داداش مراقب خودت باش خداحافظ / باشه بای/ همین که رفت
 شروع کردم به گریه کردن گوشه برداشتم وزنگ زدم به رها رها اومد .منو دلداری دادمنم زنگ زدم
 به امیرعلی و قرار امروز رو کنسل کردم

5روز بعد/ داداشی مراقب خودت باش / گریه میکردم/ گریه نکن لیدای من / چه طوری گریه
 نکنم وقتی داری میری / عزیزم خداحافظ /پرهام ترو خودمراقب خودت باش ازت خواهش میکنم
 امروز نرو حس خوبی ندارم / نه عزیزم تو مراقب خودت باش/شماررو صدازدن واوهم من رو
 محکم بغلم کردو گفت لیدا به پدرو مادر بگو خیلی دوستشان دارم ترو بیش از حد دوست دارم
 ستاره یه من /باشه خیلی دوستت دارم پرهام مراقب خودت باش / راستی لیدا تو کشوی من تو اتاقم
 یه پاکت هست رفتی خونه بخونش باش/ باشه ..خداحافظی کردیمو با چشای گریون بارها برگشتم
 خونه/ رها اومد خونه ما که امشب رو این جا بمونه / نفهمیدم فقط یه مسکن خوردمو خوابیدم
 پاکت روهم یادم رفت/ صبح شد عادتت که داشتی این بودکه وتی اخبار میخواستن بگن من
 همیشه تلوزیون رو روشن میکردم واخبارو میدیدم/ سلام لیدا/ سلام صبح بخیر/ صبح توهم
 بخیر/ لیدا چرا پیکری/ نمیدونم اصلا حس خوبی ندارم/ اره منم همین طور حالا ولش بیا لیوانارو ببر
 نهار آماده کردم /باشه / داشتی لیوانارو میبردی که رها رفت تلوزیون و روشن کرد/که گفتم بزنی
 اخبار اونم زد ولی من باصحنه ای که روبه روم بو لیوان ها رو انداختم زمین وشکست/ باورم
 نمیشه نه این امکان نداره اون نمرده / رها هراسان اومد طرفمو گفت چیکار میکنی دیوونه حرکت
 نکن پات میبره ولی بدون توجه به صحبت هاش اروم اروم از روی شیشه ردشدم حام اصلا خوب

نبود به تلوزیون رسیدم صداریو زاد کردم خیلی زیاد کردم شماره پروازو چند بار تکرار میکرد
فکرکردم اشتباهی شده اره باید اشتباهی شده باشه / رها / دیوونه پاهات .. اخ کر شدم کمش کن
لیدا اااا

/ من / خفه شو داداش پرهام نه داداش این اشتباهی شده داداش من نمرده / رها/ وا این چی
میگفت یه عان بادقت گوش کردم نه این اشتباه شد پرهام نمرده درسته نمرده اماوقتی داشتن
اسمارو میگفتی دیدم نه اسم پرهام مهربان هم بینشونه بین مرده ها / یه دفعه دیدم لیدا یه جیغ
بلند خودشو خالی کردو بیهوش شد / لیدا لیدا اااا
لیدا/

نه اسم داداشم بینشونه نه فقط بایه جیغ خیلی بلند خودمو خالی کردم از هوش رفتم
چشمامو وا کردم که گفتم پرهامم الهی قربان اون صدایه مهربونت بشم کجایی که گریم گرفت
بلند داد میزدم پرهامم کجایی خواهرت داره صدات میکنه ده لعنتی کجایی چه قدر گفتم نرو من
بدون تو چیکار کنم پرهامم زنده شو همه زندگیم زنده شو فقط همین هارو میگفتم داداش نرو به
خانه ابدی که من دق میکنم / پرهامممم ده لعنتی برگردت اوقت دوریتوندارم / رها/ اروم باش لیدا
ترو خدا اروم باش / چه طوری اروم باشم وقتی زندگیم پرپر شد/ بگو خوابه رها بگو . بگو یه کابوسه
ده بگو رها

/ عزیزم اروم باش نفس بکش / چه قدر بهش التماس کردم چه قدر زجه زدم نره گفتم حس خوبی
ندارم مثل همیشه به حرفم گوش نکرد وگفت من باید برم / اخه لعنتی چرا باید تنهام بگذاری اخه
چرا خدا اااااا / اونقدر بلند داد میزدم امیرعلی و خواهرشو مادرش هی زنگو میزدن بلند میگفتن
لیدا دروباز کن /

من / درو باز نکن / اما. امانداره میخوام تنها باشم توهم برو سره خونه زندگیت / اخه چه طوری
تنهات بگذارم / رها ترو خدا برو به کی قسمت بدم فقط برو برووووو/ باشه عزیزم بگذار یه ارام
بخش بهت بزمن/ نه میخوام با پرهام حرف بزمن میخوام باهاش دردودل کنم ممنونم که تا الان
مراقبم بودی ولی الان به تنها چیزی که اهمیت میدم تنهایی. راستی کی پرپر شده ی داداشمو میارن
/ 3 ساعت دیگه/ اهان به همه ی فامیل بگو بیان . میخوام به قولم عمل کنم . یادمه بهم گفته
بود لیدا اگه من مردم همون موقع که دفنم کردن بالای سرم قران بخونی بهم قول بده کوچولویه من

قول بده ستاره من منم بهش قول دادم که این کاروبکنم فقط اگه زحمتی نیست یه کاری برام میکنی رها/اره عزیزم توفقط جون بخواه/من حال ندارم از خونه ای که پراز خاطرات پرهامو تنها بگذارم اگه میشه خودت بنر درست کن من پولشوبهت بدم/این چه حرفیه میزنی پرهامم مثل برادرم بوده برادری که نداشتم اون همیشه به من محبت کرده منم خیلی مدیون محبت هاش هستم ایندفعه میخوام اینجوری محبت هاشو جبران کنم / اه برو بگو لیدا نمیتونه کسی رو ببینه احتیاج به تنهای داره باشه توهم برو یه استراحت کن خانمی / باشه عزیزم مراقب خودت باش / لبخند غمگینی میزنم وهیچی نمیگم / خداحافظ .خدا به همرات رها/ چه خونه ساکته بلند میشمو به سمت اتاق پرهام میرم همین که پامو جولوی در میگذارم ضربان قلبم بالا میره درو باز میکنم . سلام داداشی سلام مهربون خوبی .چرا چرا رفتی و ترکم کردی و تنهام گذاشتی میدونی بعداز 10 سال چه قدر دم برات تنگ شده بود نفسم اره نه نمیدونی اگه میدونستی هیچ وقت ترکم نمیکری وبه خانه عبدی غیرفتی چه طوری بهت بگم دم اغوش گرمتمو میخواد چه طوری بگم نفسم یه راهی پشت پام بگذار ده بگو عزیزم دوریت تو 10 سال بد بود ولی میتونستم باهات تلفنی صحبت کنم میتونستم بگم بیای /اما الان چرا رفتی که رفتی پشت سرتم نگاه نکردی یاد اهنگ غریبه اشنا میفتم که وصل حامله شروع میکنم به خوندن اخ که چه قدر دم برات تنگ شده پرهام چه طوری دوریتو تحمل کنم بگوو ازت خواهش میکنم عزیزم بگو غم نبودنت داره نابودم میکنه / اجازه دادم اشکام بریزه گریه هام به حق حق تبدیل شدرفتم رو تخت پرهام دراز کشیدم یادبچه گیام میفتم تا میوفتادم زمین پرهام بلندم میکرد میگفت اجی جون مراقب خودت باش من میگفتم باشه .وقتی سرما میخوردم زمینو به اسمون میدوختی برام اشک میریختی.نفهمیدم فقط چشم سیاهی رفت باصدای شکستن در از خواب بیدارشدم رها داشت باداد صدام میزد/ رها/ لیدا کجایی / اه چه قدر صدام میکنه می خوام بلند شم که یاد حرف پرهام میفتم / لیدااگه من رفتم پاریس یه پاکت توی کشویه راز هام هست برو اون پاکت رو بردارو بخون/ حوصله رفتن ندارم اما الان تشه جنازه پرهاممه سریع بلند میشم میرم پایین رها تا منومیبینه میگه لیداااا / ای دیوونه له شدم بسه نترس من زنده ام رها اروم از اغوشم بیرون میادومیگه زودباش جنازه رو آوردن همه منتظر تویییم / باشه من میرم لباس بیوشم / رفتم تو اتاقم دره کمدمو باز کردم چشمم خورد به لباس مشکی که پرهام برام گرفته بود یه مانتو خیلی قشنگ که پشتش گل لاله بود اونو تنم کردم گفتم دارم میام داداشی طاقت بیار نفسم. شلوار ومقنعه مشکیمو سر میکنم و قران رو از روی میز برمیدارم ویه بوسه به قران زدم وسریع از پله ها اومدم پایین رها اومد طرفمو گفت خوبی عزیزم / لبخند خیلی خیلی غمگینی میزنمو میگم /نه رها اصلا خوب نیستم نمیتونم دورشو برایه عبد تحمل

کم 10 سال با ندیدنش دلتنگ بودم اما الان بیقرارم بیقرار بقرار بریم رها که اگه دیربرسیم پرهام ناراحت میشه بدون توجه به رها با اسانسور نفتم از پله ها رفتم منی که نمیتونستم از این همه پله بالا پایین برم اما الان دارم میرم به امید پرهام / همیشه به جای این که با اسانسور بره 12 طبقه رو با پله میرفت / اخ که چه قدر دلتنگم پرهام / بلاخره رسیدیم جنازه داداشمو دارن میرن اما وقتی منو میبینن سکوت میکنن 20 ثانیه سکوت بود نمیدونم چرا احساس میکردم تنهایی تنهام پشتم خالیه گریه میکنم به سمت جنازه عشقم میرم حاملم بد بود نمیتونستم تحمل کنم تحمل نداشتم تکیه گاهم پرپر شده تحمل نداشتم اخ خدا حاضر بودم منو بگیره خدا ولی هیچ وقت پرهامونگیره سوار ماشین شدیم به سمت بی زهرار افتادیم رسیدیم کردنش تو خاک حدود 2 ساعت بود و من زجه میزدم همه سعی داشتن اروم کنن ولی موفق نمیشن بالاخره همشون رفتن من و رها سعیده و نسیم بقیه دوستانم پیشم بودن امیرعلی اومدو گفت تسلیت میگم با حق میگم رها قران و بده رها قرانو میده شروع میکنم به خوندن //// بعد از 20 دقیقه قران خوندم تموم شد یاد شعری افتاد که پرهام همیشه اینو دوست داشت و میگفت اگه من مردم روی سنگ قبرم بنوسید بلند میخونم // ابی ترانم که دلتنگ بمیرم // از شیشه نبودم که با سنگ بمیرم // آمده بودم تا مرز رسیدن // همراه تو فرسنگ بمیرم // تقصیر کسی نیست که این گونه غریبم // شاید که خدا خواست دلتنگ بمیرم // ..

چه طور تونستی داداشی بری تومنو تنها گذاشتی اخه بدون تو چه طوری اروم باشم پرهام / رها / عزیزم بلند شو ازت خواهش میکنم پرهام رازی به این کارتو نیست / چه طوری بلند شم اخه چه طوری درسته من 2 تا برادردارم که پشتمن اما پرهام برام برای من یه فرد خاصه بدون اون نمیتونم اهههه // لیداترو خدا پاشو بریم باید استراحت کنی / تنهام بگذارید / چی / خوشم نمیاد یه حرف 2 بارتکرار کنم رها لطفااا / اما / امانداره لطفا برو توماشین منم چند دقیقه دیگه میام باشه خواهری / باش زود بیا / سرم رو به نشونه باشه تکون دادم بعد رها به دوستانم گفت بریم تو ماشین .. بعد از این که مطمئن شدم رفتند دوباره شروع کردم به گریه کردن / پرهامم اقای بلند شو بلند شو بگو همه اینا رویاست پاشو قد یه دنیا باهات حرف دارم . یادته میگفتی شیطونی نکنم منم تو ذوقت میزدم درسته یادته موش موشیه من / 1 ماه پیش ازم خواستگاری کردن اما من جوابی ندادم چون تو برام مهم بودی میخواستم تو توی اون لحظه کنارم باشی مثل همیشه پشتم باشی تکیه گاه محکمی برام باشی / چه قدر بهت گفتم نرو همه کسم حس خوبی ندارم اما بازم کله شقی کردیو گفتم نمیتونم هیچ وقت نمیگذاشتی هیچکس بهم بگه بالای چشمت ابرو چون همه

جا همراهم بودی / تا نیم ساعت یا 45 دقیقه در دودل میکردم و اشک میریختم دیگه باید میرفتم به سختی ولی با حق هق گفتم پرهامم دارم میرم دم برای اغوشه گرم تنگ میشه خداحافظ داداشی من شب خوب بخوابی گل من خداحافظ // به زور بلند میشم باسستی حرکت میکنم تو دم میگم خدا جون این درخواستو ازت دارم منو ببر ولی پرهامو برگردون خداااا / بالاخره رسیدم به ماشین میخواستم درو بازکنم که نگاهی به قبرش کردم دقیقا کنار قبر ارزو بود عجیب دل تنگ ارزو شده بود باید برم با اونم حرف بزنم درو باشدت بستم رفتم دوباره سر خاک ولی این بار سرخاک دوستم خواهرم که پرپر شده بود/سلام اجی جون خوبی دم تنگه مثل ابرها یه تیره دم تورو هم میخواد چرا من عزیزانم را ازدست میدم دیدی هی بهت میگفتم ارزو پرهام عاشقته اما تو اونو فقط به چشم برادر میدیدی بهت التماس میکردم برادرمو دوست داشته باشی اما تو مسیح اشغال رو دوست داشتی کسی که باعث مرگت شد روزی که داشتی تو اغوشم جون میدادی بهم گفتمی به پرهام بگم من خیلی دوشش داشتم بیشتر از همه اما فقط به یه دلیل عشقشو ترک کردم اونم اینه که یه روز میبینم بایه دختر خیلی خوب داره حرف میزنه پراز عشوه بهم گفتمی من هنوزم عاشقشم من برایه این ترکش کردم چون فکر میکردم اون دختره دیگه ای رو دوست داره ولی فکرم اشتباه دراومدمن به تو ونه رها نگفتم که منو پرهام باهم 5 سال رابطه داشتیم وهمو میپرستیدیم فقط بهش بگو دیوانه وار دوشش دارم / ارزو دم برات تنگ شده میدونی چرا قبرتونو بغل هم قراردادام چون عاشق هم بودید ارزو حالا خیالت راحت پرهام و ازم گرفتی ومال خودت کردی اونم دیگه مال تو هست تا ابد تا ابد ددد گریه هام بیشتر شدن میون گریه گفتم ولی خیلی زود ازم گرفتی خیلی زود ارزو من باید برم مراقب خودتو داداشم برایه همیشه باش باشه اجی جونم باشه افرین خانم خانما خداحافظ بی معرفت دوباره پیشت میام بی معرفت به سختی خودم رو به ماشین میرسونم در روبراز میکنم برایه اخرین بار در امروز به سمره ی عشقشون نگاه میکنه چه قدر بهم میومدن سوارشدم رها رانندگی میکرد و نفسم کنارش وامیرعلی هم کنار من عقب بودن رها که معلوم بود که گریه کرده به من نگاه میکنه ومیگه اروم باش لیداسرم رو به شیشه میچسبونم واروم میگم خواهش میکنم حرکت کن رها /باشه ای گفتو منم اروم اروم اشک میریختم تا خود خونه داشتم گریه میکردم که ماشین وایستاد من چشم رو باز کردم وفهمیدم رسیدیم به خونه /تا اومدم درو واکنم امیرعلی درو وا کرد گفت پیاده شین لیدا خانم زیر لب تشکر کردم یاد خاطراتم با پرهام افتادم بغض کرده بود نا خوداگاه زدم زیر گریه وبلند گفتم پرهام بعدش چشم سیاهی رفت وهیچی نفهمیدم //1ساعت بعد.../

اروم چشمانم رابازکردم رهابالایه سرم بود وداشت اروم گریه میکرد وقتی فهمید بهوش اومدم محکم منو بغل کردوگفت خواهری /اروم باش رها اروم باش من کجام ./همین که از ماشین پیاده شدی از حال رفتی 1 ساعت بیهوشی الان هم بیمارستانی / بغض کردم گفتم ./رها بریم خونه من بایدبرم خونه منوبیر لطفا /اما/لطفا/باشه / بعدازیه ربع رها اومد ومنوبلندکرد تاخوددرخروجی منو میبرد بالاخره به ماشین رسیدیم دیدم امیرعلی هم هست .درماشین وباز کرد گفت سوارشین لیداخانم /زیرلب باشه گفتم وسوارشدم /// لیداخانم رسیدیم /ممنون آقای غلامی /خواهش میکنم//سعی کردم نزنم زیرگریه ولی موفق نبودم ولی سعیم رومیکردم درخونه روباز کردم چه سکوتی بود خدا چه سکوتی اهههه /رها میشه نری وپیشم بمونی /اره عزیزم /ممنونم/رها منوبردبالا ومجبورم کرد بگیرم بخوابم / از جام بلند شدم تا برم پایین یادم به پاکتی که پرهام گفته بودافتادم ازاتاق بیرون اومدم ورفتم به اتاق پرهام یه راست رفتم سمت کشویی که هیچ کس حق دست زدن به اون کشورونداشت جزمین میخواستم دره کشو روباز کنم یادم اومد کلید میخوام رفتم سر کمدرپرهام یه دریچه کوچک داشت در اونوباز کردم و کلید رو برداشتم رفتم سره کشو کلیدو تو قفل چرخوندم ودرشو باز کردم /وای چه قدر پاکت ووسایل شخصی روی اولین پاکت نوشته بود لیداا بچی خودم /پاکت رو برداشتم بغض کرده بودم پاکت رو باز کردم ویه برگه دیدم برگه رو دراوردم وشروع کردم به خواندن//////////

به نام خالق هستی //سلام ابجی جون /امیدوارم منوبخشیده باشی بخواطره این که تنهات گذاشتم / میخوام دوتا موضوع بهت بگم من دوستت ارزوروخیلی دوست داشتم وهنوزم دوستش دارم ارزوفکر میکرد من بهش خیانت کردم ولی من هیچ وقت به عشقم خیانت نکردم وقتی فهمیدم تموم زندگیم مرده خیلی شکستم برای همین تنهات گذاشتم ..لیدا یه موضوع دیگه هم هست ومن وهمه خانوادمون به تو نتوستیم بگیم یعنی من خیلی سعیم رو کردم بهت بگم ولی افسوس نتونستم موضوع به این مهمی رو بهت بگم /ولی الان میخوام بهت بگم میدونم یک خورده دیر شده اما باید بگم حفته که بفهمی واقعا حفته بدونی /لیداجان این موضوع برمیگرده به سالها پیش که خواهری دوقلو داشتی وقتی یک ساتون بود /داشتیم از شمال برمیگشتیم که تصادف کردیم و خواهرت مرد اما اون نمرده اون زنده است والان داره با خانواده دیگری زندگی میکنه اسمش رها است رها کریمی دوست صمیمی ات اما اون به علاوه دوست خواهر دوقلویت هم هست میدونم باورش خیلی سخته لیدا تو باید به خواهرت رها بگی که دوقلو هستین ترو خدا برو پیش رها برو همه کس من //دوستت دارم خواهر کوچولویه عزیزم عاشقانه دوستت دارم عاشقانه / میخوام وقتی

مردم روی سنگ قبرم این شعر رو حکاکی کنی /// ابی ترازانم که بیرنگ بمیرم /// از شیشه نبودم که
 باسنگ بمیرم /// من آمده بودم که تا مرز رسیدن /// همراه تو فرسنگ بمیرم /// تقصیر کسی نیست که
 این گونه غریبم /// شاید که خواست دلتنگ بمیرم

خواهر کوچولویه من مراقب خودت باش دوستت دارم بی نهایت تا قیامت با صداقت // // // // // پایان

نامه را خواندم انگار نمیتونم نفس بکشم خدایا رها یعنی خواهرمنه خداااا 10 دقیقه گریه میکردم
 و تصمیم گرفتم برم پایین شالم رو سرم کردم و رفتم پایین دیدم رها و امیرعلی دارن باهم صحبت
 میکنند دیگه تاقت نیاوردم وبا دویدن از پله رفتم پایین که داد زدم ابجی رهاااا / رها که منو دید
 دارم میدوم سریع بلند شد پله هارو سریع طی کردم و رفتم تو بقل رها / بلند گریه میکردم رها که
 دید بیقرارم گفت اروم باش لیدا اروم باش // همه چیزو فهمیدم رها همه چیزو میفهمی همه چیز
 رو / ناگهان رها خشکش زد و گفت یعنی چی لیدا چی رو فهمیدی / لیدا باحق حق گفت // خودت
 میدونی خواهر جان همه چیزو میدونی میدونم که خواهرمی میدونم که خواهر واقعی هستیم
 همه چیز رو فهمیدم تو خواهر واقعی هستی از خانواده ما هستی بالاخره دیدمت بعد از این
 همه دلتنگی دیدمت رها میفهمی / تورها کریمی نیستی تورها م ه ر ب ا ن هستی مهربان هستی
 خواهر / رها / ابجی جون خیلی ممنونم ممنونم که منو دوست داری و قبول میکنی اره درست
 فهمیدی خواهر جون همه چیزو فهمیدی بالاخره دوری تموم شد دلتنگی ها تموم شد اهههه //
 ابجی دوست دارم خیلی دوست دارم ااه / منم همین طور ابجی جون منم همین طور // داشتیم
 تو بغل هم گریه میکردیم که درو زدن / امیرعلی بیچاره گفت من درو باز میکنم / همین که در باز
 میکنه امیرعلی خشکش میزنه و به بیرون نگاه میکنه واروم میگه پرهامممم / ببخشید آقای غلامی
 کیه / پرهام واروم میاد تو ومیگه منم خواهری // سره جام خشکم میزنه باورم نمیشه که این پرهامه
 / خواهری خوبی لیدا جان من زنده مردم من جز سرنشینان نبودم / یه قطره اشک سرازیر میشه
 که بانا باوری میگم داداشی خودتی اره یانه دارم خواب میبینم / پرهام به طرفم میاد ومیگه بیداری
 ابجی جون هر دو مون بیداریم / خودمو با قدم های تند بهش میرسونم ومیگم داداشی بگو خواب
 نیست / منو محکم در اغوش میکشه و میگه نه خواهری خواب نیست من جز سرنشینان اون
 هوا پیمان نیستم / توی گریه میخندم ومیگم ممنونم داداشی میدونستم منو تنها نمیگذاری میدونستم
 // الهی فدات بشم / تو بغل هم بودیم / ابجی کافیه باور کن من خوبم / میدونم داداشی همه چیزو
 میدونم / از اغوشش بیرون میام ومیگم داداشی نمیخواهی کسی دیگر راهم بقل کنی / خشکش میزنه
 واروم میگه کیرو / داداشی رهامونو بقل کن خواهر تو بقل کن / باشدت رفت طرف رها واونو تو
 اغوش گرفت لبخند شیرینی زد / سنگینی نگاه کسی رو خودم حس کردم سرمو برگردوندم و دیدم
 امیرعلی بالبخند غمگینی نگاهم میکنه منم لبخند غمگینی میزنم ومیگم آقای غلامی این پرهام
 دیدید نمرده / یه دفعه شنیدم پرهام گفت / بی معرفت بی تربیت بی شخصیت یه وقت نگوی

دوستی روهم داشتی پرو/امیرعلی میگه .تویی معرفتی یامن /خوب معلومه تو/پرهام خیلی بدی میدونی 10 سال ندیدمت اونوقت نمیگی به من زنگ بزنی /خونه خودتون میان میفهمی منم توهمین اپارتمان زندگی میکنم اما نمیای حالاکی بی معرفته هان/راست میگي سروش جان /صدویستو پنج بارگفتم من امیرعلی ام /نه خیر برایه من سروشی فقط فقط سروش /منو رها بهت وتعجب نگاهشون میکنیم ورها لب باز میکنه ومیگه /پرهام جان تو اقای غلامی رو میشناسی/ بله که میشناسم مگه میشه ادم دوست بچه گی هایش را از یاد بیره /من/ دوست بچه گی هات/اره گلم / یعنی چی / لیداتوسروش رویادت میاد /سروش اههه اره یادمهمگه میشه عشقمو فراموش کنم /افرین این همون سروشه /من/چپی /اره خواهری این همون سروشه /داداش پرهام سروش که ازایران رفته نه این سروشی من نیست اگه بود زودتر بهم خودش میگفت /چرا این همونه سروش راستین /اما این اقای غلامی هست اقای امیرعلی غلامی/اره درسته اما اسم وفامیلی اش رو عوض کرده فقط من میدونستم/من/ چی میگي نه این سروش نیست نه این سروش نیست /هست/نیست نیست نیست /باحق حق میرم طبقه بالا میرم تو اتاقم درو قفل میکنم ومیرم رویه تختم دراز میکشمو گریه میکنم زمزمه کنان میگم /نه این سروشی من نیست همونی که من تو 10 سالگی ها دوست داشتم نیست اهههه/نه این عشقه من نیست /درومیزنن /جوابی نمیدم/امیرعلی//لیدادرو بازکن /نه باز نمیکنم تو سروش من نیستی/چرا عزیزم منم /نه نه نه/ویندی دروبازکن/تنها کسی که منو به این اسم صدا میکنه سروش بود اره این سروش منه /اروم سمت در میرم و کلیدو میچرخونم یک هو در باز میشه امیرعلی یو میبینم که باصورتی قرمز که معلوم بود به خاطر گریه هست /امیرعلی /ویندی/سروشی من تویی /اره منم لیدا منم ببخش که ترکت کردم / نه نمیبخشم تورو نمیبخشم /رفتم رو تخت دوباره دراز میکشم /وگریه هام بیشتر میشه / سروش میاد تواتاق .درو میبندد دراتاق روهم قفل میکنه /توجهی بهش نمیکنم /اروم میاد کنارم روی تخت میشینه و شعری که منو دوباره زنده میکنه رو میخونه// شاخه باریشه خودحس غریبی دارد//باغ امسال چه پاییزی دارد//غنچه شوقی به شکوفاشدنش نیست دگر//با خبرگشته که دنیا چه فریبی دارد//خاک کم اب شده مثل کویر تشنه//شاید از جای دیگر مزرعه شیبی دارد//سیب هر سال در این فصل شکوفا میشود//باغبان کرده فراموشی که سیبی دارد//روی تخت میشینم وبهش نگاه میکنم بایه حرکت منو تو اغوش میگیره منم خودبه خود محکم بغلش میکنم واروم میگم سروشی /جانم همه کسم جانم/ بگو همیشه پیشم میمونی / همیشه پیشت میمونم / دم برات تنگ شده بود بی معرفت /من خیلی بیشتر دم تنگ شده بود / سروشی /جانم خانومم/اقایی من/ جانم /از بقلش میام بیرون وتوی چشمای نازش زل میزنم ومیگم/چرا رفتی هان/ نمیدونم/ دوست دارم/منم همین طور /صورتشو به صورتم نزدیک میکنه وبه لب هایم نگاه میکنه /منم به لب هایش نگاه مینم ناگهان مرا میبوسه ضربان قلبم بالا میره دستانم دورگردنش حلقه میکنم وهمرایش میکنم 5 دقیقه فقط هم رومیبوسیدیم دیگه نفس داشتم کم میاوردم که ناگهان دررومیزنن /ازهم جدا میشیم وامیرعلی میره دروباز کنه پرهامو میبینم به شدت ناراحته سریع

میاد داخل و منو تو اغوش میگیره/تعجب کردم از این حرکتش بعد چند لحظه منو از اغوشش جدا میکنه و میگه /میدونم سختی کشیدی ولی میخوام من رو ببخشی/توکه کاری نکردی /چرا به موضوع دیگری هم هست که به زودی میفهمی/همین الان بگو /نه/میگم بگو/اما/امانداره زود باش بگو/سروش جان/ چیه پرهام/میشه یک دقیقه بری بیرون/بله چشم/خوب رفت بگو اون موضوع چیه/اخه// بگووو/باشه/توومن و رها/ازیک مادر نیستیم/بهت زده نگاهش میکنم/میدونم اما/ساکت شو برو بیرون/چی/باشدت دادزدم برو بیرون /اخه //از روی تخت بلند شدم مانتوم رو در آوردم و تنم کردم شامل روسرم کردم و از اتاق اومدم بیرون باشدت از پله ها رفتم پایین رهاگفت/لیدا چپشده /میدونستی اره/چیو/ خودتو به اون راه نزن/نمیفهمم داری چی میگی لیدا/اتفاقا خوب هم میدونی /حالت خوبه/نه فقط میخوام تنها باشم/ از خونه اومدم بیرون و به لیدالید گفتن سروش و رها توجهی نکردم سوار ماشین شدم ماشین رو روشن کردم حرکت کردم به سمت قبرستون الان از اون موقع هاست که باید با ارزو در دل کنم با سرعت سمت بی زهرا میرم اهنگرو روشن میکنم /اهنگ فانوس // رسیدم میرم سر خاک ارزو زانومیزنمو میگم/سلام خوبی حتما تعجب کردی که هنوز 5 ساعت نشده دوباره برگشتم میخوام باهات صحبت کنم تا اروم بشم /امروز اتفاقات زیادی پیش اومد /یکیش مرگ پرهام بعدشم زنده شدن پرهام از این موضوع خیلی خوش حالم /دومین موضوع برگشتن سروش و فهمیدن من از این بابت هم خیلی خوش حالم کسی سال ها عاشقش بودم برگشته /اما موضوع سوم رو نمیفهمم ارزو نمی تونم بفهمم چه طوری میتونم باور کنم که الیکا مادر من نیست نه مادر من و نه مادر رها و پرهام به چیزی بگو مثل همیشه اروم کن ارزو باورش خیلی سخته که کسی که سال هاست بزرگم کرده مادر من نبوده و ادای مادر بودن رو برام در آورده هیچ گله ای ندارم بالاخره زحمتم رو کشیده قدر است کرده و منو داداشم رو بزرگ کرده اما از این حرف خیلی گله دارم چرا من الان باید بدونم اخه چرا بعد از 23 سال الان حق من نیست بفهمم اههه/گریه هام شدید تر شدن اصلا متوجه زمان نشدم فقط وقتی به خودم اومدم دیدم هو تاریکه تاریکه اول ترسیدم ولی بعد به گوشی نگاه می کردم من از ساعت 5 تا الان که ساعت 10 بی زهرا/باترس بلند شدم و گفتم من دارم میرم ارزو فعلا خدا حافظ /بدو بدو راه خودم با ماشین روطی کردم و سریع پریدم تو ماشین /دیگه ترسی برام نمونده ماشینو روشن میکنم و راه میفتم /حوصله خونه رفتن رو ندارم فعلا خونه نمیرم ///

سروش

معلوم نیست کجا مونده 5 ساعته که ازش خبری نیست /اخه پرهام الان برایه چی بهش این موضوع را گفتی هان /پرهام/نمیدونم /هرچی هم که به گوشیش زنگ میزنیم خاموشه یادرد سرست نیست /رها خانوم/ رها/بله /نگران نباشید و گریه هم نکنید/اخه چه طوری خواهرم نیست ازش خبری نیست 5 ساعته هیچ تماسی نگرفته دارم میمیرم اهه/اومد بالاخره اومد /لیدا /سلام /سروش لیدا حالت خوبه

لیدا

دیگه نمیتونم باید برم خونه نمیدونم چرا احساس میکنم دارن تعقیبم میکنن / رسیدم خونه درو باز کردم / اره خوبم / چراگوشیتو جواب نمیدی هان / سرم درد میکنه میخوام تنها باشم / بیخود سروش اومد دستمو محکم کشید منو برد طبقه بالا سریع رفت تواتاق منم دنبال خودش میکشوند / اخ دستم سروش ول کن / خفه شو لیدا / دستمو ول کن سروش / خفه شو / دستامو با قدرت کشیدم بیرون ویه دونه زدم تو گوشش و محکم گفتم / دفه اخرت باشه به من میگی خفه شو فهمیدی / لیدا / اسم منو به زبونت نیار سروش / لیدا حالت خوبه / نه حالم خوب نیست خستم میخوام بخوابم برو بیرون / من هیچ جانمیرم / باشه نرو / ازاتاق اومدم بیرون و از خونه اومدم بیرون / رها و پرهام و سروش دنبالم میموند ولی من سریع سوار ماشینم شدم و راه افتادم نمیدونم کجا باید برم فقط اینو میدونم باید از این خانواده یه مدت دور باشم 3 روز بسه فقط باید تنها باشم فقط همین اهههههههه / حالا کجا برم اهان فهمیدم / ماشینو یه گوشه پارک کردم و قفل مرکزی رو هم زدم که خیالم راحت باشه موبایلو از کیفم درمیارم و زنگ میزنم به سعیده / بعد از چند تا بوق جواب داد / سعیده / بله بفرمایید / سلام سعیده خوبی / سلام خوبم تو خوبی / نه خوب نیستم / چیشده / میتونم بینمت / الان / اره / باشه بیا خونه ما / نه میخوام تنهایی باهات صحبت کنم / پس بیا خونه خودم باشه / باشه ممنونم سعیده جان / خواهش میکنم / سعیده ازت خواهشی دارم / جونم عزیزم بگو / سعیده اگه رها زنگ زد سراغمو گرفت بگو منم خبری ندارم باشه / چیشده / لیدا / بگذار بینمت باهات صحبت میکنم فقط کاری که گفتمو بکن / باشه / مرسی / خواهش میکنم / سعیده الان کجایی / خونه خودم / باشه تا 5 دقیقه دیگه اون جام / باشه خدا حافظ / خدا حافظ / گوشی رو قطع کردم و گذاشتم رو صندلی ضبط و روشن میکنم و اهنگ علیرضا طلسمچی رو گوش میکنم / باهر بیت اهنگش اشک میریزم / رسیدم از ماشین پیاده میشم میرم تو اپارتمان مجتمع میثم / یه اپارتمان 300 متری و 3 اتاق خواب / 3 سرویس حمام و دست شویی میرم طبقه 5 سوار اسانسور میشم دکمه طبقه 5 رو فشار میدم بعد از 30 ثانیه اسانسور وایمیسه / میرم جلو زنگ رو میزنم به 3 ثانیه نکشید در باز شد سعیده رو میبینم لبخند تلخی میزنم و میگم سلام / سلام بیاتو گلگم / رفتم تو و روی مبل نشستم سعیده هم بعد از 1 دقیقه اومد سینی شربت و گرفت جلوم و گفت / بفرمایید / مرسی / شربتو برمیدارم ویه جرعه ای ازش میخورم / خوب بگو بینم چرا گریه کردی / سعیده حتما رها بهت گفته داداشم زنده است درسته / چیی / نمیدونستی / نه / همهمون فکر میکردیم مرده / کل ماجرا رو براش توضیح دادم و در اخر گفتم سعیده / من میخوام مدتی از خانواده ام دور باشم / حق داری حالا میخوای چیکار کنی / نمیدونم / اهان فهمیدم کلید باغ شمال و بهت میدم برو شمال یه یک هفته ای اون جا بمون / نه بابا زشته / چی چی زشته / ممنونم سعیده / خواهش میکنم امشب رو این جا بمون و صبح رابیفتم / نه بابا همین جوری مزاحتم شدم / حرف مفت نزن بلند شو برو دستو صورتتو بشور بعد برو تواتاق بخواب صبحم ساعت 6 برو که حداقل 9 اون جاباشی / ممنونم / لباس داری برای یک هفته / اره دارم وقتی از شمال بابچه ها برگشتیم یادم رفت ساکم و ببرم هنوز تو ماشین مونده / خوب پس خوبه حالا بلند شو برو بخواب / ممنونم فعلا شب بخیر / شب بخیر عزیزم

رفتیم دستشویی و صورتمو شستم و از دست شویی / اومدم بیرون رفتم تو اتاق خواب درو بستم و روی تخت دراز کشیدم نفهمیدم کی خوابم برد

لیدا جان / چشمانم روباز کردم / سلام سعیده صبح بخیر / صبح تو هم بخیر بلند شو ساعت 5/30 مگه نمیخواهی بری پاشو / اه اره باشه من برم صورتمو بشورم / باشه / صورتمو شستم و رفتم همون مانتو مشکیم رو پوشیدم هنوز دکمه هاشون بسته بودم که سعیده اومد تو اتاق و گفت اونو نپوش بیا اینو بپوش / اه این این جا چیکار میکنه سعیده / مثل این که یادت نیاد این مانتو رو بهم دادی بپوشم / منم همش یادم میرفت بهت بدم الان وقتشه / اهان فهمیدم / لیدا برات 3 تا مانتو گذاشتم 2 تا تیشرت 5 تا هم لباس استین بند 5 تا هم شلوار 2 تا هم دامن / برایش چی گذاشتی من که لباس دارم / اره ولی لازمت میشه / اخه / اخه نداره همین که گفتمم / ممنونم سعیده یه دنیا

ممنونم / خواهش میکنم / بعد از این حرفش رفت از اتاق بیرون منم مانتو رو پوشیدم و ساک رو هم برداشتم از اتاق اومدم بیرون اومدم پایین و گفتم عزیزم من دارم میرم کاری نداری / این چه وضعشه برو بالا حداقل یه رز لب بزن / نه لازم نیست / گفتم برو / باشه / رفتم تو اتاق یه برق لب زدم یه ریمل هم کشیدم . اومدم بیرون / بفرما خوب شد / سعیده / عالی شدی / سعیده جان کاری نداری / نه عزیزم برو 5 دقیقه به 6 است برو . راستی لیدا برات لقمه گذاشتم تورا بخوری / ممنونم / راستی نون و پنیر هم گذاشتم / ممنونم زحمت دادم / چه زحمتی فقط اروم رانندگی کن باشه رسیدی هم زنگ بزن باشه / باشه خدا حافظ / خدا حافظ از خونه اومدم بیرون سوار اسانسور شدم و رفتم پایین ساک رو تو صندوق عقب گذاشتم / مشمایی که توش لقمه بود رو گذاشتم صندلی جلو و راه افتادم بالاخره رسیدم دقیقا ساعت 9 بود گوشیرود راوردم و زنگ زدم به سعیده / سلام / سلام عزیزم رسیدی / اره گلم یه دنیا ممنونم / خواهش میکنم عزیزم / سعیده خیلی خستم میخوام استراحت کنم کاری نداری / نه برو استراحت کن راستی این رها هزار بار زنگ زد خستم کرده / میدونم عزیزم واقعا شرمنده ام / دشمننت شرمنده لیدا برو بخواب حتما خیلی خسته ای برو فعلا خدا حافظ / ممنونم خدا حافظ / وارد باغ شدم در باغ رو باز کردم و ماشین رو بردم تو باغ دره باغ رو بستم / رفتم سراغ ماشین ساک کوچکی که سعیده برام گذاشته بود و ساک خودم رو هم برداشتم / خوبی باغشون این بود که خدمتکار داشت / خدمتکار همین که در را باز کرد سریع به طرفم امد و گفت / سلام خانم جان / سلا خوبستین / الحمدالله شما خوب هستین / ممنونم / خانم ساک هارو بدین من بیارم / نه عزیزم خودم میارم / اما خانم / لطفا این ساکوبیارید منم این یکی باشه / چشم خانم جان / غسل جان صدمبار گفتم من رو خانم صدانکنید بگید لیدا 6 سال گذشت شما عادت نکردید به من بگید لیدا خواهش میکنم / بله چشم شماراست میگی من عادت نکردم /

ولش کن بریم که خیلی خسته ام / بفرمایید عسل خدمتکار باغ سعیده است 10 سال است که در این باغ خدمت میکند خیلی مهربونه دختری چشم عسلی باموهای لخت خرمایی لبای بسیار کوچک و بینی خیلی ظریف و کوچک درکل جذابیتش بیش از حده / بالاخره رسیدیم همین که رفتم تو خونه ساکمو بردم بالا توی اتاق 2 یه تیشرت و یه شلوار بلند و تنگ برداشتم و پوشیدم در اتاق رو زدن گفتم / بفرمایید در بازه / لیداخانم عسل هستم / عزیزم بیاداخل / ببخشید مزاحمت شدم / مزاحم چیه شما مراحمید بفرمایید بامن کاری داری عزیزم / بله / خوب بفرماین گوش میدم / خانم من میخوام امروز با خواهرم برم سونوگرافی میشه امروز به من مرخصی بدید البته اگه خواستید / چرا نه عزیزم از الان مرخصی تا ساعت 9 شب خوبه / نه خانم فقط 2 ساعت / اشکالی نداره امروز کلا مرخصی الان برو کنار خواهرت باش بهت نیاز داره / باخوش حالی گفت ممنونم / ممنونم لیداخانم / برو عزیزم / چشم راستی لیداخانم هرچی خواستید هست هم غذا هست هم میوه هم قهوه هرچی که بخواین هست / ممنونم حسابی بهت زحمت دادم / چه زحمتی خانم فعلا با اجازه / باشه برو به خواهرتون سلام برسونید / چشم خداحافظ / بعداز یه ربع عسل رفت / از اتاق اومدم بیرون چون هرکاری میکردم خوابم نمیبورد رفتم توی باغ و مشغول دیدن باغ شدم / یه دفعه یاد ابشاره افتادم بادویدن خودمو به ابشار رساندم پاچه های شلوارموزدم بالا و پاهامو کردم تو اب از گرمای اب لذت میبردم 1 ساعت پاهام تو اب بود و به سروش فکر میکردم با صدای زنگ گوشی به خودم اومدم و موبایل رو برداشتم همین که اسمشو خوندم محکم زدم توی سرم و گفتم / یادم رفت خاموشش کنم / مجبوری اتصال روزدم و گفتم بله / سروش / لیدا معلومه تو کجایی چرا جواب نمیدی هر چی زنگ میزنم / اولاً سلام دوما گوشیمه اختیارشو دارم سوما به شما چه ربطی داره / عزیزم الان کجایی / به شما ربطی نداره و اینقدر هم زنگ نمیخوام تنها باشم / لیدا کجایی / محکم و با صدای بلند گفتم / فکر میکنم یه بار این حرف رو زدم به شما ربطی نداره و اینقدر هم مزاحمم نشو فهمیدی یا جور دیگه حالت کنم / لیدا / اقای راستین بنده خانم مهربان هستم نه لیدا / لیدا گوش بده / نه تو گوش بده اینقدر زنگ نزن فهمیدی یانه فعلا می خوام استراحت کنم خداحافظ / بدون این که اجازه صحبت کردن یدم گوشی رو قطع کردم و سریع زنگ زدم به عسل / بعداز 5 تا بوق جواب داد سلام لیدا خانم / صدامو اروم کردم و بالحن مهربونی گفتم / سلام عزیزم رسیدی / بله لیداخانم همین نیم ساعته پیش رسیدم با من کاری دارین / اره عزیزم اگه زحمتی نیست برگشته یه سیم کارت برام بگیری اومدی باغ پولشو بدم / چشم لیداخانم ایرانسل یا همراه اول / همراه اول ممنونم به خاطر لطف عزیزم / چشم میگیرم / مرسی / خواهش میکنم لیدا خانم وظیفمه / چه وظیفه ای عزیزم کاری نداری / نه لیدا خانم / پس

خدا حافظ / خدا حافظ / گوشی رو قطع کردم و به سمت سالن رفتم دروباز کردم و رفتم داخل ساعت 10 بود رفتم تو اشپزخونه دره یخچال رو باز کردم همه چیز بود / سالاد آماده / الویه آماده و سلفون کشیده / همه چیز بود از بار یخچال شیشه شربت البالو رو برداشتم و گذاشتم رو کابینت در یخچال رو بستم و از توی کابینت یه لیوان برداشتم و شربت برای خودم ریختم و شیشه را تو بار یخچال گذاشتم / از اشپز خونه اومدم بیرون و به سمت تلوزیون رفتم / تلوزیون روشن کردم و زدم ماهواره شبکه جم ریور داشت سریال غم حجران رو میداد من همیشه این سریالو میبینم / صداشو زیاد کردم مشغول خوردن شربت و تلوزیون دیدن شدم 3 ساعت سره این سریال بودم تموم شد ساعت رو دیدم چشم 12 تا شد دهنمو به شدت باز کرده بودم دیگه بیش از این باز نمیشد ساعت 1/30 بودم رفتم تو اشپز خونه لیوان رو شستم و گذاشتم رو کابینت تا ابش بره / رفتم سره یخچال الویه و سالاد کلم رو برداشتم غدارو گذاشتم رو گاز تا گرمش کنم یه ظرف و یه قاشق و چنگال رو هم برداشتم و بردم تو سالن جلویه تلوزیون / غذا داغ شد و مشغول خوردن شدم / غذا مو خوردم و ظرف هارو هم شستم و خشک کردم و سر جاشون گذاشتم به شدت خوابم میمود ساعت 2/30 بود رفتم تو اتاق خواب پنجره را باز کردم و روی تخت خوابیدم ناگهان با خودم فکر کردم که چراتوگوش سروش زدم و این گونه با او صحبت کردم تویه همین فکر بودم که از شدت خستگی خوابم برد / احساس کردم کسی رو چیزی انداخته حال نداشتم بینم کیه اما یهو یادم اومد که من اتهام باترس بلند شدم که عسل بیچار سه متر پرید عقب / عسل تویی / سلام لیدا خانم / سلام عزیزم چرا اینقدر زود اومدی / زود نیامدم چشم 4 تا شد ساعت رو نگاه کردم ساعت 9/38 بود به شدت چشم گشاد شده بود من اینقدر خوابیدم / لیدا جان غذا خوردی / نه عزیزم من از ساعت 2 خورده ای خوابیدم تا الان / واقعا / اره / راستی سیمکارتی که گفته بودید / اهان ممنونم گلم گرفتی / بله خانم جان / اههههه / توجی عسل جان شام خوردی / نه خانم منم نخوردم / خوبه منم که نخوردم حالا شام چی بخوریم / من یه چیزی درست میکنم لیدا جان / نه نه میخوام خودم درست کنم / اما / امانداره عسل جان میخوام شامی درست کنم توهم سالاد درست کن خوبه / چشم / چشمت بی بلا / ههههههههه / سبب زمینی رو از تویه بوفه برداشتم و رنده هم همین طور سبب زمینی هارو رنده کردم و هرکدوم رو انداختم داخل قالب بعد نیم ساعت شامی آماده شد / عسل جان / بله خانوم / تو برو میزرو بچین و منم شام رو بیارم / چشم خانم / رفتم سرمیز عسل سلیقه اش 20 20 است یه کدبانوه / افرین چه میزی چیدی / خوب شده / خوب نشده بلکه عالی شده / ممنون / خواهش میکنم / نشستم سرمیز و با عسل مشغول خوردن شدیم / غذا مونو خوردیم و ظرف هارو هرکاری کردم عسل نگذاشت بشورم خداروشکر این کلانتری ما 3 ماه به اونایی که ما موریت

هاشونو به خوبی انجام داده بودن استراحت داده بودن که منم جز اون دسته بودم ههههه/ بااین که اینقدر خوابیده بودم درجای تعجب بود من چرا خوابم میاد رفتم توباغ برای قدم زدن /اروم اروم قدم میزدم و شعری را زمزه میکردم /ابی ترانزم که بیرنگ بمیرم/ازشیشه نبودم که باسنگ بمیرم /من آمده بودم که تا مرز رسیدن همراه تو فرسنگ بمیرم/تقصیرکسی نیست که این گونه غریبم / شاید که خدا خواست که دلتنگ بمیرم // داشتم شعر میخوندم که عسل اومد تو باغ و گفت لیداجان تلفن باشما کاردارد /کیه/میگفت سروش هستم / چی / بفرمایید لیداجون/ باعصبانیت گوشی روگرفتم که بیچاره ترسید/بلند دادزدم بفرمایید/خانومم کجایی / خیلی عصبانی بودم فقط خداکنه عسل نگفته باشه که من کجام /ببخشید بفرمایید امری داشتید / لیدا عزیز کجایی پیام دنبالت دم برات تنگ شده حالا من به جهنم پرهام بیچاره که تو بیمارستانه و داره جون میده/ نفسم بند شده بود خدایا این چی میگفت برادرم توبیمارستانه و داره جون میده باصدای سروش به خودم اومدم/لیدا حالت خوبه لیدا جواب بده /سروش/جانم /کدوم بیمارستان /بیمارستان نور /بلافاصله گوشی رو قطع کردم وبدوبدو خودمو به سالن رسوندم سریع رفتم تو اتاقم ساکم رو جمع کردم من با ید الان برم سریع رفتم تو اسپزخونه و5 تا لقه آماده از توی یخچال برداشتم و گذاشتم تو کیفم /مانتو سفیدمو پوشیدمو بلند داد زدم /عسل /به ده ثانیه نکشید که عسل اومد /بله لیدا خانوم چیشده / درباغ رو باز کن و این ساک هارم بگذار توماشین زودباش/ازلحنم تعجب کرده بود وسریع گفت چشم و اومد ساک رو ازم گرفت وسریع خارج شد /خدایا اگه داداشم بمیره من مقصرش هستم ترو خدا سالم بگذار همونه /بعد1 دقیقه عسل اومد وگفت خانوم همه چی حاضره/ممنونم خداحافظ /خداحافظ سریع سوار ماشین شدم و گفتم درباغ روبند خونه رو هم تمیز کن درهارو قفل کن وفردا ازاین جابرو /چشم خانم اروم برانید مراقب خودتون باشید/باشه خداحافظ راستی اگه سعیده زنگ زد بگو برگشته تهران /چشم خانم /سریع ماشین رو به حرکت دراوردم وباسرعت 70 رانندگی میکردم خیلی نگران حال پرهام شده بودم امروز روز اول محرمه /یا ابلفظل خودت به داد داداشم برس /سرعتم رو بیشترکردم وبه 120 تا تبدیل شد روی زمین جاده ها یخ بسته بود و سوربود هریک متر به یک متر زده بود ارام برانید جاده خطرناک است بی توجه به تابلو ها رانندگی میکردم که ناگهان وسط جاده شمال یه سنگ بسیار بزرگ بود روی ترمز زدم ولی ترمزم کارنکرد وماشین به هوارفت و برگشت از سرم شدید خون میومد که چشمانم سیاهی رفت

ناشناس / زود باشین دختر بیچاره رو بیارین بیرون الان ماشین اتیش میگره یه نفرم زنگ بزنه به امبولانس زود باشین

امبولانس اومد و دخترک رو کشیدن بیرون و سوار امبولانس کردن / آقای دکتر / خانم شما کیشون هستین / من کسی نیستم من این دختر رو نمیشناسم زود باشین برسونینش زود باشین / ما خودمون کارمون رو بلدیم / بله معلومه / رسیدن بیمارستان شمال و گفتند نیاز به بیمارستان های مجهز داره منتقلش کردن بیمارستان تهران نام بیمارستان نور بود گوشه دخترک رو برداشتم خون خالی بود خوبیش این بود رمز نداشت رفتم تو مخاطبین اسم یه نفر بود رها جون همه کسم / ناخوداگاه دستم رفت روی اسم رها وزنگ زدم بهش هنوز 2 تا بوق نشده بود که اون دختره گفت لیدا لیدا / سلام / سلام بفرمایید / ببخشیرها خانوم / بله خودم هستم بفرمایید شما گوشه خواهرم دست شما چیکار میکنه خانوم لطفا جواب بدید / خانوم من / نتونستم بگم مادرتونم برای همین گفتم خواهر شما به شدت تصادف کرده والان توراہ تهرانیم / دیگه صدایی از دختر رها نیومد نه نفس نه هیچی و گفتم خانم حالتون خوبه / با صدایی که خودشم به زور میشنید گفتم کدوم بیمارستان / بیمارستان نور / گوشه قطع شد / بلند گفتم / دخترم جواب بده رها مادر جان جواب بده /

رها /

لیدا لیدا سرم درد میکنه / سروش هراسان خودشو به من میرسونه و میگه رها خانوم چپشده / لیدا / لیدا چی / تصادف کرده / بلند گفتم چیبی / یاعباس / یاحسین غریب خدا یا خودت کمکش کن / کدوم بیمارستان / به من گفتن بیمارستان نور تا نیم ساعته دیگه این جان /

نیم ساعت گذشت و لیدا آوردن / منو سروش وقتی لیدارو دیدیم خون خالی بود بردنش ایسیو دکتر خیلی عجله دارند برای لیدا / دیگه طاقت نیاوردم و رفتم پیش دکتر / آقای دکتر / بله بفرمایید / خواهرم الان حالش خوبه / کمی مکث کرد و گفت / متاسفم ایشون رفتن تو کما / یا خدا یعنی چی / ببینین خانوم احتمال زنده موندنش 25 درصده یعنی 75 درصد شاید ایشون زنده نمونن فقط خدا میتونه کاری کنه ماهم هرکاری که از دستمون بریاد انجام میدیم / ممکنه یعنی / بله خانوم ممکنه بمیره همون طور که گفتم احتمال زنده موندنش خیلی کمه چون تو جاده یخی و با سرعت 100 به بالا داشتن رانندگی میکردن البته اینش مهم نیس یعنی هس ولی موقعی که میخواد ترمز کنه ترمز ماشینش عمل نمیکنه اگه عمل میکرد شاید احتمال 25 درصد زنده موندنش 85 درصد

میشد الان ببخشید من باید برم بینم چه کاری میتونم بکنم انشاءالله خود حضرت عباس و امام حسین در این ماه عزیز کمکش کنن/دکترکه حرف میزد من مات و مبهوت بودم یعنی خواهرم داره میمیره /حرکت کردم ورفتم پیش سروش / اقای غلامی / رهاخانوم من باعث این جور شدنش هستم اگه من دروغ نمیگفتم اون تصادف نمیگرداون بمیره من هم میمیرم /ای وای /

دکتر / کدومتون از خانواده این خانم هستید /من هستم اقای دکتر/چکارشین/خواهرشم /بله لطفا برین طبقه پایین و برگه عمل ایشون رو امضای کنید فقط سریع بجمیدتا نیم ساعته دیگه ایشون باید عمل بشن / بله چشم ///سریع به طبقه پایین رفتم و برگه رو امضا کردم و به دکتر تحویل دادم دکترها همه آماده بودن بین 5 تا دکتر /دکتر مخصوص لیدا رو دیدم اقای سعید ناصری / بادو خودمو بهش رسوندم وگفتم سلام اقای ناصری / به به سلام خانم رها حالتون خوبه /نه اصلا حالم خوب نیس /خدابد نده چی شده رها خانوم /اقای ناصری لیدا /لیداخانم چی دارین نگرانم میکنین / لیدا تو جاده شمال تصادف کرده الان قراره عملش کنن/چی / دکتر گفتن رفته تو کما و احتمال زنده موندنش 25 درصده / یا ابلفضل الان قراره بنده عملش کنم /بله شما باید عملش کنید ترو به خدا قسمتون میدم نگذارین بمیره /هرکاری که از دستم بر بیاد انجام میدم نگران نباشین خدابزرگه /ممنونم یه دنیا ممنونم / رها خانوم ممکنه عمل دیر بشه با اجازه من میرم فعلا خداحافظ /سرموتکون دادم ورفتم منتظر روی صندلی ها نشستم / 4 ساعت گذشت هر دکتری بیرون میومدن ولی هیچی نمیگفتن کم کم داشتم دیوانه میشدم 12 ساعت گذشت بالاخره دکتر مخصوصش اومد بیرون منو سروش و پرهام سریع رفتیم پیشش /من / اقای ناصری / برگشت سمت من چشمانش قرمز قرمز شده بدن یا خدایچه /اقای دکتر عمل چیشد /سری تکون داد وگفت /متاسفم /یعنی چی / لیداخانم رفتن دوباره تو کما حالا احتمال زنده موندنش شده 15 درصد /دکتر یعنی / بله درسته ///دستمو یک جاگرفتم تا نیفتم فقط با یه جیغ خودمو خالی کردم اینقدر گریه کردم که نگید ونپرسید پرهام بیچاره که سعی داشت من رو اروم کنه سروش هم که کلا ماتش برده شده یه کوه سنگی وبه دراتاق عمل داره نگاه میکنه حتی پلک هم نمیزنه یعنی نمیتونه بزنه

2 روز گذشت دکترها موفق نبودن

عاشورا بود و هنوز خواهرکم تواتاق کما است دکترها میگفتن زنده نمیمونه فقط با دستگاه داره نفس میکشه منم به عنوان خواهرش نگذاشتم دستگاه ها رو بکشن اجازه نمیدم هر موقع که دستگاه ها از کار افتادن اون موقع اجازه میدم دستگاه هارو بردارن /سرموبه شیشه اتاق تکیه

میدم واروم اروم گریه میکنم درمیان گریه ام صدای زنجیر زدن میاد صدای هیئت میاد مردی که داره این نوحه را میخونه نام حضرت عباس رو بلند میگه و به مردم بلند میگه/بلند بگو یا عباس /بلند بگویا حسین /منم همراهیشون میکنم همانطور که گریه میکنم بلند میگم یا عباس یا حسین خودت شفای خواهرمو بده چشمانم رابسته بودم و بلند اسم حضرت عباس و امام حسین رو صدامیزنم اینقدر که میگم حنجره ام درد میگیره چشمانم رو باز میکنم و دست خواهرمو میبینم که داره تکون میده سریع وارد اتاق شدم میشم دستان لیدارو میگیرم نبضشو میگیرم نفس میکشه اروم زمزمه میکنم یا عباس به چشمان لیدانگاه میکنم چشمان زیبایش رو باز میکنه دستاشو فشار میدم و میگم یا عباس خواهرم چشماشو واکرد یا حسیننن /ازاتاق میرم بیرون نمیدونم چه جوری دویدم از شدت خوش حالی گریه میکنم میرم سمت اتاق دکترناصری / آقای ناصر / ناصر باچشمان من به سمت میاد و میگه چیشده / لیدا / نگران میشه و میگه لیدا چی / بهوش اومد چشماشو واکرد/هردومون به سمت اتاق میریم لیدا داره تکون میخوره / در اتاق رو وا میکنیم و وارد میشیم/

لیدا/

اخ سرم چه قدر درد میکنه احساس میکنم جونی ندارم چشمانم رو وامیکنم ورها رو بالای سرم میبینم به سرعت از اتاق خارج میشه من کجام اهههه یادم اومد من تصادف کردم اخخخخ پرهام داداشی یعنی زنده است با خودم فکر میکردم که رها بایه مرد ناشناس باهاش میاد داخل /کمی به مرده نگاه میکنم این که دکتر ناصریه /رها / عزیزم /گریه میکرد نمیدونم برای چی گریه میکرد نه نکنه برایه پرهام یا سروشم اتفاقی افتاده اماناگهان میان گریه لبخند شیرینی میزنه به شیشه اتاق نگاه میکنم پرهام و سروش رو میبینم هردوشون زنده اند لبخند شیرینی میزنم نمیدونم چیشده که پرهام و سروش با شدت میان داخل اخ چشمانم سیاهی رفت و دیگر چیزی نمیدیم // // // // // اخ سرم درد میکنه چشمانم رو باز میکنم و سروش و رهاوپرهام رومیبینم اروم میگم/ داداشی / پرهام سروش بلند میکنه و میگه خدا یا شکره سروش ورها سرشونو بلند میکنن وقتی سروش رودیدم 180 درجه تغییر کرده صورتش قرمزه چشماش پف کرده او ه ه واقعا این سروش بود نگاهی به دورو برم انداختم یه خانم 40 ساله پیشم بود ودستانم روگرفت و گفت الهی فدات شم / ببخشیدشما / مادرتم عزیزم مادر واقعیت / خشکم زده بود یعنی مادر من زنده است منو تو اغوشش میگیره واشک میریزه منم همراهیش میکنم و بلند گریه میکنم یعنی دارم خواب میبینم یه رویا است مادرم مادرعزیزمنه /دخترم ترنم / مادرجون / الهی فدات شم /مادرم عزیزم / قربونت برم من

/بادستان لطیفش موهایم رو نوازش میکند حس خوبی دارم حسی که تا الان نداشتم تو بغل هم گریه میکردیم که یهوگفت /ترنم / ترنم /اره عزیزم اسم تو ترنمه واسم خواهرت هم ترانه است عزیزم / واقعا /اره عزیزم من این اسم رو برایه تو خواهرت گذاشتم اما پدرتون شماهارو دور کردن ازم 23 سال حسرت داشتتونو میخوردم دوردور مراقبتون بودم هرچاکه میرفتی مثل یک سایه دنبالتون بودم /همین الان هم که اومدید برام یه دنیا میارزه خیلی خوش حالم مامان جون اهههههه / عزیزم باید استراحت کنی بگیر استراحت کن تا حالت بهتر بشه مامیریم/نه مامانی نرو الان نرو پیشم بمون /نگران نباش ماتو محوطه بیمارستانیم /اما/دخترم ترنم /بله چشم لبخند خیلی کوچکی میزنم مادرم منو رویه تخت میگذاره ومیره همشون میرن ///سعی میکنم بخوابم اما نمیتونم میترسم بخوابم و بیدارشم بیینم مادرم نیست درهمن فکرابودم که سروش اومد داخل چشمانش همین گونه بود قرمز و پف کرده دم به حالش سوخت بهش نگاه میکردم که گفت ترنم/ ترنم نه لیدا سروش / لیدا /جانم بگو /منوببخش /چراببخشم /برایه این که اگه من دروغ نمیگفتم تو حالت خوب بود الان به این وضع دچار نبودی منو میبخشی/صدام مثل بچه ها کردم وگفتم /اقایی تو هرکاری کنی میبخشم حالامی خواهی بشینی اقای /لبخندی زد واونم مثل بچه ها گفت /چشم خانمی / چشمت بی بلا اقای / لیدا / بلهههه /خیلی خوش حالم بهوش اومدی /منم ممنونتم /چرا/ برایه اینکه تو اگه اون دروغ رو نمیگفتی منم مادرمو نمیتونستم بیینم /واقعا/پ ن پ الکی / لیدا /جانم دوستت دارم/من بیشتر /توهم دوستم داری /اره خیلی زیاد عاشقانه / پس بامن ازدواج میکنی /نمیدونم /وا حالت خوبه /همش فکر میکنم همه این ها کابوسه یه کابوس طولانی / لیدا/بله اقای / واقعا دوستم داری /اره سروش خیلی /پس اگه دوستم داری چرا بعدازاین 10سال بازم دوستم داری تو باید الان ازم متنفر باشی /اره درسته ولی روزی که رفتی 11 سالم بیش نبود با اون سنم تورو خیلی دوست داشتم حتی حاضر بودم برات بمیرم ولی موقعی که ترکم کردی وبهم اتحام مرگ ارزورودی اتحام بدی بود اون روز شکستم خیلی بدم شکستم دم خیلی شکست سعی میکردم ازت متنفر باشم اما نمیدونم چرا نمیشد ازت متنفر بشم

تنها کسانی که باورم دارشند دوستانم و الیکا مادر ناتنیم و پرهام و پدرم بود حتی پاشا و پارسا هم باورم نکردن پاشایی که منو خیلی دوست داشت ازم متنفر شد بنفشه دوستم بهم گفت ازت متنفرم فکر نمیکردم دوستی هرزه داشته باشم حتی فامیلامون همه جز یه خانواده /خیلی منتظرت بودم که بیای و بگی پشیمونم تورا ست میگفتی ولی نیومدی /منوببخش لیدا من درحقت/نگذاشتم ادامه حرفشویزنه برایه همین گفتم/ سروش من تورو همون موقع بخشیدم ولی دیگران رو نبخشیدم

تو عذابایی که من کشیدم رو نکشیدی پدرت هم بهش نزدیک شدو بهش تجاوز کرد و میگفت که منو دوست داری پدرت با خوشونت بوسش میکرد همین بود / یعنی من همچین پدری دارم یه پدر کثیف که تجاوز کرده به یه مادر اونم چی مادر بچه هاش مادری که بخاطره یه تهدید از بچه هاش فاصله داشت یعنی از همون اول پدرم یه ادم کثیف بوده حتی حاضر بوده بخاطره نزدیک شدن مادرم جون بچه هاش روبگیره //اروم اروم اشک میریزم که اشک هام به هق هق تبدیل میشه و صدای گریم فکرکنم تا بیرون رفته چون با صدای هق هق من مادرم مادر عزیزم اومد داخل اتاق بلند گفتم /مامان /جونم عزیزم جونم همه کسم اومد پیشم به شدت بقلش کردم و زار زدم بلند فقط میگفتم /مادر مادر جان /جانم عزیزم تو بقلش بودم که متوجه کبودی دست مادرم شدم مادرمو از خودم جدا کردم و دستانش را گرفتم و گفتم سروش دررابند /باشه ای گفت و دروبست که گفتم برو بیرون و نگذار کسی وارد شه /باشه ای گفت و رفت بیرون /دستان مادرمو گرفتم و گفتم /مامان /جانم عزیزم جانم همه کسم /به صورتش نگاه کردم چرا من متوجه صورت کبودیش نشده بودم /صورتت چیشده /هیچی نیست /یعنی چی هیچی نیست /بهش فکرکنن /بابا کرده /ها /بابا کرده درسته اون بهت تجاوز کرد درسته ///رنگ مامانم پریده بود به وضوح معلوم بود جا خورده بلند گفتم /چرا جواب نمیدی مامان هان بابا بهت تجاوز کرده درسته البته نباید گفت پدر باید گفت یه ادم کثیف یه ادم کثیفی که به یه زن اونم چه زنی مادر بچه هاش تجاوز دوباره اشک ریختم /مادر خوش حال کنارم هستی /دخترم اروم باش /مادرمو بقل کردم و ساعت ها در اغوش پر مهرش بودم که دیگه پلک هایم سنگین شد و خوابیدم ////

1 ماهی در بیمارستان بودم گچ پامو وا کردن داشتیم به خونه برمیگشتیم مادرم همراهم نبود هنوز یک ربع نشده بود که دلتنگ مادرم بودم سخت دلتنگش بودم ولی خدا روشکر پرهام و ترانه همراهم بودن در همان بیمارستان پدرم والیکا فهمیدن رها دخترشونه البته دختر اقامحمود که پدرم میشه اما من یه پدر واقعی نمیدونم نمیتونم ببخشم پدرمو بعد از اون کار کثیفش حالا اون هیچی مادرم در بیمارستان بهم گفتش تا الان 6 بار بهم تجاوز کرده همون موقع فهمیدم یه پدر اینقدر کثیف میشه که به زن سابقش تجاوز کنه اهه از گوشه چشمانم یه قطره اشک میاد تو این 1 ماه که تو بیمارستان بودم به پدرم محل نمیدادم /مادرم پدرمو خیلی دوست داشت داستانشون واقعا غم انگیزه اما این همیشه که یه مرد باشخصیت به یه زن تجاوز کنه الان دیگه من پدرمو یه مرد باشخصیت نمیبینم با این که احترامش واجبه سعی میکنم توهین نکنم //با خودم فکر میکردم متوجه گذر زمان نمیشم فقط احساس کردم دست یه نفر روی شونه منه چشمانم رو باز کردم والیکا

واقعا خودتی /اره عزیزم منم //به سمتم میاد از اغوش پرمهر مادرم میام بیرون و نگاهش میکنم بنفشه من و در اغوش میگیره منم محکم بغلش میکنم اروم زمزمه میکنم تویی بنفشه بگو خوابه /نه عزیزم هیچ کدوممون خواب نیستیم /بنفشه بغضش را میشکند و بلند بلند گریه میکند منم بغضم میشکند و به گریه میفتم اروم میگه /منوببخش لیدا منوببخشش /بنفشه/بگو منو میبخشی /من تورو بخشیدم نه الان همون موقعی که ترکم کردی همون موقع که اتحام مرگ ارزو رو زدی همون موقع که مسیح رو باور کردی من اون موقع بخشیدمت بنفشه تو برام مثل ارزو عزیز بودی وقتی ارزو رو از دست دادم تا الان نخندیدم یا اگر خندیدم همش الکی بود مصنوعی بود تو برام یه ارزو یه دوم بودی بنفشه /منم نخندیدم وقتی فهمیدم تو بیگناهی میخواستی بهمیرم حتی 2 بار هم خودکشی کردم اما نمیدونم چرا نمیروم لیدا دلم برایه تو ارزو تنگ شده بود دلتنگتون بودم دلتنگ اون روزایی که منو تو ارزو رها باهم بازی میکردیم باهم دنبال بازی میکردیم باهم دعوا میکردیم ولی به 10 دقیقه نمیکشید دوست میشدیم خیلی دلتنگتون بودم تا الان اگر زنده ام به امید زنده ام که منوبخشیده باشی /من که گفتم بخشیدمت /واقعا /اره خواهی اره / خیلی دوست دارم /منم همین طور بنفشه عزیزم /از اغوش هم میایم بیرون و به هم دیگر نگاه میکنیم یه دونه بوس محکم از لپش میگیرم و اونم داد میزنه /اخخخ توهنوز دست از این عادت برداشتی /دوست دارم میخوام بینم فوضولش کیه /ای پرو /بنفشه چیزی میخواست بگه که پدر بزرگ اومد طرفم /اقاجون / لیدایه من / شما این جا /اره عزیزم اومدیم برایه طلب بخشش /اقاجون /جونم عزیزم بگو هرچی که تودلت هست رو بگو نفرینم کن فحشم بده بزنی تو گوشم /اقاجون این حرف ها چیه میزنی /همش حقیقته //بعد این حرف اقاچون کل فامیل روی زمین نشستند وزانو زدند بعدشم اقاچون تا اومد زانو بزنه گفتم /نه اقاچون لطفا زانو نزیند /نه دخترم من و کل فامیل برایه طلب بخشش اومدیم مادر حقت خیلی بدی کردیم تو 12 سال تنهای تنها بودی حتی من هم باورت نکردم /نه اقاچون یه خانواده داشتم که پشتم بودن یه خانواده همیشه پشتم بودن من از شما ها هیچ انتظاری ندارم و نداشتم و نخواهم داشت /دخترم /جونم اقاچون /منو ببخش /بخشیدم همون موقع ها بخشیدم /منونم دخترم /اقاجون /جانم /دوستتون دارم /منم همین طور //تا خود شب همه فامیل ها بودن و من هم از ته دل میخندیدم خنده ای که روز ها دلتنگشون بودم روز هایی که میخندیدم ولی خنده ای تلخ هر روز تلخ تر میشد در فکر بودم که ترانه اومد پیشم /ای دختره کجایی /هیچ جا عزیزم /واقعا /پ ن پ /نه واقعا پرسیدم /داشتم به گذشته ها فکر میکردم به نخندیدنم به گریه کردنم به این که هیچ وقت تا اینقدر نخندیده بودم اما از یه چیزی واقعا خوش حال بودم میدونی چیه /اومممم نه بگو بینم / این هست که بنفشه باورم کرد سروش باورم کرد

اماهنوز حتی پارسا و پاشا باورم نکردن / به اون دونفر فکر نکن به الانت فکر کن که مثل همیشه جمع میشدین / اره خیلی خوش حامل مادرمون پیدا شد فامیلا مون جمع شدن وای دارم میمیرم از خوش حالی میخوامم دادبزنم بگم خیلی خوش حامل / اره منم خوش حامل / میخواستم چیزی بگم که بنفشه اومد و بالحن شیطنت گفت / جمعتون جمع بود / خلمون کم بود که اومد / ایا یعنی من خلم / کم نه / ای وای برمن / چیشده / هیچی / واقعا / بلهههه / هههه / اینقدر خندیدیم که خودم خسته شدم به ساعت نگاه کردم 12 شب بود ما از ساعت 9/35 داریم میخندیم تا الان اههههه دیگه همه قصد رفتن داشتند از همه خداحافظی کردم و همه رفتن قرار گذاشتیم فردا باهم بریم به بیرون / قرار شد مامانم امشب این جا بمونه نه امشب نه بلکه برای همیشه این جا پیشم بمونه خیلی خوش حامل خمیازه ای میکشم که مادرم میگه خسته ای عزیزم برو بخواب / چشم مامان جون شب بخیر رفتم مامانو با محبت بوسش کردم و بعد از بوس کردن مامانم رفتم پیش الیکاجون / الیکاجون / جانم عزیزم / شبتون بخیر و بگلش کردم و به بوسش کردم الیکا جون روهم با محبت بوسیدم / شب توهم بخیر خوشگلم فقط مراقب خودت باش بگذار تا بالا برمت / نه الیکا جون شما خیلی خسته اید خودم میرم بالا / اخه / ناخود آگاه گفتم مامانی / ای جونم هرچی توبگی برو استراحت کن / ممنونم مامانی / با محبت بوسم کرد به همه شب بخیر گفتم و رفتم تواتاقم درو بستم و از توی کمدم به لباس راحتی خواب برداشتم و پوشیدم مانتو و شلوارم رو و ایزون کردم و موهایم رو باز کردم به شانه کشیدم و موهای لختم رو بایه کش ساده بنفش میندم و برق هارو خاموش میکنم و روی تختم دراز میکشم به امشبون که چه قدر خوب بود فکر میکنم جای یک نفر واقعا خالی بود اونم ارزو بود ارزویی که الان دلم اونو میخواد اههه دوباره گریه میکنم نمیدونم چرا همش به ارزو فکر میکنم سعی میکنم گریه نکنم اما نمیتونم اینقدر گریه میکنم که متوجه زمان نمیشم و پلک هایم سنگین میشه و به خواب میرم // با صدای الیکاجون از خواب بیدار میشم / دخترم ترنم / صبح بخیر مامان جون / صبح توهم بخیر ببینم مگه نمیخواهی ساعت 9 بری ساعت 7/30 بلند شو / اینو که گفت مثل فنر بلند شدم دردی توی کمرم پیچید و گفتم / اخ / چیشده ترنم حالت خوبه / اههه اره مامان جون / میخواهی نرو / نه میرم میتونم برم نگرانم نباشین / باشه عزیزم بلند شو برو حموم و کارات و بکن / چشم / چشمت بی بلا عزیزم / بعد از این حرفش از اتاق رفت بیرون اروم بلند میشم به سمت کتوهای حرکت میکنم و به لباس شیک برمیدارم لباسه بلندی رنگ قرمز بایک شلوار خونه سفید رویه میزم میگذارم و میرم حموم به یکرعب بیست دقیقه ای زیر دوش میمونم و میام بیرون لباسم رو میپوشم اوف هنوز ساعت 8 هم نشده اوففف / موهایم رو خشک میکنم و شونه میکنم بعدم بایه کش صورتی رنگ میندم و به سمت دراتاق حرکت میکنم دروباز میکنم و

به بیرون میرم چشمانم به مادرم والیکاجون میفته لبخندی روی لبانم میشینه مامانم والیکا جون باهم دیگه میگن و میخندن بلند یه سلامی میکنم /سلام دخترم /سلام مامان جون صبح بخیر /صبح توهم بخیر /وبعد بر رویه مبل راحتی میشینم /الیکاجون میگه /عزیزم الان حالت خوبه /بلههه /خداروشکر /ترنم /بله /میخواهم یه واقعیت دیگه هم بهت بگم /دیگه چیه که من هیچی خبرندارم /ترنم جان تو خواهرزاده من میشی یعنی من میشم خالت /چی /منم دیشب فهمیدم مادرت بهم گفت /از شدت خوش حالی بلند شدم و یه جیغ بلند کشیدم و بلند بلند گفتم اخجون الیکا جون خاله ی منه اخجون /اگه زود ترمیدونستم بهت سریع میگفتم /خاله ی گله من هم مادرم بوده هم خالم که خودمم خبر نداشتم و در اخر ///ببینم دیگه چه موضوعی هست من خبرندارم /هیچی /واقعا /پ ن پ /نه خوبه مبینم الیکاجون شما هم راه افتادید /ما اینیم ///ای بابا /راستی بابا کجاست /خوابیده /ههه بابا همیشه تا ساعت 10 میخوابه /اره والا /اوه ساعت 8/15 است با اجازه برم بالا لباس تنم کنم /برو عزیزم /چشم خاله جون /هههه بدو بدو خودمو به اتاق میسونم و وارد اتاق میشم اوه ترانه رو بیدار نکردم از اتاقم میام بیرون و بعد از اتاق خودم اتاق 3 سومی خودمو میسونم و وارد اتاق میشم ترانه رو بیدار میکنم و بعد به اتاق خودم میرم خوب دوباره موهام روباز میکنم و دوباره شونه میکنم و بارمان قرمز میندم به سمت میز ارایشم میرم رزگونه ام رو با رنگ قرمز خیلی کم میکشم نه جیغ و نه خیلی کمرنگ /ریمل رو هم میزنم آماده ام اهان عطر ندم همون عطر سربه همیشه سبزم رو میزنم و به سمت لباسام میرم یه مانتو بنفش بایه شلوار لیه همون رنگ مانتوم رو در میارم شال سفیدم روهم برمیدارم یه کفش پاشنه 3 سانتی سفید برمیدارم و کیف سفید روهم برمیدارم مانتو و شلوارم رو تنم میکنم و یه طل مو سفید که یک گل روش نقش بسته رابرمیدارم و به سرم میزنم و آماده ام میخواستم و سایلامو سرجاش بگذارم که در زدن با بفرماییدم اون طرف اومد داخل و با جیغ گفت /ترنم بدو /درد ترانه چه خبرته یه وقت سلام نکنی ها میمیری /همیری خوب سلام /علیک چه خبرته هنوز 9 نشده /دیوانه ساعت رو نگاه کن ساعت 9/5 دقیقه است /دهنم اندازه غار علی صدرواشد و گفتم بدو بریم که بنفشه هردومون و میکشه /اره جون عمت تو باین وضعت میخواهی بدویی /خفه بابا /راستی ماجرای مامانو با الیکارو فهمیدی /پ ن پ /اره /خوب پس بدو /باشه به سمت دررفتم و باهم رفتیم پایین بایه خدا حافظیه سرسری از خونه اومدیم بیرون /ترانه مانتو طلایی و شلوار طلایی و بایه شال ساده سفید بایه کفش پاشنه 3 سانتی سفید پوشیده بود /منم سریع کفشم رو پوشیدم و به سمت اسانسور رفتم دکمه اسانسور زدم ولی لامصب نمیومد که اه /در اسانسور با شدت باز شد و به من برخورد کرد و نقش بر زمین شدم /اخ /اون کسی که تو اسانسور اومدی بیرون اه این که سروشه که /لیدا حالت

خوبه / توادم بشونیستی / ببخشید / توازهمون بچه گی بادر اسانسور پدرکشتگی داشتی / رها که تالان ساکت بود بلند میزنه زیرخنده باحالت تعجب به ترانه نگاه میکنم که بالاخره لب به سخن میگیره / ترنم نمیدنی چه شکلی شدی که مثل بچه کوچولوها که قاقالی لی میخوان شده بودی / کوفت بیشعور یه باردیگه بخندی من میدونم باتو / باشه اخمو بلند شو بریم که بنفشه داره حرص میخوره / باشه اه / لیدا / هان / ببخشید / درد تو الان ادم شو تاببخشمت / عزیزم گفتم که ببخشید / پرو برو بابا رها کمکم بلندشم کمرم نصف شد / چشم / ترانه کمکم کرد بلندشم سروش هم که این گار خیلی ناراحت بود بایه ببخشید دیگه از کنارمون رفت هنوز 3 قدم برنداشته بود که گفتم / اقای / جانم خانومی / ببخشید اذیت کردم / ببخشیدی / اره اقای امادیگه تکرار نکنی ها / الهی فدات شم من / اشک تو چشم حلقه زد از فاصله گرفتم و سوار اسانسور شدم بدون این که منتظر ترانه باشم و دکمه همکف روزم تا پایین گریه کردم دوست نداشتم سروشم تموم زندگیم فدام شه اههه چرانی خواهد بفهمه دوری اون منو میکشه نمیدونه نفسم به نفسش بنده اههه اشکا مو پاک کردم تو ایینه اسانسور خودمو نگاه کردم ریملم خراب شده بود بایه دستمال مرطوب تمیز کردم و دوباره ریمل زدم که در اسانسور و ایسادی ریمل گذاشتم تو کیفم و درو باز کردم و به خارج رفتم بنفشه رو دیدم که پشتش به منه شیطنتم گل کرد و از پشت محکم زدم تو سرش که بیچاره جیغ کشید اه گوشم کرشد دیوونه / چته خاله ریزه مگه جن دیدیدی / بیشعور بزنم تودهننت این چه وضع اومدن / من اعلام ورودم ایینه گلکم / بله عادت های تویکی و من میدونم هرکی شناستت من یکی ترو خوب میشناسم / خفه شو / بی ادب راستی رها کو / چه میدونم الان میاد / راستی چرا اینقدر دیر اومدی / اخه کار داشتم برایه همین یه خورده دیر شد / اهان / بعد از 3 دقیقه ترانه اومد و سوار ماشین شد ماشین بیچاره منم که به فنارفت / ترانه / سلام بنفشه جونی احوال شما / خفه بابا / نه توهم داری راه میفتی / پ ن پ / خخخ / حالا کجا بریم / نمیدونم ترنم نظرتو چیه / اینقدر در فکر بودم که متوجه صحبت های این دونفر نمیشدم بایه صدایه جیغ یه دختر به خودم میام / ترانه / دیوونه ترسیدم چرا جواب نمیدی / کی جیغ کشید / من بودم / خیلی خری به خدا / مخلص شما چاکر شما / بنفشه / اه بابا کجا بریم / به نظرم بریم یه ذره بگردیم / فکر خوبیه پیش به سویه / خلیمون / تودوباره جمع بستی کجاش من خلم / اخه عزیزم تویه فنچ خل نیستی / نه / باشه من نمیام / نه من خل فقط نرو / باشه عزیزم / بنفشه میشه ازت یه خواهشی بکنم / جانم بگو خواهی / همیشه بعد از گشتن بریم سر خاک ارزو میخوام جمعمونو ببینه / باشه منم دم لک زده برایه دیدنش برایه مهربونی هاش برایه خندیدناش برایه غرغر کردناش اه / بهتره روز خوشمونو خراب نکنیم راه بیفت دیگه / باشه / تاسه ساعت بیرون میگشتیم البته پارک رفتیم کافی شاپ رفتیم قدم زدیم چه

قدر جای ارزو خالیه چه قدر دلم بر اش تنگ شده دلم بیش تراز هر کسی برایه ارزو تنگ شده دوباره داشت گریم میگرفت که چشمم خورد به یه عروسک خیلی ناز که ارزو دوستش داشت/ باذوق گفتم بچه ها اون عروسکه روبینید / اه دوباره بچه شدی/ ترانه خفه شو اون عروسک خاصه / کجاش خاصه / تا اومدم جواب بدم بنفشه گفت/ ارزو این عروسکو خیلی دوست داشت اما جلویه خودش اون عروسکو یه نفر دیگه خرید اون روز اولین بار دلش شکست و گریه کرد هر جا هم دنبال اون عروسک در مغازه های دیگه گشتیم پیداش نکردیم یادته لیدا / اوهوم اون روز دلم بر اش سوخت / اره / ترانه / اههه شما ها کی رفتید که من نفهمیدم / اون روز تو با مامانت رفته بودی خیاطی ماهم حوصلمون سر رفت اومدیم پاساز که ارزو این عروسکو دید اه یادش بخیر / بی معرفتا / ماییمعرفت نیستیم ارزو بی معرفت شد و ما رو تنها گذاشت ارزو کجایی ببینی اون عروسکو پیدا کردیم همونی که تو میخواستیش همون جور همون رنگ همون شکل اهههه کجایی ببینی اون عروسک هنوز هم هست / بنفشه اروم اروم اشک میریزه و من با بغض میگم / ایکاش اون روز ارزو و تنها نمی گذاشتیم ایکاش همراهش میرفتیم ایکاش زمان برگرده عقب برگرده عقب بهش بگم تنهات نمی گذارم بهش بگم هر جا بری بازم کنارتم بگم تو که خواهرمی تو که بهترین دوست من بودی برایه چی توی این موقعیت تنهام گذاشتی یادته چه قدر بهت التماس کردم میگفتم مسیح یه ادم عوضیه که به خاطره پولت به سراغت اومده ایکاش باورم میکردی کجایی ببینی پرهام همونی شده که تو میخواستی / دیگه اجازه میدم اشکام بریزن و اروم اروم گریه میکنم که بنفشه با بهت میگه / چی پرهام / اره پرهام و ارزو هم دیگه رو خیلی دوست داشتن اما بین دوستاشنشون فاصله میفته / واقعا / اره ارزو روزهای اخرش بهم گفت هرچی التماس میکردم که نه پرهام داداش من خیانت کار نیست / صدایه اون روزمون تو گوشم میپیچید / ارزو / لیدا / جانم / یه رازی بهت بگم / اوهوم بگو / منو پرهام داداشت همدیگه رو دوست داریم / هااااا / هان چیه بی ادب / نه توچی گفتی واقعا / اره ولی / ولی چی / داداشت بهم خیانت کرد / چی امکان نداره / چرا خودمم شنیدم حرفاشونو که پشت تلفن باهم حرف میزدن رو شنیدم وقتی پرهام به اون دختره گفت دوست دارم همون جا شدم یه کوه سنگی شکستم / نه ارزو بهت قول میدم پرهام این کارو نکرده پرهام اهل این کار نیست ارزو به خدا دارم راست میگم / مهم نیست الان فهمیدم سهم منو پرهام فقط و فقط جدایی من کسه دیگه ای و دوست دارم بیش تراز جونم حتی بیشتر از پرهام با اون میتونم خوشبخت بشم مطمئنم میتونم خوشبخت بشم من اونو خوش بخت میکنم اونم همین طور / نه ارزو تو خدا این بار هم به حرفم گوش کن دل داداشمو نشکن / با گریه و بلند گفت / چه طور داداشت دلمو شکست منو خرد کرد منو مثل یه مورچه لح کرد این چیزی نیست حال دلش بشکنه

چی میشه بگذاردلش بشکنه تا بفهمه چه قدر بده دل ادم بشکنه خرد بشه لح بشه داغون بشه اره درست میگی اون داداشته پاره تنته هرچی بشه معلومه طرفشو میگیری /ارزو من پرهام و بیشتر از تو و هرکسی میشناسم نه من طرف اونو نمیگیرم طرف تو رو هم نمیگیرم طرف حقو میگیرم ارزو قضاوت نکن به خدا داری زود قضاوت میکنی قضاوت زود خیلی بده ارزو بفهم تودوستمی پاره تنمی جگر می زندگیمی خواهرمی تو برام یه خواهری خواهر نداشتم خواهری که بیش تر از هرکسی تودنیادوستش دارم ارزو پرهام اب زلاله من ایمان دارم اون مثل اب تمیزه /لیدا اروم باش باشه فقط اروم باش /نه ارزو تو حرفاتو زدی حالا نوبت منه پرهام هراشغالی باشه هر بی پدری باشه خیانت کار نیست حاضرم دستمو رو قران بگذارم و بگم خیانت کار نیست /لیدا/توفکر میکنی من پرهامو بیش تر از تودوست دارم نه دیوونه تو برام بیشتر ازون عزیز می باشم به خاطره تو تا ته جهنم برم تا ته دنیا برم فقط نمیتونم درک کنم این حرفتو که میگی خیانت کاره حالا خودت میدونی هرکی و که دوست داشته باشی تورو بهش میرسونم ولی بهت میگم قضاوت زود ادم رو به هیچ جایی نمیرسونه بلکه ادمو بدبخت میکنه کمکت میکنم به هرکی میخوای برسی ولی خواهشا زود قضاوت نکن خدا حافظ امروز خیلی کار دارم

از اون روز میام بیرون و دوباره اشکام میریزن دیگه هیچی دست خودم نیست به بنفشه و ترانه نگاه میکنم که دارن منو با بهت نگاه میکنن /بنفشه /لیدا حالت خوبه چرا دستات میلرزن رنگت پریده ترانه کمک کن اینو ببریم توماشین /باشه /نه بچه ها لازم نیست حامل خوبه /اخه /راست میگم فقط برو یه دونه یخمک یا یه چیزه خنک بگیر بیار /باشه /ممنونم بعد از دودقیقه بنفشه بایک قمقمه اب میاد که میگه بیابخور /ممنونم /خواهش میکنم /درشو وامیکنم و یه نفس میخورم تموم شد /حالم بهتر شد اه نباید این هارو ناراحت میکردم بالبخند و پراز شیطنت گفتم /گلانم بریم امروز خیلی خسته شدیم /بنفشه کجایی هپروتی /منوببخش /ای بابا دوباره شروع کرد /لیدا جون /بنفشه خفه بمیر /چی /ساکت /باشه ///دوباره رفتیم گشتیم بهترین روزم تو این 10 سال بود از ساعت 9/30 داریم میگردیم تا الان که ساعت 3 هست اههه /رفتیم یه جوجه کباب خوردیم وبستنی خوردیم شهربازی رفتیم پارک رفتیم درکل خیلی از جاها رفتیم بالاخره بنفشه رضایت داد برگردیم بنفشه گفت /راستی /هوم /یه موضوعی رویادم رفت بگم /چه موضوعی /بچه ها ماقارار تا 3 روز یا 4 روز دیگه بیاییم تو اپارتمان شما زندگی کنیم برای همیشه /واقعا /اره /اخجون /هورااااا /یاد عروسکه میفتم چه خوب شد خریدیم خداروشکر چندتا داشت و هرکدوممون یه دونه گرفتیم امشب میخوامم با یاد ارزو و دوستیمون بخوابم و سر به بالین بگذارم صدای بنفشه منو از افکارم

بیرون میاره ومیگه خوب بچه ها پاییه اید هفته دیگه بریم برج میلاد /اره من که هستم/ترانه هم میگه/منم همین طور /پس فعلا بای هردوتامون باهم میگیم بایی/از ماشین پیاده میشیم براش دست تکان میدهیم وبه ساختمان میریم وارد ساختمون میشیم سواراسانسور میشیم وطبقه 12 میریم وارد خونه میشیم همه خوابن اه /برو تودیگه دخترجان /هان /میگم لیدابرو کنار سرراهی /چی/لیدا/اهان ببخشید بیاتو همه خوابن ماهاروهم ادم حساب نکردن /اره واقعا ولش بریم بخوابیم که من خیلی خوابم میاد/درسته بالاخره تو عمرت یه حرف راست و درست زدی/ترنم/ای بابا ترنم صدام نکن همون لیدا /چی/رهااااا/اهان باشه /غمیدونم منو تو چرا اینقدر حواس پرت شدیم/خودمم نمیدونم /خخخخ /ووو/هو بیشعور بروکنارمیخواهم بخوابم /باشه اجی شب بخیر /شب توهم بخیر/به سمت اتاقم میرم عروسکی که امروز خریدیم تودستم بود به اتاقم رسیدم دم دردمیکرد اههه ولش دل دردالان فقط یه خواب راحت و آرامش /روی تختم میشینم عروسک نازم رو روی تخت میگذارم لباسمو درمیارم و روتخت دراز میکشم عروسک رو تو بغلم میگیرم اروم زمزمه میکنم ارزو چرانستی چراترکم کردی چرابه حرفم گوش نکردی اخه چرا /اسم این عروسکو چی بگذارم یهو دوباره پرت میشم به 10 سال پیش همون موقعی که هنوز کسی اون عروسکو نخریده بودوارزو براش اسم انتخاب کرد //لیدا اون عروسکه رو /کو /اوناهاش/اره خیلی قشنگه /درسته یادم باشه حتما فردایام این و بخرم /باشه اسمم براش بگذار/راست میگی ها /خوب بگذاردیگه /اهان فهمیدم سپیده بینم این اسم قشنگه /اره اتفاقابه اسم خودتم میخوره /اره پس اسم هم انتخاب شد /ازفکراون روزمیام بیرون وبه عروسکم خیره میشم وبابغض میگم/اسم تو از این لحظه به بعدسپیده است باشه سپیده کوچولو /اشکام رو گونه هام میریزن ودوباره گریه اهه اگه ارزو به حرفم گوش کرده بودواون روز به ان باغ فیرفت الان این جابود پیش هم درکنارهم باز شیطنت میکردیم دنبال بازی میکردیم دعوا میکردیم که به 10 دقیقه نمیکشید اشتی میشدیم ایکاش اههه /این ایکاش هاکه ارزو برنمیگردونه /خدا زمان روبرگردون بگذار خنده های ارزو رو حس کنم /داشتم باخدا حرف میزدم که خوابم برد تو خواب دیدم ارزو داره باسرعت میدود هرچی صداش کردم جواب نداد وفقط میگفت /فرار کن لیدا /منم پابه پاش میدویدم نفسم گرفت ایستادم امارزو میدوید باسرعت میدوید میخواستم دوباره بدوم که دستان کسی دور کمرم حلقه شد تعجب کردم برگشتم دیدم که مسیحه /سلام عزیزم خوبی خانومم خوبی نفسم /میخوام از دستش دربرم که دستانم رومیگیره ودنبال خودش میکشونه منو برد تویه کوچه باریک که پرنده پرفمیزد چه برسه ادم بالاخره مسیح وایمیسته به طرفم برمیگرده ومنو تواغوش میگیره حامل ازش بهم میخوره از اغوشش میام بیرون میخواهم بزمن تو صورتش که منو میبوسه دکمه های ماننوم رو

باز میکنه ومانتویم رادرمیاره شلوارمو درمیاره راحت بگم بهم تجاوز میکنه وازخواب میپریم وبلند میگم نههههه //دستم رورویه قلبم میگذارم اشک هام به صورتم هجوم میارن گریه میکنم باز دوباره همون کابوسا همون خواب ها وای خدا خودت کمکم کن چرااین کابوس ها تمومی نداره اخه چرا تاصبح بیدارموندم میترسیدم بخوابم دوباره کابوس هامو بینم ترجیح میدم بیدارباشم اههه خدا به سمت لبتابم میرم لبتاب رو روشن میکنم ومیرم تو فایل اهنگ های غمگین اهنگ علی عبدالملکی شروع میکنه به خوندن به نام چرامن /این اهنگ قشنگ مصداق حامله نمیدونم چه قدربیدارموندم که خوابم مییره باصدایه زنگ گوشی ازخواب بیدارمیشم بابی حوصلگی نگام به ساعت میفته به سرعت جد بلند میشم یاخدا الان ساعت 7 است من باید 8 کلانتری باشم امروز باید اون مسیح رویینم همین امروز بلند میشم میرم یه دوش 5 دقیقه ای میگیرم ومیام بیرون یه لباس استین بلند سبز میپوشم مانتویه سورمه ای کلانتری را میپوشم شلوار همون رنگه مانتو رو میپوشم وهمین طورکیفش یه مقنعه مشکی برمیدارم سرم میکنم وباعطر خودم دوش میگیرم به ساعت نگاهی میکنم 7/20 دقیقه است 10 دقیقه بااون جافاصله دارم خوب من میرسم البته باید 8/30 کلانتری باشم امامن همیشه زودترازهمه میرم این عاده دیگه خوب همه چیم تموم میشه ومیرم پایین یه ذره صبحونه میخورم ویه لقمه هم میدارم توکیفم ودوتا شوکولات میگذارم تو جیبم و میرم بیرون دره خونه رو میندم اه امروزبا چه ماشینی برم ماشینم که داغون شد که هیچ /اهان ماشین خاله رو برمیدارم بنز نوک مدادی که من خیلی دوستش دارم دره خونه رو باز میکنم به سمت جاکلیدی میرم وسوئیچ بینوه را برمیدارم ومیرم بیرون کفش مشکی پاشنه 2 سانتی رو برمیدارم میپوشم به سمت اسانسورمیرم دکمه رامیزنم وازش فاصله میگیرم معلوم نیست که این سروش بادر این کارو نکنه تویه همین فکربودم که دراسانسور باشدت هرچه تمام بازمیشه خندم میگیره میدونستم این کارو میکنه بالاخره من از 5 سالگی میشناسمش میدونم چه ادمیه باخنده بهش نگاه میکنم ومیگم صبح بخیر اقایی/یهویی مثل جن زده ها میپره بالا ونمیتونه تعادل خودشو حفظ کنه داشت از پشت میفتاد که گرفتمش رویه پاهاش می ایسته ومیگه منو ترسوندی لیدا/اول سلام اقایی /سلام خانومم صبح بخیر/صبح توهم بخیر /ببینم داری میری کلانتری /اره باید برم /چرا/می خواهم مسیح رو بینم /اهان 5 دقیقه صبر کن باهم بریم /باشه فقط زود بیا /باشه عزیزم/بدو دیگه سروش /باشه بابا/هههه/هههه/بعد از 5 دقیقه سروش اومد وگفت بریم /باشه بریم / بعداز 10دقیقه به کلانتری رسیدیم همین که پیاده شدیم کل همکارامون اومدن پیشمون نادیا که منو دید باسرعت خودش رسوند به من ومنوبغل کرد نادیا دختری چشم سبز باموهای قهوه ای کمرنگ بلند و لخت ولاغر بینی خیلی کوچک وظریفی دارد ولب های قلوه ای خیلی زیبا

ونسبتا کوچیک / محکم بغلش میکنم / نادیا / ای دختر حالت خوبه میدونی داشتیم میمردم وقتی فهمیدم این طوری شدی میدونی چه قدر سعی کردم پیام ملاقاتت حالت رو بپرسم / نادیا چرا اینقدر حرف میزنی یه نفس بکش / باشه از اغوش هم میایم بیرون صورت نرمش خیسه از اشک من اروم گریه میکنم ولی بعد به خودم میام و میگم / وای نادیا بسه خفم کردی / خیلی بی احساسی / باشه نادیا من بی احساسم فقط بگذار برم یه عالمه کار دارم / بیا بریم عزیزم / جناب سروان بفرمایید / سروش از لحنم جاخورد ولی خودشو نباخت و گفت / شما بفرمایید من چند لحظه دیگه میام جناب سروان / بله بریم نادیا جان / باشه گلم / رفتم تواتا قم هنوز 10 دقیقه نشده بود که درزدم / بفرمایید / ترنم / وای اروم من لیداهستم / نه تو ترمی / باین که اصلا حوصله ندارم باشه ترنم بیاتو دیگه / خوب بابا باشه بیامنم بخور / دیوونه نیستم گوشت به این تلخی رو بخورم / واقعا / سروش لطفا بیاتو / باشه / افرین پسر خوب و حرف گوش کن / قلبونت گلممممم / درد / اوووو / او تو کلاه / خوب بگو چیکارداری مزاحم / ااا من مزاحمم / سروش لطفا بگو خیلی کاردارم زود باش / باشه بابا بینم مگه تو نمیخواستی مسیح رو ببینی / اخخخ اره چرا میخوام ببینمش به کل یادم رفته بود / پس برو ببینش چون 1 ساعته دیگه اعدامش میکنن / پوزخندی میزنم و میگم / اخ ارزو کجایی ببینی که مسیح داره اعدام میشه ای ارزو چه قدر دلم برات تنگ شده بی معرفت ای خدا بگذار همه این ها خواب باشه خدا مگه ارزو چی کار کرده بود / عزیزم اروم باش / چه جوری اروم باشم سروش بگو چه طوری مگه ارزو چند سالش بود مگه چی کار کرده بود بگو باین مورد چگونه دوون بیارم بدون ارزو همیشه زنده موند ایکاش بود و میدید این روزها / سروش با قدم های بلند میاد پیش من و مرا تو اغوش گرمش میگیره منم که از خدا خواسته محکم بغلش کردم عطر دلنشینی زده بود 10 دقیقه در اغوشش بودم دیگه احساس سبکی میکنم از اغوشش میام بیرون و میگم ممنونم سروشی ممنونم یه دنیا ممنونم عاشقتم / خواهش گلم من بیشتر از تو عاشقت هستم ترنم من / اههه / برو ببینش فقط خودتو کنترل کن / باشه / لبخندی به من زد منم یه لبخند مات بهش زدم که سروش گفت من میرم باید یه سری پرونده هارو مطالعه کنم تو هم برو / باشه برو موفق باشی / توهم گلکم / اخخخ // خخخوووو

سروش از اتاق میره بیرون و من باید برم پیش مسیح باید برم مثل همیشه محکم و استوار و قوی از اتاق میام بیرون و به طرف بازداشت گاه میرم مردی که ان جابود متعجب گفت / جناب سروان / سلام جناب سروان خوبستین / به لطف شما بله شما خوب هستید / ای بد نیستم / راستی خیلی وقته کوچولو تو ندیدم حالش خوبه همسرتون خوبین / خیلی ممنونم سلام میرسونند راستی شما این

جا چیکار میکنید الان باید استراحت کنین / شما هم سلام بنده رو برسونید والله من اومدم بازداشتی مسیح شاهد رو ببینم اجازه که میدید / این چه حرفیه اجازه ما هم دست شماست / خواهش میکنم فعلا با اجازه / بله بفرمایید / راستی جناب سروان هرکسی خواستند مسیح شاهد رو ببینن اجازه ندید هیچ احدی وارد شه / بله اطاعت میشه / ممنونم جناب سروان / بفرمایید کاری نکردم که تشکر میکنید / فعلا / بلههه / وارد بازداشتگاه یا بهتره بگم انفرادی میشم مسیح نشسته و به نقطه نامعلوم نگاه میکنه یه قطره اشک از چشمانم میاد و سریع پاکش میکنم و بلند میگم / به به ببینید کی این جاست / باتعجب سرش رو بلند میکنه و میگه / لیدا / اسم منو به زبونت نیار / باشه ولی تو این جا چیکار میکنی / اومدم انتقامم رو بگیرم مسیح اومدم انتقام صمیمی ترین دوستم ارزو رو بگیرم اومدم داغونت کنم همون جوری که تو داغونم کردی همون جوری که تو شکستیم باکشتن خواهرم نفسم زندگیم دوستم / چی میگی / خفه شو من اگه این جام فقط به یک دلیل اونم اینه که میخواهم باهات حرف بزنم روانی / لیدا ارزو چه ربطی داره به من اون موضوع گذشته / هه گذشته کدوم گذشته گذشته سیاه من گذشته ای که خودمم مثل یه مرده افتادم تو گل گذشته ارزو کدوم بادل من چه کردی مسیح تویه عوضی خواهرم رو کشتی بهش بی احترامی کردی خارش کردی بهش تهمت زدی از همه مهم تر اونو کشتیش تو چیکار کردی اون وقت میگی گذشته ها گذشته ولی نه از نظر من هیچی نگذشته هیچی هنوز به فکر انتقامم از همون موقعی که ارزو رو کشتی و فرار کردی اهد بستم ازت انتقام بگیرم از همون موقع اتیش انتقام تو دلم میجوشه و خاموش شدنی هم نیست میفهمی ولی قبل از مردنت باید بگم تا نکشمت بادستای خودم راحت نمیشم میفهمی / لیدا من / چی لعنتی چی بگو / من ارزورو دوست داشتم هنوزم دارم / خفه شو مرتیکه تو یه احمق هیچی نمیفهمی / لیدا / تا الان اجازه دادم باهام صحبت کنی فقط به خاطره اینه که بتونم راحت باشم فقط میخواهم بگی به چه قیمتی کشتیش هان بگو ترو به خدا بگو / لیدا همونش کن ارزو زنده است / مات و مبهوت بودم شده بودم یه تیکه سنگ شدم ارزو زنده است باصدای لرزونی گفتم چی داری میگی روانی / درسته من روانی من احمق من همه چیز اما اون ارزو زنده است تو یه خونه به تو احتیاج داره دوستش / مسیح الکیه نه بازم میخوای همون کلکی که 13 سال پیش به ارزو و منو رها و بنفشه زدی رو بزنی درسته / نه لعنتی لیدا باور کن راست میگم میدونی چرا میخواستم ببینمت میخواستم بگم ارزو زنده است و دره عذاب میکشه اون الان به تو خیلی احتیاج داره چیه باور نمیکنی درسته منم جای تو بودم باور نمیکردم پس بگذار یه عکسی رو بهت نشون بدم / از استین لباسش یه عکسی رو درآورد و گفت بیا ببینش / باقدم های سست رفتم و عکس رو گرفتم نگاهش کردم ارزویه من بود خود خودش تویک خونه ارزو

زنده است خداجون زنده است دارم خواب میبینم گریم گرفت گریه ام به حق بق تبدیل شد که مسیح گفت / لیدا من ادرسه اون خونه رو بهت میدم همین الان برو پیشش ترو خدابرو / مسیح ادرسو بگوترو خدا بگو باشه میرم تو ادرسو بگو / باشه برو جاده فرعی بعد از جاده فرعی یه پیچ میبینی اون پیچ رو میری ومیرسی به یک سری خانه های قدیمی هرکدوم شماره ای دارند که اون شماره ها از شماره 1 تا 85 هست شماره هشتادو پنج اون خونه ای است که ارزو اون جاس زود باش برو / وقتو تلف نکردم و بادو از انفرادی اومدم بیرون ودررو محکم باز کردم دیدم سروان این جاست که هراسان گفت / جناب سروان چیشده / هیچی دروبیند و باقدم هام بلند خودمو میندازم از کلانتری بیرون الان مهمم ارزو هست نه چیز دیگه ای هیچی مهم نیست جز ارزو هیچی میرم سمت ماشین که یادم میاد که سوئیچ تو اتاقه کلانتری هست باقدم های بلند خودمو به دراتاق میرسونم ومیرم ازتوی کشو کلید رو برمیدارم وسریع مانتوم رو میپوشم ومیزنم بیرون داشتم میرفتم که سرهنگو دیدم اه بخشکی به این شانس وایمیستم و احتراممو میگذارم ومیگم سلام جناب سرهنگ / به به بینید کی این جاست خوش اومدید / ممنونم / اجازه حرف زدن بهش ندادم سریع گفتم ببخشید جناب سرهنگ خسته نباشید ومن باید برم احتراممو میگذارم و میدوم به بیرون به سرعت سوار ماشینم میشم وسوئیچ رو میچرخونم ماشین روشن میشه ومن حرکت میکنم از دلتنگی ارزو هیچی نفیهمم به خودم اومدم دیدم به ساختمونا رسیدم شماره 85 رو دیدم سرعت رو بیشتر کردم ویه دفعه زدم رو ترمز و پریدم بیرون دونفر که معلوم بودنگهبانن رفتم پیششون وگفتم ساختمون 85 یکی ازان ها گفت / بفرمایید / کارت شناساییم و اوردم بیرون و گفتم سروان مهربان هستم از کلانتری 132 غرب / رنگشون پرید ولی باهمون حالت گفتن / بفرمایید چه کاری از دستمون برمیاد / ببخشید من باشماها هیچ کاری ندارم من از طرف مسیح شاهد اومدم و این جا کار مهمی دارم / اقا شمارو فرستادن / بله اقا مسیح شاهد فرستادتم / بله بفرمایید چی کردارید / تویه این خونه کسی به اسم ارزو هست / بله خانوم رو منظورتون هست بله این جازندگی میکنند باایشون کار دارید / اشک ازچشام راه افتاد راست میگفت ارزو زنده است عکس رو ازجیب مانتو یم درمیارم ومیگم این خانوم ارزو هستند / بله ایشون هستند اگه کاری دارید بفرمایید داخل / ممنونم / وارد باغ میشم یه باغ خیلی بزرگ که پراز ندیمه هاست با قدم های بلند خودمو میرسونم ومیرم داخل بوی ارزوم میاد بویه نفسم میاد بوی همه کسم میاد ولی هیچ کس نیست ولی صدای گریه میاد صدای شیون میاد صدای ارزو هست اشکام جاری میشن معلومه صدا از کجامیاد از اتاق ها میاد از طبقه 3 میاد با سرعت به سمت پله هامیرم پله هارو 2 تا 2 تا طی میکنم بالاخره میرسم به طبقه 3 اتاق ها خیلی زیادن ولی صدایه ارزو هنوزم میشنوم که میگه / اجی

جون اجی لیدا کجایی بیا پیشم بیا دلم برات تنگ شده نامرد بی معرفت چرا تنهام گذاشتی
 چرافتی تو اسمون من میدونم مسیح دروغ میگه تو زنده ای مگه میشه خواهرم تنهام بگذاره مگه
 میشه مگه داریم خدا جون تو بگو اجی من مرده نه میدونم زنده است ایمان دارم بوشو حس
 میکنم هنوزم خوشبووه / اشکام جاری میشه پس مسیح گفته بود من مردم اجی جون دارم میام
 میخوام پیشت بمونم میخوامم از این جاببرمت درو میزنم که داد میزنه / تنهام بگذارید چرا
 نمیگذارید من همیرم اخه چرا / درو باز میکنم حالا درکاملا وامیشه خواهرمو میبینم که داد میزنه
 برین تنهام بگذارید بگذارید به حال خودم باشم / اروم شعری روکه ارزو دوست داره زمزمه میکنم
 / ادمی که عاشقه / تنها نیست / بگوبامنی بگو / رویانیست / کسی غیر مادوتا / این جانیست
 / بگودلتنگی دیگه / بامانیست / غصه نخور ای دل بی کسم / گریه نکن گلکم همه کسم / رسم دنیا
 بی وفاییست // سرش رو برمیگردونه و زمزمه وار میگه / لی داخ و دت ی / اره منم بی معرفت اره
 منم همه کسم اره منم اینگاردارم خواب میبینم کسی که فکرمیکردم مرده الان روبه رومه / بلند
 میشه و قدم برمیداره و میگه / اجی جون خواهری / جانم همه کسم جانم خواهری چی به روزت
 اومده / تو زنده ای / میخواستی مرده باشم اره من زنده ام اره / به طرفش میرم اونم به طرفم میاد
 وهمدیگه رو دراغوش میگیریم ازته دل گریه میکردم اونم همین طور باحق هق گفت / خدا دارم
 خواب میبینم خواهری من زنده است / اره من زنده ام / دوست دارم دلم برات تنگ شده بود اجی / من
 بیشتر نمیدونی چی کشیدم تواین 13 سال هر جا میرفتم تورو میدیدم هر موقع دلم تنگ میشد
 میامدم سرخاکت باهات دردودل میکردم / از اغوش هم میاییم بیرون که من میگم / چه بلایی به
 سرت اومده اجی چیشده مسیح عوضی باتو چیکار کرده / نمیدونم چی شد زد زیر گریه و باحق حق
 گفت اون مرتیکه عوضی / وسط حرفش پریدم و گفتم / اعدام شد مسیح اعدام شد میفهمی این
 یعنی ته خوشبختی / واقعا / اره عزیزم دیگه تموم شد حالا میتونیم برایشه همیشه باهم باشیم
 خواهری / وای خدا یعنی میتونیم پیش هم باشیم / چراکه نه بامن میای / اره میام منو
 میبری / هر جاکه تو بگی / اما این ادمارو میخواهی چیکار کنی / یعنی چی / این مردم از مسیح عوضی
 تصمیم میگیرند تا اون نباشه و اجازه نده همیشه / اهان فهمیدم من میدونم چیکار کنم / راستی لیدا
 این ها قاچاق چی هستند / چیبیی الان داری میگی / خوب / افرین اجی جون بهترین اتو برایشه کارم
 / چه کاری / صبر کن / بیسیم رو از توی جیبم دراوردم و گفتم // سروان غلامی بگوش باشید / سروش
 بانگرانی گفت / سروان غلامی بگوش هستم / خوبه جناب سروان همین الان من یه سری قاچاق چی
 پیدا کردم / ترنم الان کجایی / جناب سروان بامافوقت درست صحبت کن فهمیدید / اوففف باشه
 سروان کجایید / الان براتون اس ام اس میکنم / باشه / تمام / تمام / به عقب برگشتم دیدم ارزو دهانش

از تعجب بازه /ارزو زود باش وسایل هاتو جمع کن /تو تو پلیسی /اره گلم من پلیسم به خاطره این که بتونم مسیح اشغال رو پیداکنم پلیس شدم / خوب چه وسایلی بردارم /2تالباس وشلواربردار 2تا هم مانتو 2تا هم شال همین ها بسه وقت نداریم /اهان باشه /زودباش من الان زنگ بزمن به جناب سروان /باشه /زنگ زدم به سروش به 2بوق نرسید که داد زد ترنم کجایی/اههه سروش اروم گوشمو کرکردی /عزیزم اخه یه دفعه کجارفتی/اقایی لطفا به نیروهامون خبربده که چی شده من یک سری قاچاق چی پیدا کردم و یه کسی که برام اندازه دنیا می ارزه رو پیدا کردم/چی کیو پیداکردی/ارزو رو پیداکردم ارزو زنده است/عزیزم حالت خوبه ارزو مرده چرا نمیخواهی بفهمی/نه خیر زنده است میخواهی بدونی باشه بهت میگم من رفتم مسیح رو تو انفرادی دیدم مسیح گفت ارزو زنده است ومنتظرم هست اومدم این جادیدم خواهرم زنده است حالا باورت شد سروش/ترنم توچی میگی/دارم میگم ارزو زنده است اهان لطفا به ترانه و بنفشه چیزی نگو باشه عزیزم/اخه/سروش/باشه نمیگم ادرسو بگو /ادرسو کامل بهش گفتم /ترنم من اون جارو میشناسم /چی/اره بین سریع فرار کنید/اخه چه طوری/بین این ساختمان مال عموی منه یه ویلای 5طبقه است /خوب/میرید طبقه 5 تا اخرسالن میرید وبعدهم یه دریچه کوچیک میبینید دریچه کوچیک روباز میکنید ومیرین تو یه سالن 15متری هست یه طاقچه داره طاقچه یک دره اون درو که باز میکنیدمیرین بیرون فهمیدی فقط زودتر فرارکنید جای امنی نیست /ممنونم باشه خداحافظ /باشه فقط مراقب خودت باش خدانگهدار ترنم/گوشی رو قطع کردم وگفتم /اماده ای /اره امدام /بریم /باشه /اسلحه رو ازتوی جیبم دراوردم ونامحسوس بیرون رفتیم باقدم های بلند خودمونو رسوندیم به طبقه پنجم یه در سفید دیدم به ارزو خیلی اروم گفتم اینا هاش اینم در/اخیش زودباش/باشه /ارزو کیفتوبده به من برو اون وسط بین کسی نیست/میتروسم/ارزو الان جوفون مهمه زودباش/باشه /ارزو رفت اون وسط ویه دیدکامل زد وبا اشاره گفت نه /باشه برو تو دریچه/اخه/ارزو/باشه /ارزو دردریچه رو باز کردم سریع رفتم تو اتاقی که یه دریچه داشت /ارزو تو این جارو میشناسی/نه من ازطبقه 3به بالا حق نداشتم برم/خوب خوبه درو ببند وهمراه من بیا باشه /باشه /دریچه رو بستیم و رفتیم سر طاقچه یه طاقچه سفیدرنگ بود دست زدم به دریچه که یهو باز شد اول ترسیدم اما بعد فهمیدم چیزی نیست /اوف زودباش لیدا پس کجایی /باشه بیا /یه دفعه سرجام ایستادم/ارزو/لیدابرو /ارزو بیچاره شدیم /چرا /ماشین من جلوی درورودی هست /خوب چیزی نیست که/ارزو یعنی چی چیزی نیست که مانمیتونیم بریم/عزیزم برابه همین چین مواقعی ادم نباید یه ماشین داشته باشه/سوییچ روآورد بالا وگفت/ماشین مسیح هست که این طرفه /افرین ارزو/ما اینیم /یه دفعه یه صدایی اومد که میگفت/خانوم خانوم جان

کجایین / ارزو زود باش برو بیرون و حرف نزن / باشه / هیس / خیلی سریع رفتیم بیرون و دریاچه رو هول دادیم بسته شد یه ماشین دیدیم یه ماشین سفید زانتیا / لیدا ماشین اینه / اینه / اره دیگه زود باش بیا سوئیچ رو بگیر توراندگی کن / سوئیچ رو گرفتم و گفتم زود باش تا الان صد درصد فهمیدن غیمون زده / اره زود باش / قفل ماشین رو زدیم و سوار شدیم به سرعت ماشین و میروندم 10 دقیقه است ساکت بودیم که ارزو سکوت رو شکست و گفت / لیدا / جان / خیلی دوست دارم / من بیشتر / ارزو / جانم / ازت یه سوالی بپرسم / بپرس / اون روز تو در بغل من جون دادی هرکاری هم کردیم زنده نشدیم قضیه چیه / اون روز مسیح به من گفت بریم باغ یکی از دوستانم منم گفتم بریم خودت که میدونی من بچه بودم عاشق شده بودم دست خودم نبود خیلی زود گولشو خوردم منم باهاش رفتم نگو اون روز میخواست تورو بکشه نمیدونم برایه چی میخواست این کارو بکنه اون روز میگفت زنگ بزن لیدا جونت بیاد منم قبول نمیکردم تا این که منو گرفت به زدن دیگه مجبور شدم چون اسلحه گرفته بود به سمتم مجبوری به تو زنگ زدم وقتی که اومدی گفتم فرار کنی توو رها حرف من رو گوش دادین که برین همین که رفتید بیرون مسیح اومد سرراحتون شما ها که بیرون بودید یه نفر اومد منو بلند کرد و به جاش بدل من رو گذاشتن که تو فکر کنی من مردم و دیگه زنده نیستم / خوب / اون روز منو آوردن تویه همین باغ تو این چند سال فقط میخواستم فرار کنم و پیام پیش تو چه روز هایی که هیچی نمی خوردم چه روز هایی که گریه میکردم تا این که مسیح روانی اومد و گفت تو مردی همون موقع شدم یه تیکه یخ اول باور نمی کردم تا این که اعلامیت رو بهم دادن دیگه نمیتونستم بمونم من باعث شده بودم اگه بهت نمیگفتم این مشکل ها پیش نمیومد به خاطره این که پیام پیش تو چند بار خودکوشی کردم امامسیح منو نجات میداد تا 5 سال یارهای من اشک هایم بود هر موقع مسیح میرفت بیرون میشستم فقط گریه میکردم به عکس اعلامیت نگاه میکردم و گریه میکردم لیدا منو ببخش / برایه چی / باعث این / هیچی نگو دیگه مهم نیست تموم شد زجر کشید تمون تموم شد باید از اول شروع کنیم / منو ببخش منو میبخشی / اره میبخشم / حتما خیلی زجر کشیدی نه / اهی کشیدم و گفتم / اره خیلی زجر کشیدم / اچی چیشده بود / ولش کن مهم نیست / نه مهمه / ارزو لطفا نمیخواهم یاد اون روز ها بیفتم تازه فراموش کردم لطفا / باشه هر جور خودت راحتی / خوب حاضری بریم سنگ قبر قلابیتو بینیم / اره من حاضرم / باشه پس پیش به سوی بهشت زهرا / اهنک بگذار / باشه کیف منو بردار یه سیدی اهنک هست بگذار تو دستگاه ضبط / باشه / اهنک شروع کرد به خوندن /// اهنک امیرعلی بود توی حس اهنک بودم که ارزو گفت / پرهام داداشت خوبه / میخواستم کمی اذیتش کنم و گفتم / بریم بهشت زهرا همه چیز رومیفهمی باشه / برایه اقا پرهام اتفاقی افتاده / اره یه اتفاق بد / یا خدا چیشده / ارزو توهنوز

پرهامو دوست داری/راستش/میخواهم راستش روبهم بگی باشه/خوب اره نمی توئم فراموشش کنم/لبخندملیحی زدم ولی باین حرف ارزولبخندم رفت/دیگه نمیتونم داشته باشمش /چرا/احتمالا اون ازدواج کرده/اهان فهمیدم باید سنگ قبر الکی پرهام رو ببینه تاببینم چه جوری میشه اخخ دوباره کودک درونم فعال شد/ارزو/جانم /امیدوارم رفتیم سرخاک الکی حالت بدنشه/چرا/میفهمی/باش/بعداز 10 دقیقه رسیدیم /ارزورسیدیم/این جاست/اره ارزو جان پیاده شو گلم /باش /بعداز 2 دقیقه به قبر موردنظر رسیدیم/بفرمایین قبرالکی شما/وای لیدا چه قشنگه یادت باشه اگه یه روزی مردم /این چه حرفیه میزنی عمرا بگذارم یه اتفاق برات بیفته فهمیدی/حرفم رو اینقدر محکم گفتم که بیچاره رنگش عوض شد /خوب باباباشه گوش تلخ/اروم به سمت قبر کناری میرم و خودمو میزنم به گریه کردن سرخاک الکی پرهام میشینم و گریه میکنم و میگم کجایی ببینی ارزوزنده است پرهام کجایی/لیدا چی داری میگی پرهام /اره نگاهش کن باهاس وداع کن /اروم اروم به سمت قبرمیاد و کنارش زانو میزنه خشکش زد /داداشی ببین ارزو اومده همونی که منتظرش بودی ارزوت برگشته چرا تنهام گذاشتی اخه چرا/نگاهی به ارزو میکنم صورتش واقعا خنده دار شده یه دفعه میزنم زیر خنده بلند میشم و میگم /ارزو پرهام زنده است یه قبرالکیه /چی /داشتم اذیتت میکردم /باعصبانیت بهم نگاه کرد من 2 تا پاداشتم 10 تا هم قرض میکنم و فرار رو برقرار میدهم /لیدا مگردستم بهت نرسه جرات داری وایسا/ههههه/ههههه

وووو/درد/کوفت/مرز/مگردستم بهت نرسه/نمیرسه مطمئن باش/میرسه/نه خیرم نمیرسه /باشه اشکالی نداره بعدا حسابتو میرسم الان بریم بدم میاد از بهشت زهرا/باش بریم /دستای همدیگه رو گرفتیم و سوار ماشین شدیم ضبط رو گذاشتم اهنگ شیما شیما از امید جهان یه دفعه ارزو خندید متعجب بهش نگاه کردم و گفتم /خداشفات بده دیوانه شدی ارزو /تو هنوز اهنگ های امید جهان و گوش میدی /ازموقعی که دیگه نداشتمت گوش نمیکردم الان بعداز چندسال دارم گوش میدم/لیدا/جونم /قضیه قبر الکی پرهام چیه /لبخندی زدم و گفتم/بعداز این که مافکر کردیم تو مردی پرهام نتونست طاقت بیاره بعداز 1 ماه از ایران رفت به پاریس برایه همیشه کم بهمون زنگ میزد ماهی 1 بار زنگ میزد از نبود پرهام و تو و سروش داشتم دیوونه میشدم خیلی هاتنهام گذاشتن اما پرهام قبل از این که بره پشتم بود تابه نفر بهم چشم غره میرفت باهاس گلاویزمیشدیه نفر بهم اخم میکرد میزدتو دهنش همین طور خانوادم ولی پرهام پشتم بود بعداز این که رفت به پاریس خیلی کم زنگ میزد کم باهام صحبت میکرد و همیشه دلداریم میداد اروم میکرد میگفت یه روزی برمیگرده تا این که گفت من نمیتونم زیاد باهات صحبت کنم دیگه سالی 2 بار باهام صحبت میکرد تا این که چند وقت پیش پرهام اومد ایران خیلی خوش حال شدم فکر کردم برایه همیشه پیشمه ولی این

طوری نبود همون روز اول بهم گفت هفته دیگه برمیگرده خیلی ناراحت شدم پشت وپناهم داشت میرفت بهش میگفتم حس خوبی ندارم بگذارهفته بعدش برو اما به حرفم گوش نکرد روز اخر خیلی بی تاب بودم نمیتونستم تحمل کنم که داره میره فرداش تو خونه داشتم اخبار گوش میکردم تااین که حرف پاریس شد گفت هواپیما سقوط کرده دیگه هیچی نمیفهمیدم داداشم مرده تنها کسم مرده تحمل این همه رنج رو نداشتم همون روز منو رها خونه بودیم همین طورم سروش درزدن پرهام بود خیلی خوش حال شدم میگفت من سوار اون هواپیما نشدم چون میخواست پیش من باشه البته از هواپیما جامونده بود یه نامه که پرهام نوشته بود رو خونده بودم رها خواهرواقعی منه اسمش ترانه و من هم ترنم مادر واقعیم یکی دیگه بود حالا این هم ازاین دیگه چی بگم/ارزو داشت گریه میکرد نمیدونم چرا منم گریه گرفت واون رو دراغوش کشیدم وگفتم/خیلی خوش حال هستی /منم خوش حالم توهنوز هستی هنوزم باورم نمیشه که پیشمی/ازاغوشش میام بیرون ومیگم ارزو این جازیا امن نیست باید بریم خونه به احتمال زیاد اونا دنبالمونن /باشه بریم /بریم //ماشین و روشن میکنم وحركت میکنم توراها همش میخندیدیم غم وغصه هارو فراموش کرده بودیم و میخندیدیم بعداز نیم ساعت میرسیم کلانتری اوه اگه سرگرد بفهمه من بی خبررفتم منو درجامیکشه نه بابا بیچاره این طوری ها هم نیست مردی است باقلب مهربون وتاالان خیلی کمکم کرده /پیاده شو /چرا لیدا /عزیزم باید برم وسایل هامو جمع کنم تازه باید بیای پیشم همونی تا من پرونده هارو مطالعه کنم برسی کنم /اهان باشه منم کمکت میکنم /اخجون پس بزن بریم که کلی کار ریخته روسرم /بریم /وارد کلانتری میشیم وای این نادیا اومد/لیدا /سلام/سلام عزیزم حالت چه طوره /عالی عالیم /ببینم معرفی نمیکنی/اخ یادم رفت بگم ارزو بهترین و صمیمی ترین دوستم .ایشون هم نادیا همسرجناب سرگرد دوست من /خوشوقتم/منم همین طورگلم /خوب ببینم اجازه میدی بریم/البته لیداجون/فعلا من برم که کلی کاردارم /باشه برو/از کنار نادیا رد شدیم وخودمون رورسوندیم طبقه3 که اتاق من و سروش اون جاست در اتاق سروش رو باز میکنم بدون این که دربرنم /جناب سروان /ترنم بیاتو/ارزو بیا /باشه دروکامل بازمیکنم ومیگم سلام/بشین ترنم/باشه/من و ارزومیشینیم ومن بالاخره لب بسخن میگیرم/جناب سروان/ترنم ساکت شو /اخه /باخشم برگشت سمتش راستش اگه بگم نترسیدم دروغ گفتم سرم و انداختم پایین که باخشم گفت/ترنم تو اصلا به فکرخودت نیستی /اشک درچشمانم حلقه بست یاد موقعی که ترکم کرده بود افتادم سرموبلند کردم رگ های گردنش متورم شده بود چشماش قرمز شده بود صورتش سرخ شده بود امانه من پلیسم درجه ام ازاون بالاتره اون نباید بامن این گونه صحبت کنه بالاخره منم غرور دارم /جناب سروان طرز صحبتتون اصلا درست نیست

بامافوقتون درست صحبت کنین درضمن بنده خانوم ترنم مهربان هستم فهمیدید /ترنم /جناب سروان /اه لعنتی باشه خانوم جناب سروان بگین چرا به جونتون اهمیت نمیدین /ازچی حرف میزنید جواب بدید /اهان یعنی نمیدونی برایش چی خونه اون همه قاچاق چی رفتید/ببخشید این جواب رو به شما میدم من از شما دستور نمیگیرم از بالا دستی هام دستور نمیگیرم فعلا هم با اجازه من خیلی کاردارم /بدون توجه به سروش دست ارزو رو میگیرم واز جامون بلند میشیم میگم/فعلا منتظر جوابش نمیشم و میریم بیرون ارزو میزنه زیر خنده باتعجب بهش میگم/ارزو خل شدی/نه دیوونه /پس چرا میخندی نباید با صدای بلند تو یه کلانتری بخندی شیرفهم شد /باشه بابا گوش تلخ /حالا چرا میخندی/اخره .دوباره زد زیر خنده اما کمی ارومتر خندید از خنده ارزو منم خندم گرفت که خندمون درجا بایه صدایه خشن قطع شد وای نه جناب سرگرده بیچاره شدم رفت/چه خبرتونه /احترامم رو میگذارم و میگم سلام جناب سرگرد/سلام جناب سروان چه خبرتونه از شما بعبیده /ببخشید جناب سرگرد دیگه تکرار نمیشه /امیدوارم خوب ببینم شما الان باید تواتاقتون باشید این جاجیکار میکنید /من واقعا معذرت میخوام جناب سروان غلامی بامن کارداشتن برایش همین این جام/اهان خیلی خوب میتونید برید/اطاعت /احترامم رو میگذارم و دست ارزو میگیرم و میرم داخل اتاقم درو میبینم ویه نفس صدادار میکشم ارزو میزنه زیر خنده/ارزووووو/چیه بابا اینگار از دست یه گله قاچاق چی ازاد شدی /چه طور /اخره با اون نفس کشیدن وای وای/نه بابا بالاخره مافوقم بود /ببینم معلومه خیلی بد اخلاقه نه /برعکس مرد خیلی خوب و مهربونیه تا الان خیلی بهم کمک کرده هم سرگرد وهم همسرش نادیا هردوشون خیلی کمکم کردن /ببینم از چه نظر بهت کمک کردن/برای پیدا کردن مسیح خیلی بهم کمک میکردن درجایی من فکر میکردم هیشکس حرفم رو باور نکنه اما نادیا و سرگرد حرفامو باور کردن /اهان /ارزو بشین من باید کارامو انجام بدم /باشه /نشستم سر جام و پرونده های ماه پیش رو اوردم بیرون مشغول نگاه کردن و بررسی کردن بودم که تلفن زنگ زد /ای بر مردم ازار لعنت //بله بفرمایید /سلام مامان جان مرسی خوبم شما خوبی /جانم کاری داری مامان /مامان من امشب نمیتونم پیام شماها برید /نه به جان مادر من به خاطره اون موضوع حرف نمیزنم امشب خیلی کاردارم احتمالا تا 12 شب تو کلانتری میمونم شایدم بیشتر/باشه خوش بگذره سلام من رو برسون مراقب خودتم باش خدا حافظ/کی بود لیدا/مامانم /اخ چه قدر دلم برایش خاله ملیکاتنگ شده /واقعا/اره دلم برایش مادرم هم تنگ شده دلم برایش اغوش گرمش دلم برایش همه ی اعضای خانوادم تنگ شده راستی بنفشه خوبه /درکت میکنم اره اونم خوبه /مامانم چی حالش خوبه /اون که هر روز منتظرته از پافتاده /من برایش دیدنش لحظه شماری میکنم دلم میخواد هرچی سریع تر از این جابریم مادرمو ببینم /نگران نباش من تا 2ساعته دیگه کارم تموم میشه/جدا اماتو به

مامانت یه چیزه دیگه گفتمی/اره حال ندارم برم خونه دایی منوچهرم /چرا/اخه اون هنوز نمیده حتی به خاطر این همه توهینی بهم کرده معذرت خواهی کنه /موضوع چیه /همه ی موضوع روبراش گفتم سختی هایی که کشیدم درد هایی که کشیدم ازرفتن سروش دلتنگی هایم موضوع مادرم هرچی تودلم بود گفتم برگشتن سروش پیش من توهین هایی که داییم روز اول بهم کرد موضوع بنفشه دوستیمون همه چیزو گفتم سبک سبک شدم خالی خالی /این هم موضوع من /واقعا متاسفم /چرا/اگه من اون روز هابه حرف تو گوش میدادم این جوری نمیشد/ارزو گذشته ها گذشته دیگه تموم شده /اما داییت چی اون چرانوئوده/ولش کن ارزو بگذار به کارام برس /باشه منم باگوشیت بازی میکنم/تودوباره بچه شدی /اره دیگه حالا هم گوشیت روبده بازی کنم/عجب رویی داری /بده دیگه /باشه بابا بیا /افرین گلکم /بفرمایید این هم رمز گوشی برو هر بازی که دوست داری کن /مرسی/خواهش/به بقیه کارام هم مشغول شدم 1 ساعت ونیم به کارهایم میرسیدم بدون این که باکسی صحبت کنم دیگه خسته شدم وای گشتم که هست /ارزو/هان /هان نه بله یادبگیر/اه باشه بابا چیه/من گشتمه بریم یه چیزی بخوریم/ای گفتمی منم ازتوگشتمه ترم 2روز غذاخوردم /باشه پس بلندشو بریم /باشه میخواستم بلند شم که درو زدن /بفرمایید /درواشد و سروش اومد تو/جناب سروان /سلام /سلام /بفرمایید کاری دارین جناب سروان /بله میخواستم سویچ ماشینتون رو بدم /بیاتو سروش/چیه ترنم چیکارداری /اون قاچاق /اه اره بابا دستگیرشون کردن الان هم ماشینت اینجاست /ممنونم /خواهش میکنم فعلا/سروش/بله /ازرفتارم باهات عذرمیخوام ببخشید/خخخ کاری نکردی که ببخشمت حالا که گفتمی باشه میبخشمت ولی دیگه تکرار نشه ها/خیلی رو داری برو بیرون/نمیخوام میخوام این جامونم /سروش کاری نکن /وسط حرفم پرید گفت /چیکار نکنم/درد یه بار نشد وسط حرفم نپری /نه دیگه این عادت مرداست /ماشین حساب رو بر میدارم همین که پرتش میکنم به سمت سروش .سروش جاخالی میده و سریع از اتاق میره بیرون /ترسو/خودتی /نه خیر تویی/باشه من ترسو/افرین جناب سروان ممنونم ازتون/خواهش میکنم/خیلی روداری/عزیزجان من مثل تو بیکار نیستم /خیلی ممنونم یعنی من بی کارم /بله/خیلی خوب من درجه ام ازتوبالاتره ومنم کاری میکنم تا اخر عمر فراموش نکنی/یا خدا باشه بابا شما باکار ماییکار/افرین/خدا حافظ/خدا حافظ جناب سروان /درو بست و فکر کنم رفت پوفی کشیدم نگاهی به ساعت انداختم ساعت 1/30 بود وبه سمت ارزو برگشتم/ارزو جان/جانم /بریم/باشه/وسایل هارو جمع کردم و کیفم رو برداشتم وگفتم بریم/باشه /ازاتاق اومدیم بیرون که دوباره نادیا رودیدیم /به به خسته نباشی جناب سروان /سلامت باشی توهم خسته نباشی جناب سروان /سلامت باشی کجامیری/والله من که خسته شدم بیچاره شکمم گشتمه است با دوستم میریم

غذابخوریم توهم میای/اگه مزاحم نباشم میام /چه مزاحمی تو مزاحمی پس بدو برو وسایلاتو جمع کن بریم /باشه شما ها برید بیرون منم تا 10 دقیقه دیگه میام/باشه ماتو ماشین میشینیم توهم سریع تربیا/باشه گلم /منو ارزو باقدم های محکم واستوار رفتیم بیرون سوارماشین شدیم که بعداز 10دقیقه نادیا اومد /خوب منم اومدم /باشه هردوتاتون کمر بند هاتونو ببندید بریم /باشه /هرسه تامون کمر بند هامونو میبندیم راه افتادم که بعداز 20دقیقه نادیاگفت/کدوم رستوران بریم/میریم یه جای قشنگ /کجا/شما به اینش کار نداشته باش/وا/والله حالا هم ساکت باش /چشم/چشمت بی بلا /یه نگاه به ارزو کردم که مثل فرشته کوچولو ها خوابیده یه لبخند ناز زدم وبه رانندگی حواسم راجمع دادم بعداز 2ساعت رسیدیم به جای موردنظر باغ قشنگ فرهاد ازماشین پیاده شدم ورفتم جلو سلام آقای مهران/به به سلام خانوم مهربان خوبستید خسته نباشید چه عجب بالاخره شما افتخار دادین بیایید به این جا/مرسی ممنونم شما خوبید نرگس جون خوبستن /ممنون الحمدلله حالش خوبه خوب باید جازوکنم/بله من به پسر تون گفتم که برای 3نفر جازوکنند /بله گفتن امامن باورنکردم /باتعجب گفتم آقای مهران ااا /جانم دخترم/برای چی باورنکردید/چون خیلی وقته نیومدی دخترم این جازو یک 3سال به این جانیومدی /اون که درسته من به خاطره موقعیت کاریم نمی تونستم پیام اما از الان قول میدم بیشتر مواقع به این جایام خوبه/اون که معلومه باید بیای حالا بگو ببینم خسته نیستی که /اتفاقا آقای مهران این قدر خستم وگشمنه که دارم میمرم /خوب پس دخترم برو به کسانی که همراهتن بگوییان برین سرفره /بله چشم/چشمت بی بلا /آقای رمضان مهران مردی 50ساله هست که خیلی مهربون هست چشمش ابی دریایی است که پوستی سبزه داره مردی لاغر و چهارشونه وچهره ی مهربون خیلی مرده خوبیه پسرش رادین مهران چشمای سبز و پوستی سفید که 1سال از من بزرگ تره پسر خوبیه خیلی مودبه همین طور مهربون همیشه به من میگه خواهر منم بهش میگم برادر ما با این خانواده سال هاست همدیگه رو میشناسیم همسراقای رمضان هم که نرگس هستن 5سال از اقا رمضان کوچیک تره چشمانی طوسی رنگ و پوستی گندمی داره /به سمت ماشین رفتم و صداشون کردم /نادیا ارزو /هردوتاشون با صدایه من بلند شدن وگفتم چپیده لیدا رسیدیم/بله خوش خواب ها رسیدیم/کی رسیدیم /چند دقیقه ای میشه بلند شید دیگه/اه باشه بابا سرآورده /بچه ها لطفا مراعات کنین /اکی/افرین/همین که پیاده شدن چشمان هردوتاشون 4تا شد و باهم گفتن /لیدا این جاکجاست/خوب دوستان عزیزم این جا باغ فرهاد هست /هردوتاشون باتعجب گفتن /فرهاد/نادیا تا الان فرهاد نیومدی /نه/واقعا/اره بابا من همش از این شهر به این شهر واز این کشور به اون کشور بودم/بله یادم اومد/ارزو ذوق بچه گونه ای کرد وگفت /باغ فرهاد /اره یادته/مگه میشه یادم نره باغ به این زیبایی /هنوزم دوست داری دنبال بازی

کنیم/مگه میشه راستی بابارمضان هنوز این جاست/اره /باذوق خیلی باتمکی دوید منم همین طور نادیا هم همین طور اینقدر دویدیم که پاهامون درد گرفت وهرسمون ایستادیم ارزو بلندوبا گریه دادزد /بابارمضان /بابا رمضان به 1دقیقه نکشید که اومد وگفت /چیشده /بابارمضان منو یادتون هست /نه دخترم شما مهمان من هستید /همیشه بهم میگفتی جای پدرتم منو بابا صداکن منم برایه این که پدر نداشتم قبول کردم بابا رمضان اما خیلی زود تنهاتون گذاشتم /بابا رمضان باناباوری گفت/ارزو /اره بابا جون منم ارزوت بهم گفتی برام پدری میکنی گفتی همیشه مراقبمی منم دوستون داشتم دلم اغوش پدرانه میخواست دلم محبت پدرانه میخواست اما خیلی زوداز همه چیزمحروم شدم همه اینا تقصیرمنه من نباید تویچگی این همه خوشی میداشتم درحالی که بایدعذاب میکشیدم /رادین و نرگس جون و جمع شده بودن وبا تعجب نگاه میکردن به سمت رادین رفتم وگفتم اقرارادین /رادین برگشت . منو دید متعجب بهم خیره شده بود و گفت/لیدا تو این جا/اره داداشی منم /منو دراغوش گرفت وگفت کجابودی عزیزدل برادر/ببخشید که نیومدم پیشت داداشی /چرانیومدی خواهری/ببخشید داداشی کار های زیادی داشتم /ازاغوشش میام بیرون میگم سرزده اومدم /چه سرزده اومده باشی یا سرزده نیمودی باشی خوش حالم اومدی بعد 3سال دارم خواهرکم رومیینم /من که گفته بودم میام /چی /اره بابا من خیلی وقت پیش قرار گذاشتم بیام پیشتون /به کی گفتی /به رایان داداشت /به من نگفت /من خواستم /تااومد چیزی بگه صدایه ارزو اومد/بابا رمضان هنوزم جوونی /دخترم /بابا جون /اقارمضان باقدم های بلند واستوار رفت پیش ارزو واونو دراغوش پدرانه اش کشید وگفت/تو زنده ای دخترم /اره باباجون زنده ام /خوش اومدی باباجون /دلم براتون تنگ شده بود /من بیشتر دخترم من خیلی خیلی بیشتر /بعداز یه ربع هردوشون سکوت کرده بودن حوصله ام داشت سرمیرفت که گفتم /نرگس جون /به به بین کی این جاست /سلام نرگس جون /سلام قربونت برم /خدانکنه /بغلش کردم وبوسش کردم وگفتم معرفی میکنم /ارزو دوست من ونادیا همکار من وهمین طور دوست عزیزم /خوشوقتم بچه ها/ ارزو با بغض گفت /منم همین طور/خوب ایشون هم نرگس جون همسر بابارمضان و پسر گلش اقرارادین /ارزو ونادیا هم زمان گفتن /خوشوقتم /ممنونم خانم ها/بابا رمضان نمی خواهی به دخترات ناهاریدی/البته به رویه چشم /چشمتون بی بلا /ارزو گفت/بابا جون برین به کارهاتون برسید/باشه دخترم //با صدایه بلندی گفت /رایان رایان کجایی رایان /رادین گفت/رایان رفته بیرون /خوب از اول میگفتی رادین جان /خوب چیزی نپرسیدید/خخخخ/هممون باهم خندیدیم وبعد بابا رمضان گفت/رادین جان برایه دخترام یه میز بسیار قشنگ انتخاب کن /چشم بابا رمضان /راستی رادین /بله /بگو بینم زنت کو /هو چشمتو درویش کن لیدا /اه اه بگو بینم خانمت

دقیقه غذاها مونو آوردن و مشغول خوردن شدیم دیگه اخراش بود که یه زن اومد پیش رادین حدسم درست بود بهار زن رادینه/بلند شدم و رفتم جلو و گفتم /به به شما باید بهار خانوم باشید درسته /سلام بله خودم هستم /وای پس درست حدس زدم منم ترنم هستم البته یه اسم دیگه هم دارم لیدا مهربان /بله خوشوقتم ببخشید به جامیارم میشه بگید منو از کجا میشناسی /تااومدم جواب بدم صدایه رادین اومد که گفت /بهار جان لیدا دوست خانوادگی ما هستند و همین جور خواهر عزیزم /ای وای ببخشید نشناختم منم بهار هستم که اسممو میدونید وحتما هم میدونید همسر رادین هستم /بله مگه میشه من ندونم /خوب واقعا از دیدنتون خوش حال شدم /منم همین طور گلم /فعلا با اجازه /بفرمایید /رفتم سر میز نشستم و غذامو کامل خوردم ارزو مثل غذانخورده ها تند تند میخورد ونادیا اروم غذاشو میخورد /خوب بچه ها حاضرید چند تا عکس بندازیم /هردوتا شون همزمان گفتند /بلههه/پس بنزید بریم /هرسه تایمون از روی تخت چوبی اومدیم پایین و رفتیم برایه عکس گرفتن من ازهمشون بیشتر عکس می انداختم که این دوتا هی مرغرمیکردن خسته نمیشی اینقدر عکس میندازی /بعداز یک ساعت قرار شد بریم از همه خداحافظی کردیم و رفتیم سوار ماشین شدیم ماشینو حرکت دادم بعداز پنج دقیقه یه نگاه به اینه انداختم و فهمیدم یه ماشین ون سفید داره دنبالمون میاد دوتا سرنشین مرد قوی هیکل داره پلاکش اشناس کجا این پلاکو دیدم جرعه ای درذهنم زد نه تازه یادم اومد وقتی فهمیدم ارزو زنده است با سرعت به اون خیابون میومدم جاده فرعی ساختمان ها و ماشین ها که دیدم یه ماشین ون کنارم پارک کرد همون موقع نگاهم به پلاک افتاد و خوندمش ولی حفظش نکردم نه این ها چند ساعته دارن دنبالمون میکنند مگه سروش نگفت همه رو دست گیر کردیم به طرف ارزو برگشتم و گفتم /ارزو کمر بندتو ببند/نه حال ندارم /ارزو ببند باید با سرعت رانندگی کنم /باشه /نادیا توهم ببند محکم هردوتا تون بشینید زود باشید فقط اصلا به عقب نگاه نکنید فهمیدید/ارزو گفت چرا لیدا چی شده /بدون این که جواب سوالشو بدم سرعتمو بیشتر کردم و به نادیا گفتم /نادیا همین الان زنگ بزن به سروان امیرعلی زودباش/برایه چی چرا لیدا چی شده /زنگ بزن بگونیرو بفرسته جون هرسه مون درخطر/یعنی چی/درخطریم دارن باماشین دنبالمون میکنن /ارزو اومد برگرده که دادی که زدم سرجاش خشک شد /برنگردد/باشه /زود باش نادیا /باشه /ارزو درداشبود رو بازکن/ارزو درداشبود راباز کرد /تفنگمو بده /ارزو باشه ای گفت و اسلحم رو داد و گذاشتم رویه پام صدایه نادیا اومد /الوجناب سروان سروان سلیمی هستم لطفا نیرو بفرستید /جناب سروان دارن تعقیبمون میکنند بله الان ادرسو اس ام اس میکنم /نادیا تلفنو بده /بیا /الو سروش /جانم ترنم تو کجایی/سروش من اومدم دنبال ارزو جلوی همون ساختمون این ماشین که تعقیبمون

ارزو فقط صبر کن / باشه خواهری / عاشقتم ارزو / من بیشتر خواهری // // دلم برایه ارزو خیلی تنگ شده بود هنوزم احساس میکنم میخواهد مراتها بگذارد اما میدونم تنهائیم نمیگذارد اون خواهرمنه / راستی ارزو دقت کردی تو بنفشه اصلا شبیه بهم نیستید / اره بنفشه به مادر جون رفته و من به پدرم / اره مثل هم / اره واقعا چه بامزه / خخخخ / خخخخ / شاد بودیم وهستیم / اره زندگیم داره تغییر میکنه / اوهوم اره برایه منم همین طور / بعد از نمیدونم چند ساعت یا چند دقیقه رسیدیم خونه ازماشین پیاده شدیم و رفتیم تو اسانسور / لیدا / جانم / بنفشه و رهام هستند / نمیدونم ولی فکر نمیکنم باشن / اوهوم / بالاخره رسیدیم دره خونه رو باز میکنم چراغ هاروشنه پس کسی هست / بیاتو گلم / باشه / چادر مواز سرم برمیدارم اومدم بگم بیابریم بالا که صدای پرهام اومد / لیدا جان اومدی خواهری / اره پرهام جان کجایی / صبر کن عزیزم الان میام / باشه / به ارزونگاه میکنم که اروم داره اشک میریزه در اغوش میگیرمش و میگم / اروم باش عسلم اروم باش گلکم / بعد از 2 دقیقه پرهام اومد و گفت / به به خواهر جون تو / نتونست بقیه حرفشو ادامه بده و گفت / سلام خانوم / ارزو به اروم سلام داد / بفرمایید خوش اومدید / ممنونم اقا پرهام / پرهام با پته تپه گفت / خواهش می کنم خانوم / روبه ارزو گفتم / بیا گلم اون جوری گریه نکن خواهری چشمای زیباتو خیس نکن / روبه پرهام گفتم / پرهام بدو یه لیوان اب بیار بدو / باشه / لیدا پرهام منو شناخت باورت میشه / اشک از چشمانم میاد پایین اروم میگم / ارزو بسه اینقدر گریه نکن خودتو عذاب نده اون نزدیک 10 یا 13 سال هست توروندیده نمیتونه بشناسه / ارزو اروم هق هق میکرد که پرهام اومد و لیوان و گرفت جلوی ارزو و گفت / بفرمایید / ارزو بادست های لرزون لیوان ابو میگیره دو قطره اب میخوره و میگه ممنونم / خواهش میکنم / بعد از چند دقیقه میگم / داداش / جانم / ترانه کجاست / بیرونه الان میاد خوب معرفی میکنی اجی / چرا گلم ولی صبر کن ترانه هم بیاد بعد میگم این ماه بانو کیه / باشه / من برم لباسمو عوض کنم پاشو گلم توهم بیا باهم بریم بالا یه خورده دراز بکش / ممنونم عزیزم ولی نمیخواهم بگذارها هم بیاد تا بفهمه من کیم / باشه پس صبر کن تا منم پیام / سروشو تکون داد و منم رفتم بالا رفتم تو اتاقم درو بستم مانتومو در میارم و لباسم روهم عوض میکنم به جاش یه بلوز سفیدنقره ای تنم میکنم شلوار مشکی روهم تنم میکنم میرم سرویس بهداشتی ابی به صورتم میرنم و میام بیرون یه ارایش ملایمی میکنم و موهامو باز میکنم و شونه میکنم و میندلم و میرم بیرون مبینم ارزو داره با پرهام حرف میزنه و از گریه هم خبری نیست خوب خوبه / درخونه رو میزنم رفتم درو باز کردم و گفتم / سلام اجی جون خسته نباشی عسلکم / سلام فدات شم سلامت باشی توهم خسته نباشی گلم / ممنونم بیاتو / ترانه اومد تو و گفت به به داداش گلم / سلام ترانه جان خسته نباشی / ممنونم گلم / ارزو قدمی برمیدا و میگه / سلام رها / رها بهت و تعجب به سمت صدا

نگاه میکنه و میگه سلام خوش اومدید/ممنونم خوبی/مرسی بفرمایید /خوب ترانه و پرهام بشینید
 تاباتون یه چیز یو بگم /همون میشینیم ومن میگم/خوب معرفی میکنم این دختری که الان روبه
 روتونه گمشده ماست خواهرماست ماه منه تموم زندگیه /پرهام /لیدا مثل ادم بگو /پرهام جان
 صبرکن بگم این دختری که من دارم میگم ارزو هست کسی که فکر میکردیم مرده کسی که مرده
 زنده است این ارزو بهرامی همبازیمونه خواهرمونه /پرهام اروم میگه /چی میگی لیدا ارزو مرده
 ارزویه من نیست /نه پرهام این دختری که الان این جاست ارزو هست /ترانه بلند میزنه زیرگریه
 ومیگه/میدونستم میدونستم چشمای خواهرمو نمیتونستم از یاد ببرم این ارزو هست اره خودشه
 /ارزو میزنه زیر گریه ومیگه/رها خیلی دلتنگت بودم خیلی زیاد/هردوشون بلند میشن وخودشونو
 تو اغوش هم میندازن وگریه میکنن خودمم دستکمی ازاوناندارم همین جوری دارم گریه میکنم
 داشتم به ان ها نگاه میکردم که یه دفعه ارزو تو بغل ترانه از حال میره بلند داد میزنم
 /ارزووووووووو/پرهام سراسیمه میره بغلش میکنه ومیگه زودباش زنگ بزن به دکتر خانوادگیمون
 /با سرعت خودمو به تلفن میسونم وزنگ میزنم به دکتر احتشام وبهش میگم بیاد بعداز 5 دقیقه
 دکتر میادومعاینش میکنه ومیگه/خوب نگران نباشید فقط فشار بهش اومده وخیلی ضعیفه باید
 مقاوم باشه مگر نه بااین بدن ضعیفی که ایشون دارن نمیتونن تحمل کنن و زبونم لال احتمال
 مردنشون زیاده واهان راستی سعی کنید فقط شاد باشه وهمش بخنده وبه چیز های غمگین
 فکرکنه/لبخند غمگینی زدم وگفتم/چشم آقای دکتر/با اجازهتون من میرم خدانگهدار /ممنونم
 ازلطفتون خدانگهدار/دکتر رفت ومنم نشستم پیش ارزو واروم گفتم/خواهری باخودت چیکار کردی
 بعداز سال ها باسختی پیدا کردم اما الان هم که اینجوری خواهری کاری میکنم تودلت هیچ غصه
 ای نداشته باشی وهمیشه بخندی اجی جون زودخوب شو من هرکاری میکنم ولی فقط توخوب
 شو اشکام اروم اروم روگونه هام جاری میشن راهشونو بلدن خیلی خوب بلدن /سرمو رویه دستان
 ارزو گذاشتم که یه نفر درزد /بفرمائید/ترنم /جانم داداشی /بگو بیداریم وارزوی من زنده
 است/معلومه که بیداری وارزوزنده است /ازکجافهمیدی زنده است/اتفاقات رو براش کامل توضیح
 میدادم باهرحرف من یه اشک ازچشمانش جاری میشد/ممنونم که پیداش کردی/باید ممنون مسیح
 باشیم که بهم گفت/اون اشغال عوضی وخودم میکشم/یه خنده ریز میکنم که ازچشم پرهام
 دورنمیمونه و بهم چشم غره میره بااین کارش خنده ام بلندترشدوبه قهقهه تبدیل شد/اخه برادرمن
 مثل این که یه جای حرفمو نگرفتی اخه پرهامی داداشی من بهت گفتم که اعدامش کردن /حواس
 برام نمیگذاری که /به من چه /یه پوف کرد وگفت/برو بیرون لیدا/اچاربرم بیرون/پوفف میخوام
 بارزوتنها باشم /چشاموریز میکنم ومیگم/نوچ همیشه چشمتو درویش کن وبرو بیرون/باحالت

کردم از تصور خودم تعجب کرده بود لباس عروس من سفید طلایی بود و خط چشمانم رو طلایی و نقره ای کرده و سایه های طلایی و نقره ای زده رزلب رولبانم بین طلایی صورتی که خیلی دوستش دارم و موهام موهامو فرکرده و بالای سرم بسته و کمی هم لخت گذاشته رویه شونه هام و یه ذره از اون موهای لختم را برداشته پایینش را کمی حالت داده و لباس عروس از بالا تنگ و از پایین پف کرده و چهارتا فزخورده و پایینش رنگ های طلای و سفید هستش که خیلی خوشگله و واقعا فکر نمی کردم به این زیبایی شده باشم روبه ارایشگر کردم و گفتم / ممنونم کارتون حرف نداره / خواهش میکنم / بعد از 10 ثانیه ارزو و بنفشه و ترانه هم اومدن خیلی ناز شده بودن لباس عروسامون یه شکله فقط رنگاشون فرق داره و صورت ارایش کرد نامون هم یه شکله این به درخواست خودمون بود میخواستیم 4 قلوباشیم / همدیگرو دراغوش گرفتیم و گفتم / اوای خیلی ناز شده ایم / همشون همزمان گفتند / ارهههه / بعد از 5 دقیقه اعلام کردند که داماد ها اومدن هممون خوش حال بودیم / زن ارایشگر شغل هامون رو بهمون داد و گفت تتون کنید / ماهم همین کارو کردیم . البته برایه هرکدومون فرق داشت برایه من سفید طلایی بود و برایه ترانه هم سفید نباتی و برایه ارزو سفید نقره ای و برایه بنفشه سفید ابی کم رنگ / هرکدوم از ما سریع رفتیم تواتاق های مخصوص خودمون / منم اروم نشستم رویه صندلی و سرمو پایین گرفتم و چشمانم رو هم بستم نمیدونم چرا استرس دارم / صدایه کفش میومد سروش من اومد سرمو اروم بلند کردم و توی چشمان مشکیش خیره شدم تویه سیاهی چشمانش داشتم دنبال سفیدی میگشتم که اروم جلوی پام زانوزد و دسته گل گل شکوفه و رز جلوم گرفت و گفت / تقدیم بر عروس رویاهام / دسته گل واروم گرفتم و گفتم / مرسی / خواهش میکنم بانوی من / دستمو گرفت و بوسه ای عمیق رویش زد و باهمون دستی که رویش بوسه زد موابلند کرد و کمکم کرد تا بلندشوم / بریم عشقم / لبخند خوشگلی میزنم و میگم / بریم / دستم و دور بازوش حلقه میکنم و راه میوفتم ولی قبل از این که به جلوی در برسیم یکهو برمیگرده و منو دراغوش میگیره و اروم میگه / برایه خودم شدی فقط برایه من / اروم میخندم و منم بغلش میکنم و میگم / توهم برایه منی خیلی دوست دارم سروش بیشتر از هرچی که فکرشوبکنی دوست دارم / منم همین طور عزیزم خیلی بیشتر از تو دوست دارم / اروم منواز خودش جدا میکنه و میگه / خیلی نازشدی لیدا عالی شدی / مرسی / بریم / اروم سرموتکون میدم و دروباز میکنه و منوبه بیرون هدایت میکنه و دستش و جلومیاره و میگه / بفرمایید الماس من / لبخند قشنگی میزنم و دوباره دستانم رو دور بازوش حلقه میکنم و راه میفتم زیر چشمی بهش نگاه میکنم / کت شلوار مشکی با کراوات نقره ای ماشاالله چهارشونه همه چیزه خخخخ / به جلوی در رسیدیم و داماد ها به صف کشیده و همین طور دخترا هرکدومشون به شوهراشون چسبیدن و منتظر ماهستند سروش کمکم میکنه تا این 10 تا پله رو طی کنم بالاخره این پله ها تموم شد یه نگاه به همشون کردم اشک توچشام جمع شد دخترها هم همین طور / مانی شوهر بنفشه کت شلوار ابی نفتی تنش کرده با کراوات ابی اسمونی / سامان برادر سروش هم کت شلوار مشکی و با کراوات نقره ای / پرهام که شده ماه کت شلوار نقره ای و کراوات مشکی قریون داداش گلم برم که مثل ماه شده / پرهام اروم به سمت میاد و منو تو اغوش

/روکردم به سمت سرگرد وگفتم /سلام خوش اومدین جناب سرگرد/به به عروس خانم ممنونم انشاءالله
 به پای هم پیربشید مبارک باشه خانم مهربان /ممنونم جناب سرگرد/سروش هم تشکر کرد و تبریک
 گفتند و رفتن خواستیم بشینیم که رادین و بهار به سمتمون اومدن و رادین بی هوا منو تو اغوشش
 گرفت وگفت /وای لیدا باورم همیشه توهم رفتی غاطی مرغا/ای ای برو کنار بینم مثل میمون
 درختی به من اوپزونه بروکنار من شوهردارما ای ای سروش این میمونواز من جداکن خفه شدم /ای
 ابجی ترمز بگیر باشه بیا ولت کردم عروس خانم /اخیش نفسم گرفت مثل ادم بغل کن همچین
 بغلم کردی ادم فکر میکنه بچشو که تازه به دنیا اومده رو بغل کردی میمون درختی گودزیلا/یه
 دفعه همچین قهقهه زد که اجساس کردم دارم پرواز میکنم که صدایه بهار اومد/سلام لیداجون
 ببخشید رادین این جوری میخنده تبریک میگم /سلام بهارجون نترس منو رادین همیشه این جوری
 هستم بعدشم این باید معذرت خواهی کنه نه توگلم/ای بابابازم من معذرت میخوام/اومدم
 جوابشو بدم که رادین گفت/جون رادین راستشو بگو من گودزیلا هستم یا میمون درختی/عرضم به
 حضورتون شما الاغی هم گودزیلا هم میمون درختی اندرستند/okokممنونم از این همه
 لطف/خواهش/به هر حال خوشبخت بشی عزیزم عروسیت مبارک/ممنونم/بعد از چند دقیقه با
 سروش احضاراشنایی و تبریک گفت و بابهار رفتند بالاخره این عروسی رویایی تموم شد از دوچیز
 خیلی خوش حالم اولیش همسایه بودن ما وترانه و بنفشه وارزو تو برج خیلی بزرگ سعادت اباد
 بهترین جای شهر برج 42 طبقه ای ماطبقه 20 وارزو طبقه 21 وترانه طبقه 22 و بنفشه طبقه 23 خیلی
 خوبه بهترین خبر و دومین خبر که خوش حالم این که قراره ماه عسل به پاریس هممون بریم خیلی
 خوبه /کجایی خانومی/لبخندی زدم و گفتم /فکر میکردم/شیطون گفت/چه فکری/به این که ماه
 عسل یه جا میخوایم بریم بادختر و شوهراشون و پیش هم زندگی کردن هممون/اره این تصمیم
 گیری روزه عقدمون گرفتیم ولی به شما ها دیروز گفتیم/اووووووم/بالاخره رسیدیم طبقمون یه در
 نسبتا بزرگ قهوه ای سوخته بقلش یه کلید زنگه که کرمیه /بفرماید خانومی/درو باز کرد و چشمو
 گرفت /اه اه سروشی دستتو بردار بگذار بینم خونه رو/الان نه هر موقع که خودم دستامو برداشتم
 /باشههه/بعد از 2 ثانیه دستاشو برداشت وگفت/باز کن/چشمامو باز کردم واقعا تعجب کردم /خونه
 1000 متری وسط خونه یه 20 تا 25 تا پله داشت و پایین فقط حال و ویو و اتاق مهمان و این چیزا
 بود ولی سلیقه اش دکوراسیون منو شگفت زده کرد 5 دست مبلایه خیلی شیک به رنگ های
 مختلف قهوه ای بنفش طلایی نباتی و مشکی هر طرف پرده هاش به رنگ مبل هابود یه قسمت
 که میخورد 90 متر باشه 4 دست کاناپه صورتی و ابی بود که میز عسلی های خوشگلی کنارش بود
 واقعا خوشم اومد خونه بویه عطر گل محمدی و رز میده با تمام قدرتم نفس میکشم جالب این
 جاست که پله هایی که حتما مال طبقه بالا که اتاق ها و حمام و سرویس بهداشتی باشه رنگ پله
 هاش زرشکی خیلی نازه و یه اشپزخونه 80 متری خیلی لوکس کاغذ دیواری های طلایی و نقره ای
 یه میز ناهار خوری 14 نفره که اخره اشپزخونه هست به رنگ زرشکی خوشرنگ با کابینت های
 طلایی و نقره ای و زرشکی واقعا قشنگه لوستر اشپزخونه هم به شکل الماس بود که رنگی نشون

میداد واقعا فشنگ بود اومدم بگم سروش خیلی قشنگه که احساس کردم روهوا هستم یه نگاه به سروش کردم دیدم بلههه بنده رو بغل کرده و داره میره / ای سروش بگذارم پایین من میترسم میفتم سروشششش/ خانمی چه قدر حرف میزنی بعدشم نمیگذارم زمین صبرکن / داشتم همین طور جیغ میزدم که به طبقه بالا رسیدیم بادهان باز نگاه کردم یه سالن 200 متری بزرگ یاشاید 300متری که کاغذ دیواری های زیبا به رنگ صورتی و بنفش و سبز به 3 دست مبل های هم رنگ کاغذ دیواری ها و تلوزیون که نه سینما خانگی بزرگ به دیوار نصب بود پراز تابلوهای قشنگ از طبیعت و عکس های جورواجور و 6 تا اتاق خواب و ای خیلی قشنگه با این که خونه ماهم همین طوره ولی این بزرگ تره دراصل این برج به نام بابای منه که خودش این جاروساخته و سلیقه اش حرف نداره شاید بهتون بگم باورنکنید ولی این طبقه بزرگ ترین خونه توی این برجه / چشماتو ببند خانومی من / چشمام رو بستم و منو وارد یه اتاق کرد و گفت / باز کن اون چشمای قشنگو / چشمامو وا کردم خیلی قشنگ بود یه اتاق خوابه 60 متری بزرگ و قشنگ یه تخت خواب دونفره به رنگ ابی آسمانی به شکل قلب و بزرگ و خیلی زیبا کاغذ دیواری هاش ابی پر رنگ و میشی زیبا کنار تخت خواب یه میز خیلی کوچولو که روش یه چراغ خواب به رنگ ابی ست بود و میز مطالعه نسبتا بزرگ که انتهای اتاق بود / سروش خیلی قشنگه ممنونم سروشی برایه همه چی ممنونم / خواهش میکنم خانمی وظیفمه عشق من / بابغض بقلش کردم و گفتم / خیلی دوست دارم سروش خیلی بیشتر از هرکسی و هرچیزی دوست دارم عاشقتم / منو به خودش محکم فشرد و گفت / من بیشتر لیدا من خیلی خیلی بیشتر از همون بچگی ارزو توبودی بشی خانوم خونم / منو از خودش جدا کرد و کمرمو گرفت و نزدیک خودش کرد صورتامون به اندازه 2 تا انگشت کوچولو فاصله بود، پیشونیم و نرم بوسید ...صبح بانوازش هایی بیدار شدم و سروش رو دیدم که داره نازم میکنه / سلام خانومی نمیخواهی بیدار شی یه صبحانه خوشمزه بدی / سلام باشه الان میرم صبحونه میدم بهت / افرین حالا پاشواگه بدونی ساعت چنده / چنده / 8 و خورده ای / چیبیبیبی / همچین داد زدم که بیچاره 10 متر پریدها و افتاد روزمین سرشم خورد به میز ولی خدارو شکر چیزیش نشد / سروش حالت خوبه / اخ اخ لیدا چراداد میزنی ترسیدم اره فعلا خوبم / ببخشید / اول کن بابا بلند شو یه صبحونه مشتی بده که گشمنه [افرین گشمنه] باشه تو برو منم میام / باشه / بعداز این که رفت بلند شدم و کمد رو دیدم یه کمد نسبتا بزرگ ابی آسمونی دره اول روباز کرد لباس هامو دیدم یه تونیک استین بلند قرمز صورتی و یه شلوار هم رنگ خود تونیک برداشتم و رفتم یه دوش گرفتم و لباسامو پوشیدم حالا تویه اتاق که بهتون گفتم چی هست البته نصفشو حالا بقیه هاشم میگم 2 تا کمد بزرگ و یه کمد کوچیک به رنگ ابی آسمونی و ابی پررنگ و فیروزه ای خیلی شیک و یه میز متوسط که روش گلدون بود و یه طرف اتاقم 2 تا کاناپه به رنگ فیروزه ای و نباتی بود یه طرف دیگه هم میخورد به پنجره بزرگ که فضای باغ بود یه باغ 300متری بزرگ که وسطش یه تاپ 2 و نفره بود که جون میداد برایه بازی کردن دوتا در تواتاق بود یکی میخورد به اتاق نمیدونم چی و یکه برایه حموم بود من رفتم دوش گرفتم و یه میز آرایش شیک به رنگ شکلاتی و طلایی که روش پر بود لاک و رزلب و عطر های

مختلف که عطر های خودمم بود حالا میخوام برم بینم اون دره که نمیدونم به کجا میخوره رو بینم چیه [چیکار کنم کنجکاوم دیگه دست خودم نیست بعدشم خونه خودمه و شوهرم دوست دارم] درو باز کردم دهانم مثل چی باز بود اخه یه سالن 200متری بود که پر از مبل و وکاناپه های رنگارنگو میز و این چیزابود وسطش یه 14 تا پله بود که میخورد به بالا. منم مثل این دیوونه ها پله هارو رفتم بالا یه سالن 100متری که دورتادورش قفسه های کتاب بود کتاب های دینی ومذهبی وکتاب رمان و.... قابل توصیف نیست وسط سالن یه دست مبل 14قرمز ویه میز بزرگ به رنگ قرمز کمرنگ واقعا قشنگ بود دوباره یه در دیدم بازم کنجکاو شدم بینم این در چیه به طرفش رفتم وبازش کرد ای وای این درقشنگ برایه سالن پذیرایی وویو تراس و این چیزابود خوب دیشب بهتون گفتم همون سالن اولیه است رفتم تو سالن دیدم سروش رو کاناپه هستش ای وای اصلا یادم رفت صبحونه رو سریع رفتم تو یه اشپزخونه خوب همه چی داشتیم دریخچال روباز کردم وکره و مربا و کیک و اب پرتغال روهم برداشتم واماده کردم ورو میز چیدم وگفتم /سروش صبحونه آماده است بیا/اومدم خانومی/سروش همین که پاشو گذاشت تو اشپز خونه لبو لوجه اش اویزون شد ومثل قحطی زده ها شروع به خوردن کرد امااروم میخورد ولی همه چیز خورد ومنم درسکوت میخوردم که تلفن خونه زنگ زد /سروش تلفن خونه کجاست/هم طبقه بالا هست هم تو پذیرایی/اکیی/بلند شدم وبه طرف تلفن رفتم یه میزتلفن خیلی شیک که رویه میز کاناپه ای بود که رنگ فیروزه ای داشت وتلفن هم بیسیم بود وبرداشتم شماره مامانم بود باذوق برداشتم وگفت /بفرمایید/سلام دختر نازم/سلام مامانی خوبی /مرسی دخترم توخوبی سروش جان خوبه/مرسی خوبیم سلام میروسه /سلامت باشه دخترم ترنم جان منو خالتوبا مامان سروش داریم میاییم پیشتون /خیلی نفسی کی میایید /2یا3ساعت دیگه /پس نهار بیایید/نه دخترم میاییم یه سربزنیم بهتون/نه خیرناهار میایید وزنگ بزنیید به خاله رعنا[مامان ارزو وبنفشه]بگید بیان این جا یااثلا نه خودم زنگ میزنم به خال رعنا /باشه دخترم پس برایه نهار میاییم کاری مداری دخترم/نه فدات شم من مراقب خودتون باشد /چشم /حداحافظ/بای بای/تلفن و قطع کردم و دادزدم سروش/جانم /مامان وخاله برایه نهار میان این جا من میرم به بنفشه ارزو هم بگم بیان پایین اونا هم باشن /باشه فقط ماتو بپوش بروبالا/باشه /حالابیا صبحونه بخور بعدبرو /نه من دیگه سیر شدم/باشه /سریع رفتم بالا یه ماتو مشکی سفید دراوردم وباشال سفید رفتم بیرون درو باز کردم ورفتم تو اسانسور وپیش به سویه طبقه بالا خونه ارزو رسیدم به طبقه21خونه ارزودروزدم یعنی زنگ وزدم وارزو دروباز کرد منو دید محکم بغلم کردو گفت /وای لیدایی خوبی چیکار میکنی دم برات اندازه دنیاتنگ شده/سلام ارزوجان من بیشتر دم برات تنگ شده/وای بیابریم تو/نه گلم اومدم بگو تو وشوهر محترمه نهار پایین دعوتید نیایید ناراحت میشم خودتم بیا کمک من کن ارزو/نه عزیزم مزاحم تو نمیشیم /بروبابا پامیشی باپرهام مثل بچه ادم میایید پایین باش/باشه عسیسیم خودمم نیم ساعت دیگه میام کمکت/ممنونم پس فعلا بای///خونه اون دونفر هم رفتم بعدازیک ربع اومدم خونه خودم و دادزدم/سروش سروش/جوابی نداد/سروش /جانم خوشگله ///اکجابودی مرد/رفته بودم

حموم / به به من همون صبح رفتم / بله شما زرنگی کردید ببینم لباسه بهم میاد یانه / به لباسش نگاه کردم یه تیشرت جذب شکلاتی که عضله هاش روبه خوبی نمایش میگذاشت پوشیده بود و یه شلوار راحتی سفید شکلاتی و موهاشم بایه حالت دوست داشتنی زده بود بالا و باز عطر همیشگیش بویه خونه رو پر کرده بود عاشق این عطر شکلاتیم هوممم / عالی هستی خوشگل پرفیس // وسوت بلند و کشتاری زدم و گفتم / دخترکش شدی بدجور / خندید و گفت / حالا ناهار چی میخوای درست کنی / مرغ و قیمه و لازانیا و اردک / او هوو ع افرین لید ایااااا / ای اروم تر بابا گوشام کرشد / باشه / راستی سروش الان ارزو ترانه و بنفشه میان این جا کمکم کنن و همیشه شما برید بالا پیش مانی سامان و پرهام و ماد ختراتنها باشیم / باشه عشقم میرم بالا پیششون / دمت چیز اقای / ولی شرط داره / اووووف چه شرطی / لبخند ملیحی زد و گفت / یه بوس به من بدی / باشه / رفتم اروم لباسو بوسیدم و گفتم / حالاشد بفرمایید برو بالا / نچ این خیلی کوتاه بود / اجازه حرف زدن به منو نداد و لبهاشو گذاشت رولبام و باولع منو میبوسیدم مثل یه تشنه ای که تازه آب پیدا کرده باشه بعد از 5 دقیقه لبامو ول کرد و گفت / این شد و بایه چشم بهم زدن رفت بالا لباس پبوشه / خنده ریزی کردم و رفتم تا واشیزخونه خوب خداروشکر موادهای غذایی تو یخچال پر میوه هم داشتیم پس خوبه ... بعد از 10 دقیقه سروش اومد پایین و گفت / خانومی من رفتم هرچی خواستی زنگ بزنی بگوبگیرم / باشه بایی / خدا حافظ / سروش رفت و منم رفتم نشستم یه ذره چای بخورم همین که اومدم بشینم زنگ وزدن / اومدم / شال صورتیموسرم کردم و دروباز کردم و گلگه اجی های محترمه ریخته شد / همشون باهم گفتم / سلام اجیبیی / وسوت کشداری زدن و بازم باهم گفتن / ماشالله خونه رونگاه کن خونه نیست قصره رنگشم آرامش میده / خوب حالا اگه اجازه میدید بگذارید سلام کنم / اوا خواهر جونم سلاممممم / سلاممم شیطونک ها / خفه بابا / ارزو تویکی ساکت شو / چی گفتی / همین که شنوفتی / صبرکن ببینم // جالا من بدو اون بدو من قدمم بلند تر بود چون بالاخره 5 سال آموزش دیدم انواع رزمی ها رو بلد بودم ماشالله از 5 سالگی تودویدن تویه فامیل مون هیشکی به پام نمیرسید همین طور در مدرسه 3 تا مدال طلا برایه دویدن دارم 5 تالوچ تقدیر و 1 دونه مدال نقره که باعث شد اخر خط حواسم پرت بشه و رقیب منو ببره و من ببازم به این ترتیب شدم نفر 2 ولی من اصلاح حرص نخوردم و 5 تا هم مدال طلا برایه رزمی دارم تکواندو دفاع شخصی شمشیر زنی کلاس تیراندازی و ... ای وای حالا کجا برم اهان فهمیدم رفتم طبقه بالا پله ها رو 3 تا 3 تا طی میکردم سرعتمو بیشتر کردم و رفتم تو اتاق مطالعه و در اون اتاق که میخورد به یه پذیرایی خیلی شیک بود رفتم رویه مبل نشستم صدایه فریادش به گوشم میرسه که میگه بیابیرون هر جاهستی بیا // وای یادم رفت به خاله رعنا زنگ بزنی خدارشکر این پذیرایی هم تلفن داشت چون شماره خاله رعنا رو بلد بودم زنگ زدم بعد از 3 تا بوق برداشت و گفت / بله / سلام خاله جون / سلام به رویه ماهت عسلم خوبی / مرسی خاله ای شما هم خوبید / ای بدنستم جانم گلم کاری داری / اره خاله شما ناهر باید بیاید بیان این جا رسما دارم دعوتتون میکنم و تازه نیاید خیلی ناراحت میشم // بعد از 5 دقیقه تلفن قطع کردم و خاله گفت حتما میاد خوش حال شدم دیگه تصمیم گرفتم برم

8 سال بعد

بعد از 2 ماه پارسا و پاشا اومدن ازم طلب بخشش کردند و من هم آنان را بخشیدم... بعد از 1 سال من بچه دار شدم و اونم دوتا دوقلو یه ناز یه پسریه دختر اسم پسرمو گذاشتم ارتام و دخترم هم گذاشتم آرام

الان 7 سالشونه و بیشتر از سنشون میفهمن با صدایه آرام به خودم اومدم و بادوبه طرفش رفتم و کنارش زانوزدم و گفتم/چیشده عزیزم/باگریه گفت/مامان نیما منو میزنه /نیماسر مانی و بنفشه ثمره عشقشون یه پسر گول منگولی 6ساله و شیطان... بعد از 1سال ارزوپرهام هم یک دختر خوشگل به زندگیشون اومد یه دختری که شیرین زبونه اسمشو گذاشتم سپیده... ترانه و سامان هم 1سال بعد از زندگیشون 2تا بچه آوردن دوتا پسر شیطان و زیبا اسماشون هم گذاشتم طاها و طاهر دوقلوهای همسان... به سمت نیمابراگشتم که دیدم داره بالبخند شیطونی نگاهمون میکنه اومدم چیزی بگم که خنده ی جمع بلندشد آرامو بقل کردم و بلندش کردم و بردمش تو الایچ نشستیم که سریع از رویام بلندشد و دوید بیرون دخترنازمن با چشم های سیاه و بادومی و پسر با چشمای طوسی و یاهمون کبود رنگ چشمای خودم هردوشون شباهت های زیادی بهم دارند ولی فقط چشماشون به هم نرفته مگر نه یه سیب هستن که از وسط نصفش کرده باشی با اومدن سروش دست از فکرهایم برداشتم و نگاهش کردم مرد عزیزمن کنارم نشست و دستاشو دور کمرم حلقه کرد و گفت/خوش حام/از چی/از این که عشق روبهم دادی و از این که 2تا بچه ناز به من هدیه کردی نفسم /بوسیدمش با عشق بوسیدمش مرد شیطان من همه کسم بود درسته بعد از این همه جدایی ما بهم رسیدیم بعد از یک عالمه درد باهم شدیم و ثمره های عشقمون اومدن امیدوارم همه به عشقاشون برسند... نام این تقدیر خود را باید بگذارم عشق و جزا بله ما عاشق شدیم اما جزاشو هم دیدیم....

دوست دارم با همه توانم عاشقتم
فقط باتو میمونم همه کسم
ترکم نکن چون بی تو میمیرم
دوست دارم عشق همیشگی من
هر روز به تو میگویم عاشقتمممممممم

امیدوارم همه به عشقاشون برسند

مبینا قسمتی

تاریخ اتمام اسفند سال 1394

پایان

یا علی مدد دددددددددددد علی یارهمتون

امیدوارم از زمان عشق و جزا خوشتون امده باشد

کانال تلگرام رمانکده

<https://telegram.me/Romankade>